

مکتب مبارز

۲۲

卷之三

卷之三

卷之三

卷之三

卷之三

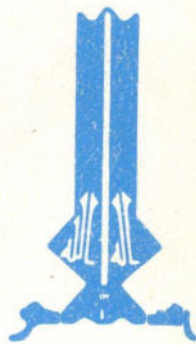
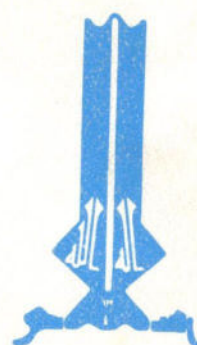
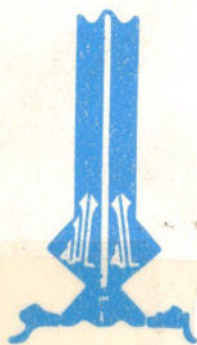
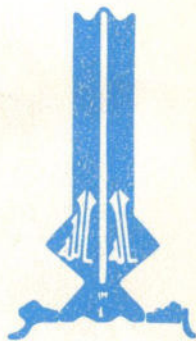
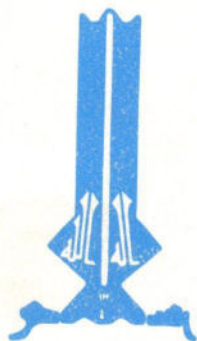
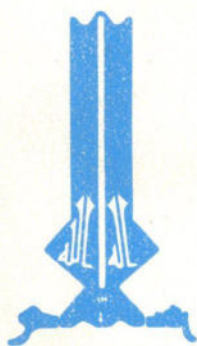
卷之三

卷之三

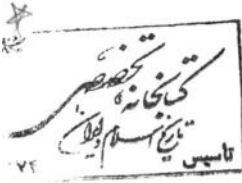
卷之三

卷之三

卷之三



تکلیف نخبین ای اسلامی درجهان اروپا و نخبین اسلامی درجهان آمریکا و کانادا



اسلام

مکتب مبارز

نشریه

اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا

و انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا و کانادا

شماره ۲۲ - زمستان و بهار ۱۳۵۵/۵۶ = ۱۳۹۷ هـ - ق = ۱۹۷۷ میلادی

نشریه "اسلام مکتب مبارز"، در خدمت جنبش فکری و سیاسی دنیای اسلام، بخصوص منطقه فارسی زبان قرار دارد. کوشش ما بر اینست که این نشریه منعکس کننده تلاشهای زندگی ساز مسلمانان سراسر دنیا در زمینه های مختلف زندگی اجتماعی، و قدمی در جهت رشد و تکامل این حرکت ها باشد. نظریات، انتقادات و هرگونه کمک فکری خواهر و برادر خواننده، ما را در رسیدن به این مقصود یاری خواهد رساند، که:

" یدالله مع الجماعة "

نشانی پستی:

در اروپا:

U. I. S. A.
51 Aachen
Postfach 1712
W. Germany

در آمریکا:

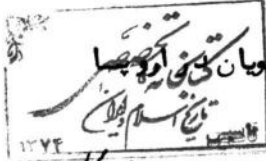
M.S.A. (P.S.G.)
P. O. BOX 4254
Berkeley Cal. 94704
U.S.A.

در این دفترصفحه

	پیام قائد اعظم امام خمینی به دوازدهمین نشست
۳	اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا
۶	در ایران چه میگذرد ؟
	درسی از سوره تبت - نظام انقلابی اسلامی
۱۲	و نظامهای ابولهبی
	خانواده اسلامی - وظایف زنانشویی در
۳۱	تحرک و تکاثر قدرت
۴۷	قصه ای کوتاه از مولوی
	حر ، انسانی در انتخاب " فاجعه " یا
۵۲	" فلاح "
	پرتوی از نهج البلاغه - پیام آوران حق
۷۸	و عدل
۸۳	برگی از تاریخ
۸۷	پیام ها

پیام قائد اعظم امام خمینی

به



شماره اول ۹۶

بسم پرالتم رحیم

بزرگوار

هدیه فخر را به هم مسلمانان و در تبریک و فرود فرج کشور و هم جوانان مسلمان این سرزمین را که
 مبارک باد بر شما افراد روشن کرد و متین که در ماه ابراهیم شریف سلام که فانی در راه مسلم
 و این منوریت و هدایت بزرگ خدا را بگشاید بزرگوار بر مسلمانان که در ماه دفاع از حاکم اسلام
 مسلمان در راه از بیخ بنهار و حال چیست آن بجز رقیبه و شکر و قهرت سید نه و در قطع ایام و قطع
 با در هر یک سید نه فقط و درست که خداوند تبارک و تعالی بر مسلمانان عید قرار داده تا با جمیع خود در نماز
 و قضا به ارسناب با هر نماز در روز خود را در تبارک و تعالی سلام و تبارک و تعالی خود نورانی بیاید که به
 اکنون با تبلیغات مغرب و جماعت فایست خدا را از دست داده و بر مسلمانان در وضع و عجزی
 غایب است در هر فکر از ماکد مسلمانان فتنه است حال با جانب بر پاست فتنه است که با هر یک
 اسلام و نه تامل ماکد مخالفت است ایران مرکز مخالفت و تبارک و تعالی فخری اسلام و ایاد و غیره
 آن است و باز می گران و کارشان بی خارجی در روز فتنه است بگشاید را از تنبلیت است و اسلام از
 فتنه است و شومی که هر کشور را در هر چند رسا قطع میکند فتنه بزرگ که کشور نه فخر و در شستی
 اسلام که بر ایران بیخ معرفت و طریق با و بدون آنرا میباید از دست بیرون هر آن
 این است فخر و نه فخر بر مسلمانان و آنچه که گران عزیز است که در و با این ترتیب ایران
 در تبارک و تعالی پاره است به معرفت در هر ساق و در هر چند مردم با فقر و بندگی شمر از این
 دست بگریان میباید که شمسانی که میباید فتنه فتنه با ما با مانع بیارت بزرگوار بر تنبلیت
 اللهم و محمد هم آن فتنه شوم تغییر سید و تاریخ را در کرده این تغییر از فتنه است بزرگوار که است که این

عمر است این دودان کینف طاق سه برعم حمت است که با استمال این تاریخ خجاست کار
 مخالفت کند در چون بی تغییر شک به علم و ستم در محرابم ای است خدا سر است استمال آن برعم
 علم و پستی نه قدح و دغلم و مخالفت با به علم عدت خواهد است مردم باید از آن براس
 چنین جایت لارام و پناه سال فیانت آنها یک سال جنس بگیرند که چه این نغمه نامیون ام
 با قناعت در برداشته و جز اعمال خردشای کسی ترکست نکرد و جز با بریزه کسی دور خوش نشاند
 در سه فیضه در او پستی با طایفه همدی در کز احرار و جران و در لایه نصب بد دل فطیر است
 در تاین بر اگر فدا و دغمتا بر چه بترد این زده میوند جوانان را را به تا هر کشته و بر سه نونکه
 بکنند و در تاین بر خیر است اعجاب پایدار نباشند بر بالکالی تهن زد وضع ایران بنا و تاین بر
 و خایع امید دارم امید و در که کند از لوث و عهد ایجاب و عالی آنها پاک شود شادی جوانان
 غیر از یا سر خود ماه نه سپه حق پیروز است این است تهن زد وضع ایران بسیار دیگر از ملک ملین
 نیز گرفتار به راه و در آن بن که کشتی خاک تهن بر شده است چه خفا مانده جان و مال که بسین
 و خصم شبیهان ولد شده است اعجاب و عالی فاشن آنها یکله شایان نورد و بر نیز نه
 مردم را از تهن ساق کسانه دان عالی فطین در گرفتار به سر روز ازونی اینا بر مردم و لکالی
 تا تهن است همه رسته مکرمتها رسان قوم است که با است جانب نماخت با هم بر نیز نه
 اکنون بر تهن جوانان روشن مکرده پهنه است که از وضع عبرت بگیرند و بر جتماع خود
 از تهن بر دیده و از خفا تهن بر با سر قرار کینه و کینه تهن بر با سر تهن بر را کز کشته
 به کتب تهن به علم رود آردید و در راه حق و کوه با طهر دست است ام دیسه مردم را
 از تهن اف پاک به علم با خبر کینه و از جنایات و خیانت عالی جانب پرده برداشته
 و از تهن از تهن استال پهنه کینه اند و بی تهن از تهن تهن تهن تهن تهن تهن تهن تهن تهن تهن
 حیدر علی سلیمان را هفت م و به علم مسلک و چه در چه تهن تهن تهن تهن تهن تهن تهن تهن تهن تهن



پیام قائد اعظم امام خمینی به

دوازدهمین نشست اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا

شهرشوال ۹۶ بسم الله الرحمن الرحيم

عید سعید فطر را بعموم مسلمین و دانشجویان داخل و خارج کشور و عموم جوانان مسلمان ایدهم الله تعالی تبریک میگویم. مبارک باد بر شما افراد روشنفکر که در راه اهدای شریفه اسلام، که ضامن رفاه عموم و تأمین معنویات و مادیات بشر است فداکاری میکنید. مبارک باد بر مسلمانانی که در راه دفاع از احکام اسلام و ممالک مسلمین و رهائی از یوغ استعمار و اعمال خبیث آن به حبس و تبعید و شکنجه و قتل تن میدهند و برای قطع ابادی ظلم با هر محرومیتی میبازند. فطر روزیست که خداوند تعالی برای مسلمین عید قرار داده تا بسلا اجتماع خود در نماز و خطابه های مناسب با هر عصر راه و روش خود را در مقابل اسلام و مقابل دشمنان خود - نضوار آن بیابند. گرچه اکنون با تبلیغات ضربه جمعه و جماعت خاصیت خود را از دست داده و برای مسلمین در وضع حاضر عیدی نمانده است. در هر قطری از ممالک مسلمین فتنه هایدست عمال اجانب برپاست، فتنه هائیکه با اساس اسلام و استتلال ممالک مخالف است. ایران مرکز تاخت و تاز اجانب خصوصا آمریکا و ایادی خبیثه آن است و بازیگران و کارشناسان خارجی هر روز نغمه ساز میکنند برای تضعیف ملت و اسلام عزیز، نغمه های شومی که هستی کشور را پس از جندی ساقط میکند، مخازن بزرگ این کشور زرخیز در مقابل شتی اسلحه که برای ایران هیچ صرف ندارد و طریق بکار بردن آنها نمیدانند، از دست میرود. اخیرا شاه این آلت فعل زمره خرید سه مقابل آنچه تاکنون خریده اند کرده و این ترتیب ایرانی در مقابل آهن پاره هائی بیصرف از هستی ساقط و پس از جندی با فقر و فلاکت بیش از پیش بدست بگریبان میشوند. کارشناسان که میخواهند مخازن ما را بیجان بخارت ببرند برای تضعیف اسلام و محو اسم آن نغمه شوم تغییر مجدأ تاریخ را ساز کردند. این تغییر از جنايات بزرگيست که در این عصر بدست این دودمان کثیف واقع شد. بر عموم ملت است که با استعمال این تاریخ جنایتکار مخالفت کنند، و چون این تغییر هتک اسلام و مقدمه محو اسم آست خداي نخواستہ استعمال آن بر عموم حرام و شیطانی از ستمکار و ظالم و مخالفت با اسلام عدالتخواه است. مردم باید الزاماً برای دودمان چنین جنایتکاران و پنجاه سال خیانت آنها يك سال جشن بگیرند، گرچه این نغمه ناجیون هم با فضاحت روبرو شد و جز عمال خودشان کسی شرکت نکرد و جز با سرنیزه کسی روی خوش نشان نداد. مدرسه فیضیه و دارالشفا پایگاه فتنه اسلامی و مرکز احرار و جوانان فدائیکار غضب و در حال تعطیل باقیست، و در مقابل بمراکز فساد و فحشا، هرچه بیشتر دامن زده میشود تا جوانان ما را به تباهی کشند و رشد و هتوی نکنند و در مقابل خواست اجانبیاید ار نباشد. من با کمال تأسف از وضع ایران، بنما دانشجویان داخل و خارج امیدوارم، امید روزی که کشور از لوث وجود اجانب و عمال آنها پاک شود. شما ای جوانان عزیز یاس بخود راه ندهید، حق پیروز است، اینست شمه، وضع ایران، بسیار دیگر از ممالک مسلمین نیز گرفتاریهای بیجه دارند، آن لبنان که به شتی خاک تبدیل شده است، چه خسارات جانی و مالی که به مسلمین و خصوصاً شیعیان وارد نشده است. اجانب و عمال خائن آنها بجنگهای خانمانسوز دامن میزنند و مردم را از هستی ساقط کرده اند، و آن حال فلسطین و گرفتاریهای روز افزون آنجا، آنچه مورد کمال تأسف است، عدم رشد حکومت ها و سران قوم است که بدست اجانب به مخالفت باهم برمیخیزند. اکنون بر شما جوانان روشنفکرو دانشمند است که از اوضاع عبرت بگیرید، هر اجتماع خود افزایش دهید و از مخالفتیهای بی اساس احتسار کنید و مکتبهای بی اساس دیگران را کنارگذاشته به مکتب مرقی اسلام رو آورید و در راه حق و محو باطل دست بدست هم دهید و مردم را از اهدای پاک اسلام باخبر کنید و از جنايات عمال اجانب بپرهیزد و بر آید و از خداوند تعالی استمداد کنید. انه ولی التوفیق. از خداوند تعالی تجدید مجد اسلام و مبارکی عید سعید مسلمین را خواستارم.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته روح الله المصوبی الخمنسی

در ایران چه می‌گذرد ؟

یکی دو ماه است که مطبوعات و رادیو تلویزیون های ایران و سایر ارگان های کارگزار رژیم بار دیگر فریاد از دست " مارکسیست ها " و " کمونیست ها " بلند کرده اند و هر گروه و دسته مبارزی را که بدام می اندازند بنوعی به مارکسیسم و کمونیسم می چسبانند . چرا ؟ برای پی بردن به علت این تبلیغات ناچاریم نخست به واقعیت های موجود و نیز اهداف رژیم توجه کنیم :

* زندانهای ایران مملو از مسلمانان مبارز است . مسلمانانی که تنها راه نجات اسلام و مملکت را در مبارزه با دستگاه حاکم ، و سرنگونی آنرا جزئی لایتجزی از رهائی مردم ایران و منطقه خاور میانه میدانند .

* بالاخره پس از گذشت قرون و اعصار متعددی غبار از چهره اسلام زدوده شده و به یمن مجاهدت قائد خمینی و دیگر اندیشمندان اسلام و نیز تلاش بی امان جوانان و نیروی فعال امت ما ، حقایق و کارآئی این مکتب الهی روز به روز و بیش از پیش شناخته میشود . خرافات و انحرافات و اوهام و وارونه جلوه دادن حقایق اسلام که توسط کارگزاران استعمار و خصوصاً در دو قرن اخیر ، چون ابری در مقابل خورشید اسلام هاله بسته بود ، توسط مجاهدین و مبارزین امت اسلام بکنار میرود و اصالت آن جلوه گر میشود .

* مسلمانان متعهد و آگاه بیش از پیش به عمق مسئولیتهای خود آگاهی

یافته و در جهت تشکل هر چه بیشتر گام بر میدارند و دریافته اند که یکی از حساسترین و خطرناکترین مراحل تاریخ خود را میگذرانند ، زیرا پس از خنجری که خیانتکاران مرتد و منافق در لباس دوست و همزم به پیشتا ز ان جامعه ، وارد آوردند ، مسلمانان لزوم درهم فشردن صفوف خود را بیش از پیش احساس کرده و در این راه به کوشش برخاسته اند .

* تلاشهای پیگیر و گسترده و روز افزون این مسلمانان متعهد - باتوجه به شرایط فعلی - عملاً توجه افکار عمومی توده مسلمان را به این واقعیت جلب کرده است که مسلمانان قادرند اداره امور مملکت را بعهده گرفته و درست بر خلاف رژیم حاکم ، در جهت منافع و مصالح مردم عمل نمایند . به بیانی دیگر ، بر خلاف آنچه کارگزاران رژیم ادعا میکنند ، با دگرگونی نظام حاکم و سرنگونی رژیم وابسته به بیگانه ، قتل و غارت و کشتار ، جانشین بنیاد فعلی نخواهد شد ، امری که همواره ایادی رژیم و دولت های کارگزار آن بانحاه مختلف کوشش در قبولاندن آن به توده مردم داشته اند و آنان را از هرج و مرج و خونریزیهای ناشی از سقوط خود میهراساند . امروز دیگر به یمن مجاهدت ها و مبارزه ها ، به یمن خون های شهیدان و روشنگری متعهدان دردمند و آگاه ، بی اساس بودن این تبلیغات زهراگین بر اکثریت عظیم توده مسلمان امری واضح شده است . آنها دریافته اند که در واقع جانشین دستگاه فعلی ، نیروی فعال و مبارز مسلمان است ، که بخوبی قادر خواهد بود مملکت را از سراشیب نیستی و سقوط رهانیده و از تسلط بیگانه بدر آورد و در پرتو این رهائی ، راه آینده را هموار سازد . از آنجا که مبارزین مسلمان برای پیروزی بر رژیم حاکمه به بسیج مردم نیاز دارند و این بسیج عمومی جز از راه روشنگری مدام و جلب اعتماد آنها به آینده امکان پذیر نخواهد بود ، لذا ایجاد تزلزل در مورد آینده و هراس از قتل و خونریزی مردم ، در زمره مهمترین اهداف تبلیغاتی حکومت بوده است .

* کمونیست ها هر روز بیش از پیش به علت خیانت رهبران پیر و جوان

تقریباً تمامی حیثیت خود را حتی در میان تنها قشری که بطور محدود در آن نفوذ داشته اند - یعنی قشر دانشگاهی - از دست داده اند و در آینده درازی نیز قادر نخواهند بود حیثیت از دست رفته را بازیابند. این امر بدان معنی است که برای مردم جامعه ما و برای اولین بار خصوصاً پس از خیانت مرتدین و منافقین، بطور مشخص روشن شده است که یک طرف رژیم است و حامیان خارجی آن از شرق و غرب و در طرف دیگر مسلمانان معتمد و مستقل اند در مقابل رژیم و شرق و غرب.

* جمعی از رهبران کمونیست‌ها که روزگاری فریاد‌های مبارزه با رژیم بر می‌آوردند و اکنون که "صبح دولتشان دمیده" است، ردیلانه و خائفانه سر در خط فرمان او قرار داده اند و از آنجا که راه آینده خود را از هر جهت در بن بست قطعی می‌بینند، به دربیوزگان رژیم تبدیل شده‌اند و بالطبع از توجیه‌کنندگان و مفسران آن.

در چنین شرایطی است که دستگاه یکبار دیگر پس از حوادث سالهای ۳۹-۴۲ به بحران اقتصادی، سیاسی و اجتماعی دچار شده است؛ چه در عمل ثابت شده است که اساس تبلیغات عظیمی که در مورد پیشرفت‌های اقتصادی و آبادانی و توسعه شهر و روستا و... عنوان شده بود، فروریخته و اکنون کم و بیش بر همگان در تمامی دنیا روشن شده که این تبلیغات آوای دهل بوده است و از دور خوش و واقعیت‌های روز نشان می‌دهد که کشور هر روز بیش از پیش به پرتگاه سقوط قطعی نزدیکتر میشود. این واقعیات چنان است که حتی حامیان رژیم را بفروراد داشته است که "ادامه این وضع باین صورت امکان پذیر نیست."

همین توجه مختصر موجب شده است که دستگاه حکومت بشدت نگران شده و در فکر چاره‌جویی افتد، تا شاید با رد دیگر از مخصصه فعلی نجات یابد و خیانت و جنایت خود را همچنان ادامه دهد. برای نیل به این هدف است که رژیم ضمن استفاده از همان حربه قدیمی و زنگ زده

"وا مارکسیست ها - واکمونیست ها" لازم می بیند چاره ای نیز برای جلوگیری از رسوائی بیشتر در افکار عمومی جهان بیندیشد :

۱ - برقراری روابط حسنه با کشورهای سوسیالیست و قانع ساختن آنان کار ساده ای است ، چرا که این دولتها همپالکی های خود را در ایران بخوبی میشناسند و میدانند که آنان بهیچوجه قادر نخواهند بود زمام امور مملکت را در دست گیرند . بدین جهت حکومت ایران با این استدلال که اگر رژیم ایران سرنگون شود ، " مسلمانان متعصب " سرکار خواهند آمد و آنگاه هیچیک از این امتیازات بی حد و حصر اقتصادی در اختیار آنان قرار نخواهد گرفت ، این دولت ها را قانع کرده است که تنها راه بهره گیری آنان از این امتیازات - بعبارت دیگر از این غارتگریها - تقویت حکومت فعلی ایران است . عملاً نیز مشاهده میکنیم که این دولت های " سوسیالیستی " ، " انقلابی " و " علمی " نیز این استدلال را پذیرفته اند و با نهایت قدرت از رژیم حمایت می کنند .

۲ - قانع کردن اربابان اصلی غربی هدف دوم است ، ولسی باید اذعان داشت که برای رژیم نیسل به این هدف مشکل تر می باشد ، زیرا در این کشورها ست که مردم گهگاه از طریق مجلات و روزنامه ها و سایر وسائل خبری از جنایات حکومت ایران - هر چند در ابعاد محدود - سخن میگویند و به افشای ما هیت آن میپردازند . به همین منظور حکومت ایران دست به یک سلسله تبلیغات گمراه کننده زده است . از جمله اینکه " مخالفین رژیم ایران فقط کمونیست ها هستند " و اگر این حکومت سرنگون شود قطعاً آنها زمام امور را بدست خواهند گرفت . صاحب های بی دریغ شاه و عناصر رژیم ایران با رادیوها ، تلویزیون ها و روزنامه های خارجی درست در این خط و رابطه قرار دارد . یک توجه مختصر نشان میدهد که در این صاحبها عمدتاً

روی این مطلب تاکید میشود که مخالفین رژیم ایران فقط کمونیست‌ها هستند .

بدین جهت است که در روابط دیپلماتیک و سخن مفسران غرب - برخلاف تبلیغات مبتدلی که در روزنامه‌های رژیم بحشم میخورد - ایدا از " توسعه اقتصادی " ، " اصلاحات " ، " انقلاب سفید " و بحثی نیست ، و فقط این نکته مورد گفتگو و بحث است که اگر رژیم ایران ساقط شود ، چه کس یا کسانی جایگزین و جا - نشین آن خواهند بود . همین واقعیت است که رژیم حاکم در ایران سیطره خانمان برانداز خود را بر اساس منطق معکوس قرار می دهد و حامیان خود را بین دو امر مختار می کند : یا حمایت از او و یا قبول کمونیست‌ها .

این نحوه استدلال رژیم تازگی ندارد . هر بار که نابسامانیهای اقتصادی و بحرانهای سیاسی و اجتماعی گریبان او را گرفته و حامیان غربی او را نگران ساخته است ، این منطق را به پیش کشیده و هر بار نیز موفق شده خطر را تا مدتی به عقب بیندازد .

دستگاه در عین حال اجبارا و مطابق معمول گذشته به عقب - نشینی‌هایی دست زده است ، زیرا باید حداقل نمای خارجی ساختمان این تبلیغات را تا حدودی رنگ و روغن بزند . بدین جهت کارگزاران رژیم که تا سال قبل حاضر نبودند نظار خارجی را بپذیرند و با آنها صحبت کنند ، اکنون اعلام میدارند که درب زندانهای ایران به روی کلیه نظار خارجی باز است . در همین موقع نیز زندانهای ایران خصوصا زندان اوین را با فرشهای خارجی (موکت) میپوشانند و در و دیوار را رنگ و روغن میزنند ، به جمعی از زندانیان وعده آزادی میدهند و جمعی را نیز آزاد می کنند - هرچند آزادی مشروط - . غافل و ساده نگر آنها که تصور میکنند این عقب

نشینی ها داعی خواهد بود . این امری واضح است که از هیئت حاکمه ایران جز جنایت و خیانت کاری ساخته نیست .

وقایع نشان میدهد که ایران آستان حوادثی است که ابعاد آن هنوز کاملا روشن نیست . آنچه بیش از پیش مسلم است آن است که، مسلمانان کماکان وظایفی سنگین بعهده دارند و باید امید حیات مستقل را در خود و در توده مسلمان بپرورانند . در شرایط کنونی آنچه بیش از هر چیز دیگر لازم و ضروری است ، اتحاد کلمه و عمل آنهاست . هر گونه اختلاف و افتراق ضررهای جبران ناپذیری بدنبال خواهد داشت ، و پرهیز از آن وظیفه اسلامی هر فرد مسلمان و متعهد است . امروز بیش از هر زمان دیگر روشن شده است که دیگر دوران مجامله با صاحبان ایدئولوژی های وابسته و هم کسانیکه بنام اسلام در پی تبلیغ افکار التقاطی خود هستند و نیز با کسانی که در جریان سالهای ۳۹ - ۴۲ سیاست صبر و انتظار پیشه کردند، سرآمده است . این تجربه گرانی است که به قیمت از دست دادن سرمایه ها و استعداد ها و خون های فراوان حاصل آمده است که با این گروه ها نه امکان مجامله است و نه طبعاً معامله . باید برای هدفی واحد ، در راهی واحد ، هویتی واحد جست و به فراز آمد . خداوند به کسانی که در راه او و برای او قدم بر میدارند ، وعده پیروزی داده است .

" وَإِن وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا "



جنبش انقلابی اسلامی و نظامهای

ابولهبی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ . مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ . سَيَصْلَىٰ نَارًا
 ذَاتَ لَهَبٍ . وَامْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ . فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ .
مقدمه و معرفی

مردی دارای ثروت و قدرت ، از نیروهای واپسگرای ضد خدائی و ضد خلقی و جزو گروه اشراف که ظاهراً مقدرات مکرراً در دست دارند* . او ثروتمندی رباخوار است و در تعیین سرنوشت اجتماعی و سیاسی مکه موثر، مانند سایر اشراف پیوسته به سنتهای جاهلانه رایج چسبیده و بتهای خود را که مظهر این سنتهای ارتجاعی و بازدارنده هستند، بدون آنکه قلباً اعتقادی به آنها داشته باشد، در بتخانه جهل و خرافه مکه گرامی میدارد ؛ تازیر این پوشش مقدس نمائی تملک و تمول خود را توسعه دهد .

تا خدایان متعددند و اجتماع و افکار و خانه ها ، پرستشگاه و بتخانه این خدایان متعدد (که در خود جهل و فقر و زلت را لانه داده اند) میتوان قدرت و ثروت را بدست آورد و توده را با ایده آلهای حقیر به بندگی کشید ؛ زیرا که شرک و تعدد بت و خدا خود زیربنائی است که روابط اجتماعی سیاسی و حقوقی و اقتصادی را در ضد انسانی ترین و ضد خلقی ترین وجهش

* اشراف در قرآن کریم بنام "ملاء" معرفی شده است و طی ۲۹ آیه به تفصیل از خصوصیت آنان ، شرایط ظهورشان و عملکردشان سخن میگوید و در نهایت سرنوشت مخوم و شوم آنانرا بیان میکند و نابودیشان را در شرایط توحیدی بنفع نیروهای پیشگام خلق اعلام میدارد .

مشخص میسازد .

اکنون نیز چنین است . ابولهب‌ها با تراشیدن بت‌های مصرف ، رفاه رادیو ، تلویزیون ، یخچال و ماشین و در راس آنها بت‌های تاریخی ، برگزیده از زورمندان تاریخ و نیز تبلیغات بی وقفه و امان که پیوسته ایده آلها و آرزو ها و سنن فاسد و واپس‌گرا را در مردم القا میکند ، مردم را تخدیر نمود و در زیر سایه حماقت و جهل و بیخبری مردم قدرت و ثروت و موقعیت خود را تثبیت میکنند .

ابولهب‌ها خوشی دارند که خلقها پیوسته و جاودان در شرایطی که مبتنی بر این گونه جهان بینی شرك آمیز است باقی بمانند ، زیرا که کوچکترین تغییری که ملازم با تهدید بتخانه و بت‌های رایج زمانه باشد موقعیت آنان را تهدید خواهد کرد . اگر توده ها ذهن هایشان از غبار پرستش بتها و زنگار ایده آلها و آرزو های حقیر زدوده گردد ، ماهیت ثروت و قدرت ابولهب‌ها روشن خواهد شد و چنین مردمانی شرایط نکبت بار و تحمیل شده حقییرانه خود را خواهند شناخت

اینک چنین وضعی پیش آمده است . در طی سه سال شعار

" قُولُوا لِلّٰهِ اِلٰهًا تَفْلِحُوا "

در شکل زیرزمینی و استتار مطرح گردیده است و عده‌ای پیشگام مخفیانه به آورنده این شعار و جنبش انقلابی پیوسته اند و بیشتر گروندگان از برده ها و مستضعفین هستند *

* حرکت پیامبر در این مرحله از جنبش ، شکی بر شیوه مبارزات مخفی بوده است ؟ اما اخبارش همه جا پخش شده بود ، همه را ترس برداشته بود ، همه " احساس خطر کرده و سخت به وحشت و اضطراب افتادند . ابوجهل در انجمن بنی مخزوم گفت : " شما میخواهید آنقدر خاموش بنشینید که حتی بردگان جرات اظهار چنین عقیده ای را پیدا کرده ، و بگویند ما با خواجگان برابریم ؟ "

ابولهب در جلسه منزل ابی طالب گفت : " هر چه زود تر پیش از آنکه ملت عرب بر زبان او اجتماع کنند و دستهایش را بگیرد و ببندد ، که اگر سایرین قیام کردند شما دچار محظور میشوید ، زیرا اگر او را تسلیم کنید ، خوار و پست میشوید (چه محمد عضو قبیله آنها بود) ، و اگر جلوگیری کنید کشته خواهید شد . همه قبایل موافقت کردند که هرکس در هر قبیله ای سلطان بود ، خود آن قبیله مسئول ننگه او میباشد . قبایل موافقت کردند که با پیامبر و هرکس که از خویشاوندان او باشد و حامی او باشد ، داد و ستد نکنند و معاشرت و ازدواج ننمایند . مفاد قرارداد را در خانه کعبه آویزان کردند .

ارزشهای توحیدی ارائه شده در این شعار همگان را به شکستن همه بتها فرا میخواند و زندهها را از غبار پرستش به غیر الله^۱ میشوید . دیدگان بصیرت را که سالها و بلکه قرنها در دیدن و نتیجه گرفتن ناتوان و گمراه شده بود، به اعماق سیاه شرایط شرك آلود خیره میکند . محمد از جانب خدا ارزشهای توحیدی را همچون قاطع ترین و برنده ترین سلاحها بدست افراد داده تا با آن یکسره به مبارزه با طاغوت برخیزند .

پیدا است که این لیبها چه وضعی خواهند داشت . مطرح کردن ارزش توحید ، پرستش خدای یگانه قهار، همگان را از طاغوت بسوی الله و از شرایط و روابط مشرکانه اعتقادی و سیاسی و اجتماعی و اقتصادی بسوی توحید اعتقادی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی فرا میخواند و زندهها را به فجر و فلق آفشهای باز و برتر میوزد و مردم را بشارت میدهد که سحری در انتظار آنها است* .

ای لیب که خود از ربا خواران سرمایه دار و قدرتمندان مکه است، زنی دارد که خون کثیف و متعفن اش را فی در فاضلاب رگهایش میدود، او خواهر ابوسفیان اموی و عمه معاویه است . نقش ضد توحیدی و بازدارنده او بعنوان یک زن ، خود شاهد اوج نکبت و آلودگی روابط اجتماعی است، زن که به مقتضای طبیعت و فطرتش ظریف ترین و حساس ترین وظایف ، یعنی مادری بعهدہ اش گذارده شده و اطلاق نام مادر به او خود تجسم انسانی ترین ارزشها است ؛ در شرایط طاغوتی و ضد خدائی و با استفاده از پایگاه طبقاتی و اشرافی ، مبدل به یکی از موثرترین نیروهای بازدارنده و فاسد کننده میگردد ؛ تا آن حد که به مبارزهها پیامبر خدا و آورنده ارزشهای توحیدی و ناجی مستضعفین بر میخیزد و به تناسب قوای زنانه اش

* مکانیسم رابطه اعتقاد توحیدی (پرستش خدای واحد قهار) با توحید اقتصادی سیاسی - اجتماعی چیست که در نهایت محروم را رستگار و آزاد و حاکم بر سرنوشت خود و او را آماده لقاالله مینماید ؟

هزار و چهار صد سال پیش خار بر سر راه او میریزد تا رنج جسمیش را افزون کند و با اهانت با او مقاومت روحیش را درهم شکند و نیز تبلیغات ضد خدائی و ضد مردمیش را بشکل سخن چینی و بدگویی از محمد در هر کوی و برزن به گوش مردم برساند .

اشاره به زن در این سوره، خود آیه ایست که نقش بازدارنده زن طاغوت‌گرا را در دوسو باز میکند :

۱- در رابطه با شوهر و واحد خانواده

زن میتواند دستی باشد در دست مرد ، که با گامهای سریعتر در راه خیر و حق بسوی خدا حرکت کند ؛ و میتواند سدی باشد در راه حرکت تکاملی مرد ؛ و نیز میتواند همگام با او در جاده شرف خدا و ضد مردمی به سوی طاغوت بشتابد .

زن ابولهبی چنین زنی است

۲- در رابطه با اجتماع و ارزشهای جمعی

زن میتواند در مسیر تکامل و رستگاری اجتماع با هر عقیده اش ، هر آرزویش و هر عطش گامی بردارد در راه خدا و سعادت و رستگاری بندگان خدا . زن ابولهبی چنین زنی نیست .

اینک زنهای ابولهبی را می بینید ، که چگونه در این نظام بت پرستانه طاغوتی مشمول پستها و مشاغل ضد خدائی و ضد خلقی هستند و در وسائل ارتباط جمعی و در کلیه نهادهای اجتماعی و سیاسی و فنون و حرفه ها و در پناه یک جبهه واحد ، جبهه طاغوت ، در بازداشتن بندگان خدا از سعادت و تکامل و رستگاری سهمی بسزا بهعهده گرفته اند . و بدین سان است که سوره آغاز میگردد .

لغات

۱- تَبَّ - چیزی را برید ، شخص را از میان برد - زیانکار گردید - ضایع و گمراه شد - در کارش آنچنان زیان کرد تا نابود شد .

- ۲ - يَدٌ - دست - قدرت و تسلط - قوت و نیرو - نعمت و تملك
- ۳ - غَسِيٌّ - کفایت کرد - بی نیاز شد .
- ۴ - مال - از مِيلٌ ؛ از وسط به يك سو متوجه شد . مال و دارائی چون حالت پایداری ندارد و دائم بضوی زوال یا استقرار میل میکند، مال نامیده میشود - جور و ستم - گرایش به ستم
- ۵ - كَسَبٌ - کاری که برای جلب نفع و یا دفع ضرر انجام میگیرد . مثلا کسب مال و کسب علم ، طلبیدن آنها است و تلاش برای رسیدن به آنها - کسب گناه - انجام گناه و تلاشهای گناه آلود . کسب در کار خیر و شر هر دو بکار میروند ، ولی اکثرا در موارد شر به کار رفته است .
- ۶ - لَهَبٌ - زبانه آتش - غبار .
- ۷ - يَطْلِيٌّ - از صَلَى ، ملازمت - چشیدن عذاب آتش - دخول در آتش .
- ۸ - حَمَلٌ - از حَمَلٌ ، بار را برداشت - حمل بار بر و بطور استعاره به کسی که گناه میکند و بار گناه را بر دوش دارد ، نیز اطلاق میشود ؛ مثل " يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَى ظُهُورِهِمْ - بارهای سنگین گناهان را بر پشتهایشان حمل میکنند " .
- ۹ - حَطَبٌ - هیزم ، در اینجا سوخت آتش - جهنم .
- ۱۰ - جِيءٌ - گردن ، جلوی گردن که محل آرایش است و زیبایی .
- ۱۱ - حَبَلٌ - ریسمان و آنچه بدان بندند .
- ۱۲ - مَسَدٌ - مفتول و ریسمان بهم پیچیده - ریسمان از پوست خرما - مفتول از چرم یا آهن .

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بنام خدا آغاز میکنیم ، به یاری خدا حرکت میکنیم و به رحمت خدا
قطعا بهبود خواهیم رسید *

* جمله فوق تفسیر بسم الله نیست . با استفاده از روایات تنها "ب" در پیوستگی با نام آیه است .

”تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ“

”ضایع ویی ثمر شد مال و قدرت و تملك ایی لهب و نیز خود او.“
 سوره زمانی نازل شده که ایی لهب زنده بود و پیوسته مشغول انداختن ثروت توسط بهره کشی و ربا خواری از مردم ، و بکار انداختن آن در راههای ضد خدائی و ضد خلقی . عجبا ! چگونه در آن هنگام که هنوز ایی لهب زنده است و مشغول دم زدن ، خداوند فعل ماضی را بکار می برد :
 ”تب- ناهود ویی ثمر شد* . پیدا است که این ناهودی نه کالبدی و ظاهری ، بلکه اعلام بی ثمری و ماهیت پوچ قدرت ایی لهب (و ایی لهبها) است .
 آیه قانونی را بیان میکند ، قانونی در قالب بشارت و نوبه برای پیام آور ارزشهای توحیدی و خلقهای رنج دیده و گرونده باین ارزشها ، که هشیار باشید ؟ نه در آینده بلکه مدتها است ایی لهب و قدرت و ثروتش ناهود ویی ثمر گشته اند . دیده ای چون حدید* ، نافذ و بران میخواهد تا اعماق وجود ایی لهب و قدرت و ثروت ایی لهبی را بکاود و قانون چیره بر آن را دریابد که : ” ایی لهب و قدرت و ثروتش مدتها است طی یک فرآیند حتی (توجه شود به فعل تب که اشارت به شدن را در خود گجانده) ، ناهود و دنباله بریده شده اند و این سرنوشت محتوم است برای ایی لهبها و قدرت و ثروتشان “ .

مکانیسم این فرآیند بی ثمر گشتن و ناهود شدن ایی لهب و قدرتش چیست ؟ او که از ثروتش بهره ها برده و کامروائیها کرده و با قدرتش سیادتها و ستمها کرده ، او که در ظاهر پنجه هائی نیرومند برای فشردن خلقها دارد .

آیه بدو قسمت تقسیم میگردد

قسمت اول ”تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ“ - ”بریده ویی ثمر شد قدرت ایی لهب - او که ثروت و نعمتش را در راه رشد و رویائی خلقها بجزیران

* لَقَدْ كُنْتُمْ فِي عَصَافٍ مِنْ هَذَا فَكُنْفَنَا عَنْكَ عِطَاكَ فَمَرَكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ

نینداخته، و برعکس توانائی های او چون سدی در مقابل راه خدا و خلق و ارزشهای نوین و برتر بکار افتاده است (همچون اکنون که ثروت و قدرت این لیبها که بقیعت مکیدن خون کارگران و زحمتکشان و دهقانان و خالی کردن جیب توده، بدست آمده است و به مصرف کاباره سازی، فاحشه خانه درست کردن و دستگاههای تبلیغاتی و پلیسی و آدمکشی راه انداختن برای برای ادامه کامروائی بکار افتاده) و خداوند قهار که علم و قدرتش محیط بر تمامی اشیاء و پدیده ها است، از را ز عملکرد و قدرت این لیب (و این لیب تمامی تاریخ) پرده بر میدارد. چگونه متوجه نیستند که قدرت و توانایی های این لیبی چگونه بدست آمده است و چگونه تا حال بی ثمر بوده است و در بطن تباهی به جریان افتاده، که :

الف - اولاً ثروت و قدرت این لیب در راه رشد خلق خدای بکار نرفته

است .

ب - طبیعتاً این ثروت شوم که محیط سراپا جبر و ستم و محرومیت برای توده ها بوجود آورده، خود عامل موثری خواهد بود در بوجود آمدن شراب - یطی؛ که تحت لوای آن شرایط افرادی حق جو و آزاده به ضد این لیبها و قدرتشان پرورده شوند، تا به مدد خداوند و استعانت از سنتهای او و قوانین تکامل دهنده او کار را بنفع حق فیصله دهند .

ج - ثروتش در همین دنیا، طی مکانیسمی دقیق و مبتنی بر قوانین خاص که بر این گونه شرایط حاکم است، بنفع نیروهای خیر متلاشی خواهد شد. (از قبیل مصادره شدن آن توسط نیروهای خلقی و)

د - و این قدرت و ثروت با رگهای بر دوش ابولیب گردیده، تا در روز بازیمین به آتش همان بسوزد .

قسمت دوم " وَ تَبَّ " و نابود شد این لیب، همچنان که قبلاً اشاره شد، در زمان نازل شدن این سوره این لیب زنده بود و مشغول اعمال کثیف و ضد خدائی؛ با این همه خداوند او را نابود و بی ثمر و نباله بریده می نامد، چرا که این ماهیت وجود و عملکرد این لیب است. او

هدفهایی دارد و به تناسب این هدفها شیوه‌هایی را اتخاذ نموده و مسیری را انتخاب کرده است. هدف او ابقای منافع شخصی بر مبنای نژادگراستی و برتری جوئی و شیوه‌های ضد توحیدی و ضد محرومین جامعه و مسیرش مسیر طاغوت، جاده شر، که در نهایت او را به "اسفل السافلین" خواهد رساند. اما خداوند که به هر پدیده ای و به هر موجودی آفرینش مخصوص آنرا داده، سپس هدایتش کرده* تا کمال وجودی خود را بیابد و در مسیر تکامل و حق گام بردارد و بروید و برویاند و رشد کند و به رشد رساند (فلاح) و در آن جهان به لقا الله نایل آید، از انسان میخواهد که همگام با تمامی کائنات به فطرت خود پاسخ گوید و بسمت کمال نهائی وجودش گام بردارد و برای این منظور تمامی استعدادها و توانائیهایش را برای انطباق با این کمال وجودی بسیج نماید.

اما ای لهب. آیا وجودش و استعداد و قدرتش را برای حرکت بسمت این کمال وجودی بسیج نموده؟ پس او قطعاً وجودی بی ثمر و دنباله بریده است. و این بی ثمری (تَبُّ) ماهیت حیات و زندگی ابولهبی را به همه پیروان حق و توده محروم نویسد میدهد، که ای لهب موجودی خصلتاً بی ثمر و دنباله بریده است. چه نوید ثمر بخشی است برای صاحبان خرد، تا با توجه به آن موضع دقیق و مستحکم خود را نسبت به ابولهبها و قدرت و ثروتشان تعیین نمایند و مطمئن باشند که اگر این موضع بطور صحیح انتخاب شود، پیروزی برای لهبها با آنانست.

"مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ"

"مال و دارائیش و مکسباتش او را بی نیاز ننمود."

روش ای لهب چگونه بود؟

اولین بار مخالفت خود را سه سال پس از مطرح شدن پرستش خدا ای یگانه

* رَبَّنَا الَّذِي لَطَفَ كُلَّ نَسْتِ خَلَقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ

سوره طه آیه ۵۰

ا بر از نمود و هم پیمانی او با سایر اشراف و ثروتمندان و رباخوران قریبش بدانجا انجامید . که در معاهده محاصره اقتصادی و حقوقی محمد و بنی هاشم و ایمان آورندگان ، در شعب ابیطالب شرکت کرد . گویند او را در بازارها میدیده اند که بهنگامیکه محمد مردم را به پرستش خدای یگانه دعوت میکرد ، او نیز در بازارها و معا بر عمومی دنبال اومی افتاد و گفته های او را کتمان میکرد و به مسخره میگرفت و گاه نیز آنقدر بیپای او سفک میزد تا خونین میگردد ، فریاد میکشید " ای مردم مبادا به دین جاهلانهای که او آورده تن دهید و دین آبا و اجدادی را وا گذارید " .

این روشها اکنون نیز برای ما نا شناخته نیست . اینک نیز به ایمان آورندگان و پیروان ارزشهای توحیدی نسبت دزدی و خرابکاری و پیرون شدن از دین میدهند . در حقیقت در طول تاریخ مفاهیم صادقند و این مصداقها هستند که تغییر میکنند . فرعون در قرنهای هزاره ها یکیست ، گاه رئیس جمهور امریکاست و گاه صد رهیات رئیسه شوروی و گاه و ایی لهب نیز گاه لاجوردیست و گاه شهرام و گاه خیامی و اواناسیس و راکفلر و گاه

این آیه نیز نوید و بشارتی دیگر است برای پیروان حق . باز هم افعال آیه همه ماضی است . " مال و قدرت و آنچه کسب کرده ، او را بی نیاز نکرده است . " و این ماهیت دستاوردهای زندگی او است . با وجود زنده بودن ایی لهب و موقعیت ظاهراً مستحکم او ، آیه باصلائی قطععی و محکم و برگشتنا پذیر بشارت ناتوانی و نارسائی قدرت و مال ایی لهبی را بیان میکند ؛ که هرگز نمیتواند ابقا و دوام او را تضمین کند . این پیام خون سرخ اطمینان و امید و حیات را در رگها و عروق ایمان آورندگان به جوشش می اندازد ، که شیوه های تبلیغاتی ای که ابولهب بر ضد محمد و ارزشهای توحیدی بکار میبرد ، و کارشکنی و دسیسه هایش ، و شرورند وخته شده اش از هستی مردم - که پیوسته در راه باز داشتن مردم وسد انداختن در راه خدا بکار می افتد - بی را تشبیت ؛ و بقا و موقعیتش

را تضمین نمی کنند ، و زمانی که " نصرالله " مومنین را یاری می بخشد و لحظه قطعی نابودی کفار و منافقان و پیروزی ایمان آورندگان و پیشتازان حق فرا میرسد ؛ و شرایط برای غلبه ارزشهای توحیدی آماده می شود، آرزوهای دوردرازش ، ثروت و شیوه‌های ضد خدائی و ضد خلقی اش ، سودی باو نمیرساند . و همچنان که تاریخ میگوید ، در حالیکه سحر اسلام دیدگان مومنین را روشن میکرد ، شب تاریک عمرایی لهیب به نابودی گرائیده ، این لهیب یک نمونه است . مکتوبات ابولهیب چیست ؟ و چرا آنرا از " ماله " جدا کرده است ؟

همانطور که گفته شد ، " مال " عبارتست از دارائی و سرمایه ، که حالت پایداری ندارد . و هم به معنای " جور و ستم " و " گرایش به ستم " است . اما " کسب " هرکاری که انسان برای جلب نفع یا دفع ضرر انجام میدهد و آنرا هم در کار خیر و هم در کار شر هر دو بکار میبرد .

ابولهیب و ابولهیبا و نظامهای ابولهیبی ، با اتکا به چه قدرت ، اعمال زور و ستم می کنند ؟

قبل از هر چیز ، آنها با اتکا به قدرت اقتصادی خودشان است که بقا به با جنبش انقلابی برمی خیزند ؛ و سپس برای حفظ منافع خودشان و دفع خطر انقلاب است ، که دست به تجهیزات میزنند و قدرت سیاسی و نظامی کسب میکنند .

ف
ابولهیب‌ها با پیامبر خدا و پیام آوران جنبش‌رهایی بخش خلق ، اختلا شخصی و خصوصی ندارند . آنها از همان آغاز حرکت انقلابی ، مرگ و نابودی نظام خود را حس میکنند و لذا با تمام قوا به مقابله با آن و در راه نابودی آن میکوشند .

با توجه به اینکه " مال " هم جزو " اکتسابات " است ، جدا ساختن مال از " کسب " شاید برای نشان دادن اهمیت قدرت اقتصادی دشمن خلق و ریشه های بنیادی جنگ اسلام با نظامهای طاغوتی و ابولهیب‌های وابسته

بدان می باشد .

"سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ"

"بزودی آتشی زبانه کس را خواهد چشید"

پس از تشریح دقیق موقعیت و سرانجام حتمی و منطقی قدرت و ثروت و ضوابط ای لیبی ، و نیز ماهیت ای لیب و قدرت ای لیب سرنوشت گریزنا پذیر ای لیب ها را در روز بازپسین بیان میکند . او که در دنیا اعمالی آتش افروزانه در پیش گرفته بود و پیوسته بین خلق و ارزشهای توحیدی با شیوه های فاصله ای آتشین و ظاهراً عبورناپذیر بپا میکرد (و موفق هم نمیشد) در دنیای بازپسین به آتشی درآید .

چگونه آتشی ؟ آنگونه که ملازمتی و رابطه ای انکارناپذیر باشیوه های این دنیا پیش دارد . او خودش آتش افروز است و در قیامت نیز به آتش درآید . آتشی که زائیده اعمال ضد خدائی اش میباشد .

اینکه لغت آتش افروز را مسلمانان با قرآن باور داده اند و یا از پیش بخاطر قیافه ظاهری و سرخ گونه گی که داشته فرق نمیکند ؟ همین که قرآن کریم برای نامبردن او (ابولهب) را انتخاب کرده ، کاربرد واقعی شخصیت او را نشان میدهد و ملازمه شخصیت و کردارش در این دنیا با سرنوشتش در این جهان ، و دنیای بازپسین است .

تعمق در این سه آیه

"تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّ"

"مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ"

"سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ"

حقیقت عظیمی را برملا میکند ؛ و آن اینکه ضوابط ای لیبی ، اعم از ثروت ، قدرت و عمل بطور حتم در این دنیا خصلتاً بی ثمر و ضایع و نابود است و هرگز قدرت رویا روئی با ارزشهای توحیدی و حق را ندارد ، همچنان

که دو آیه اولی نویدش را می‌دهد . اما خود ابولهب ، آیا او نیز در همین دنیا جزائی متناسب با اعمالش را خواهد دید ؟ گرچه تاریخ اسلام جزائی را برای این لهب بیان میکند (مردن نلت بار بمرض آبله بعد از جنگ بدر) . اما قرآن کریم این نکته را مسکوت گزارده و به آن اشاره نمی‌کند و برعکس بلافاصله پس از تعیین سرنوشت این دنیائی قدرت و ثروت او و اشاره به ماهیت این لهب و عملکرد این لهب در این دنیا به سرنوشت این لهب در بازمین ، که گرفتاری در آتش دوزخ است ، اشاره مینماید

" سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ "

چرا ؟

زیرا مشیت الهی و منطق حاکم بر این جهان ، چنین قرار گرفته است که جزای فردی متناسب با عمل در دنیا ، یک قانون عام و کلی نیست ؛ و در سوره مریم آیه ۷۵ میخوانیم

" قُلْ مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ مَدَدًا
حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذَابَ وَإِمَّا السَّعَةَ
فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرُّ مَكَانًا وَأَضْعَفُ جُنْدًا " *

* عذاب اصولاً مشروط بفسق است ؛ و فسق خارج شدن از سنتهای تکامل دهنده خدائی . تحت شرایط زیر عذاب (با معنی گسترده آن) نازل میشود :

۱ - علت داخلی ، که حتماً علت خارجی را بدنبال میآورد (فسق عذاب را میآورد و باری دادن بخدا نصرالله را نصرت ملائکه)

۲ - بدون کمک علت خارجی ، علت داخلی قادر نیست (زمین مرده ولی مستعد ، بهاران نیاز دارد)

۳ - علت داخلی در جهت ناپودی نیروهای بازدارنده ، موقعی جنبه خود بخودی و جبری را بخود میگیرد که عامل آگاهی وارد عمل شده باشد (نذیرها ، رسل ، انبیاء رهنی کنندگان از منکر و امر کنندگان معروف)

۴ - نیروهای پیشگام تحت سیطره جبر نیستند ، بلکه آزاد از آن و آگاهانه به تحقق هدف این جبر ، که خیر است ، کمک میکنند (نقش مومن در هلاکت نیروهای بازدارنده اجتمالی ، که سرنوشت محتوم دارد .)

"بگو (ای پیغمبر) کسیکه در گمراهی است پس خد اوند باو مهلت دهد ، تا آنچه از عذاب دنیا و یا ساعت (قیامت) وعده و بیم داده شده ببیند . بزودی خواهند دانست چه کسی از نظر جایگاه بدتر و از نظر سپاه ضعیف تر است ."

این لیب در تاریخ نقشی دارد و با آن نقش زندگی خود را به پایان میرسد ؛ اما سر انجام چه خواهد شد ؟ مسلماً در این دنیا جزائی در کمین گاه او است . مثل فرعون که در آب غرق شد ؛ و یا ای لیب هائیکه در داد گاههای خلقی محاکمه میشوند و خواهند شد . و یا قارون که در زمین فرورفت و منصور که ترور شد ووو اما کیفیت جزای قطعی و متناسب با اعمال او و سرنوشت منطقی و محتوم و قاطعی که دقیقاً متوازن با ایده آنها و اعمال فرد فرد انسانها است ، در دنیای بازپسین، روزی که افراد بنا به گفته قرآن کریم تك تك حاضر خواهند شد * . و پاداش نره نره اعمال * * خود را اعم از خیر و شر خواهند دید ؛ بله در روز بازپسین خواهد بود . و این خود وجود قیامت را نه تنها بعنوان دنباله منطقی جهان از جهت تکامل فیزیکی ، بلکه بیشتر بر مبنای عدل الهی و از جهت تاریخی و حقوقی تثبیت میکند .

سیر تاریخی با هدفداری خود به گروه ملاء ، که در این سوره ای لیب سمبلی از آنانست و به فرعون ها و به گروه مستضعفین (به ایمان آورندگان) نیازمند است . هر يك از این گروهها در کار قوانین نقش خاص و لازم و ضروری ای دارند ؛ که تاریخ را به مراحل و مقاطع مناسبی از رشد برسانند ، که آن مقطع سکوی جهش پر دامنه ای برای بشریت باشد . اما آن مستضعفی که

- | | |
|---|-----------------------|
| * نره مایقول و با تنها فردا | سوره مریم آیه ۸۰ |
| و نکلهم آتیه یوم القیامه فردا | سوره مریم آیه ۱۰ |
| لقد جثثوننا فرادی کما خلقنا کم اول مرة و | سوره انعام آیه ۱۴ |
| * فن یحمل مثقال ذرة خیسرا بیره و من یحمل مثقال ذرة شرا بیره | سوره زلزال آیات ۷ و ۸ |

بر طبق قوانین تاریخی وجود دارد ، رنج میبرد ، استثمار میشود و با همان رنج چه بسا که میمیرد تا در مسیر تاریخ نقشی داشته باشد ، اوجه گناهی کرده است که ابزار باشد ، و تکامل بشریتی باشد بدون آنکه خود نصیبی از این رشد و رویائی ببرد . نسلهائی از زنجبران و بردگان که زندگی میکنند و زمینه نابودی و هلاکت نیروهای بازدارنده را در درون خود پرورش میدهند ، بدون آنکه به آن آگاه باشند ؛ آیا تنها چون پیچ و مهره های ماشین بیجانى هستند که بعد از فرسودگی باید به زباله دانی پرتاب شوند ؟ و یا آیا ابی لهی که همه عمرش بر بساط رفاه نشسته ، خون ضعفا را مکیده و پیش از رسیدن مقطع مناسبی از زمان (قدر تاریخی) که تضاد های داخلی جامعه از یکسو به نهایت انفجار برسند و عوامل خارجی آن تضادها را به نتیجه مطلوب برسانند و بالاخره خلقها کارش را ، کار ابی لهب را یکسره کنند ، یا بدون آنکه به عذاب چشم گیری گرفتار شود ؛ بلکه پیش از همه اینها زندگی میکند و میمیرد ، آیا هر دوی این گروهها ، مستضعفین و ابی لهب ها بهره و زیان زندگیشان همین خواهد بود ؟

اگر چنین است ، که تاریخ خود دچار جبر کوری است و دنیای ما یک موجود رشد ناپذیر و ناقص الخلقه ، بی نظم و برنامه ، و نیز قوانین و ارزشها- ثیکه بر جهان سایه افکنده ، بدون اصل و مبداء و بی معنا ؛ و زندگی در چنین جهانی سراپا ظلم و ستم و تهی از عدالت است .

پس انسان که عشق به حق و عدالت در فطرتش نهفته ، برای چه تلاش کند ؟ چه هدفی را جستجو کند که در نهایت به پوچی و سست بنیادی آن متوجه نگردد ؟ حال آنکه وقت در نظم و روابط انشیا ، و پدیده های جهان هستی ، پیوسته جای دست همدفداری را که کائنات و ضوابط و محتویات آنرا بسوئی هدایت میکند و معنی میدهد نمایان میسازد که خود مبین عقل کل و عدلی بینهایت است . و همین است که ، وجود قیامت را بعنوان بازگو کننده عدل الهی و دنبال منطقی تاریخی و حقوقی نظام آفرینش ثابت میکند . و پهنه ای برای گسترش بینهایت نیروها و استعداد های

انسان ؛ قیامتی که آنجا هرکس به حق متناسب با عمل خود خواهد رسید ، زیرا در آنجا قوانینی دیگر ، متفاوت با قوانین این جهان حکم فرما است .
 "وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ" *

"وَأَمْرَاتَهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ . فِی جِدِّهَا حَبْلٌ مِنْ مَسَدٍ ."

" و زن او آن حمل کننده هیزم ، در حالیکه ریسمانی از چرم بگردن آویخته است (نیز به آتش در آید) ."

حماله الحطب - حمل کننده هیزم - نکوهشی است از عمل زن ایلهب . او حمل کننده فتنه است که آتش عظیمی را درگیر میکند ؛ آتشی که میان مردم میدمد و دشمنی نیروهای ضد خدائی ، یعنی مشرکین ، را به ایمان آورندگان دامن میزند .

شیوه هائیکه در پیش گرفته بود و پیوسته بر ضد مسلمین و رسول خدا ، سرور صد اپیا میکرد ، تکامل کننده روشهای شوهرش بود . اگر ای لهب آتشش می افروخت ، زنش همیشه آور آن آتش بود .

اما ؛ فِی جِدِّهَا حَبْلٌ مِنْ مَسَدٍ - زنی که در گردنش مفتولی بهم تافته افکنده - آنسوی شخصیت زن ای لهب و شدت مسخ و دگرگونی او را بازگو میکند .

گرایش به آرایش و زینت ، یکی از نشانه های زنانگی است . و قرآن کریم با ارائه چنین تصویری و اشاره به چنین خصوصیتی ، این خصلت از زن را درجه ای قرار میدهد ، که فطرت و طبیعت او را بنمایاند ، طبیعتی پاک و ظریف و پر از تخیل و فانتزی . در آیه میل به آرایش نکوهش نشده است ،

* در جوار بیشتر آیاتی که در قرآن کریم در مورد قوانین تاریخی وجود دارد ، اشارات مستقیم به قیامت و نقض آن برای طبقات مختلف عنوان میشود ، و اصولاً وقتی بحث معنی دار تاریخ در مکتبهای مختلف اجتماعی پیش میآید بخاطر گریز از مسئله قیامت پای منطق لنگ میشود . مثلاً عموماً به سرنوشت محتمل و غیر انسانی زندگی بردها تنها به عنوان ضرورت تاریخی و وسیله تولیدی لازم برای تکامل نگریسته میشود ، درست مثل یک چرخ ارابه و یا حیوان .

مسخ این میل طبیعی است که مورد نام قرار گرفته است . خداوند تغییر ماهیت در تعالیه طبیعی زن را (در گردش ریسمانی نه گردنبندی) پایگاهی قرار میدهد تا مسخ تمام فطرت زن را بیاد آورد ، که در شرایط طاغوتی همدست و مددکار ظالمین گردیده .

در افق پهنای ارزشهای اسلامی ، خصلتهای طبیعی و فطری نه تنها باز دارند از رشد فرد و جامعه نیستند ؛ بلکه بهترین و مساعدترین زمینه این تعالی هستند . زن با پاسخ دادن به ندای فطرت مادری ، احساسات رقیق و میل به زینت و آرایش ، و همچنین مرد با پاسخ دادن به فطرت خود هیچ یک قطع کننده و در عرض تلاش در راه حق قرار نمیگیرند . بر عکس یک تلاش مثبت و موثر در مسیر " لقا الله " که از ایمان شروع میشود و با عمل صالح و تقوی قوام می یابد ، و در نهایت منجر به رسیدن به هدف خدا پسندان در این جهان و " لقا الله " در جهان بازبین میگردد ، کاملاً مبتنی بر زمینه فطری و در طول آنست . و این قانونی است عام ، چه در مورد زن و چه مرد . اما همین افق پهنای جهان بینی توحیدی در اسلام دامنه خود را تا آنجا بسط میدهد که در یک موقعیت اضطراری ، که این ارزشها برای استقرار به فداکاری انسانها نیازمندند ، لازم می آید که فرد مومن معتقد نه تنها از سرزمین خود ، از مال خود و از جان خود هجرت کند ، بلکه از خواستهای طبیعی و غریزی خود نیز هجرت کند .

آیه " فَمَنْ جَعَلَهَا هَابِلًا مِنْ مَسَدٍ " ، دقیقاً زنی را تصویر میکند ، که در موضعی غیر از فطرت خود قرار دارد ، موضعی در عرض راه حق و قطع کننده " سهیل اللد . او چون به فطرتش پاسخ ننگفته ، این چنین مضحک و باریشخند معرفی میگردد .

همچنان که عکس او ، زن فرعون ، را قرآن با بیان خصلتی از خصلت های زنانه اش معرفی میکند . در آنجا که موسی را از رود نیل میگیرند و بدست خاندان فرعون میافند ، زن فرعون بانک بر میدارد و به شوهر میگوید: " نه او را نکش ، روشنی چشم است برای تو و من ، و شاید برای ما

مفید افتد ، یا به فرزندى قبولش کنیم " این زن طبیعى و این انسان تمام ، در راه خدا و توده مستضعف مصرى آنچنان کوشاست ؛ که در نهایت زیر شکنجه های فرعونى کشته میشود . او " امراه " فرعون ، يك زن طبیعى است و " امراه " ابى لهب کاملاً موضعى برعکس دارد .

* * *

توضیحاتی بر این " درس "

تکيه اول برای هر يك از سوره و آیات قرآن يك شأن نزول تاريخى وجود دارد . برای درك و فهم آن سوره و یا آیه ، ضرورى است که شأن نزول آنرا بدانیم .

اما مهمتر از علم بر شأن نزول تاريخى آیات ، درك و فهم و پدید آمدن شأن نزول معاصر برای آیات قرآن میباشد . بدون چنین درك و فهمی ، قادر به درك عمق آیات قرآن نخواهیم شد . و در آنصورت ، تنها با علم بر شأن نزول تاريخى آیات ، قرآن فقط در يك مقطع تاريخى مربوط به گذشته ، برای ما مفهوم پیدا خواهد کرد ، و این با ادعای قرآن و اعتقاد مسلمانها تناقض پیدا میکند که " قرآن برای همه زمانها و همه مکانهاست . "

برای درك و فهم عمیق سوره " تبت " لازم است که جنبش توحیدى و اسلامى زمان خودمانرا بشناسیم و نیروهای دشمن و ضد انقلاب ، ابو-جهل ها و ابولهب های زمان را نیز بشناسیم و سپس در برابر آنها موضع بگیریم ؛ و اعلام کنیم که :

" تَبَّتْ يَدَا اَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ "

جنبش اسلامى در زمان پیامبر ، در فرآیند تکاملی خود لاجرم

در برابر ابولهب‌ها موضع گرفت و آنرا آشکارا بیان نمود و اعلام کرد؛ و امروز جنبش انقلابی اسلامی خلق ما نیز، چنین عمل کرده است و میکند.

نگه دوم مفاهیم عام و نمونه‌های خاص

از آنجا که جنبش‌های انقلابی عموماً و جنبش‌های اسلامی خصوصاً برای "الناس" آمده است و با "امیین" سروکار دارد و بدنبال آگاهی بخشیدن و بسیج و تشکل آنهاست، نمیتواند و نباید مفاهیم و مقولات عقیدتی و بنیادهای فکری و سیاسی خود را تنها در سطح عمومی و کلی و عام بیان کند، بلکه ضروری است که در رابطه با آن مفاهیم عام؛ و بموازات طرح کلیات، نمونه‌های خاص را نیز بیان نماید و توضیح بدهد تا توده‌ها معیارهایی برای سنجش و عمل داشته باشد. این رویه در سرتاسر قرآن دیده میشود.

مثلاً - از مفهوم عام "عبادت" به نمونه خاص "نماز" اشاره میشود. از مفاهیم عام و کلی مثل "طاغوت" مستکبر، فاسد، فاسق، فاجرو... و حتی نمونه‌های عینی فرعون، قوم عاد، ملاء و... را نام میبرد؛ و حتی بعد از ذکر خصوصیات عام عملکرد آنها، به نحوه و طرز کار آنها نیز اشاره میکند.

در سوره تبت نیز همین معنا رعایت شده است. بعد از سوره‌های علق - قلم - مزمل - و مدثر، که در آنجا مشخصات دشمنان جنبش انقلابی، در کل و بطور عام، عنوان شده اند؛ طرز کار آنها بیان شده است. سوره تبت نازل شده است، که در مقطع تاریخی زمان نزولش (شأن نزول تاریخی‌اش) با اشاره به ابولهب - بعنوان يك عنصر واقعی عینی در جامعه - بتوده‌های اسیر در بند و مستضعفین که به جنبش پیوسته اند، و یا در جریان اخذ تصمیم و اتخاذ موضع هستند، بفهماند و بطور ملموس به آنها آگاهی بدهد که دشمنان جنبش انقلابی در جامعه چه کسانی هستند. و لذا توده‌ها میتوانند میان آن مفاهیم کلی ذکر شده در قرآن و مصادیق عینی خارجی، رابطه برقرار کرده؛ و هرگونه شبهه و شکلی را از بین برده؛ و راه خود را بهتر و آگاهانه تر انتخاب نمایند.

نکته سوم اتخاذ " تاکتیک تهاجمی " در برابر دشمن

با نزول سوره تبت و حمله مستقیم به ابولهب ، بعنوان یکی از سرسخت ترین دشمنان اسلام ، جنبش اسلامی در بعد سیاسی اش ؛ تاکتیک تهاجمی را اتخاذ مینماید ، و این خود نقطه عطفی است در رشد و تکامل جنبش ؛ که در مراحل ابتدائی و اولیه ، جنبش به بیان مشخصات کلی خویش می پردازد و در مرحله تدارکات و بسیج نیرو و تدوین هسته های اولیه از معتقدین و موافقین است ؛ اما پس از عبور از این مرحله ، لاجرم درگیری باید آغاز شود و از آن پس جنبش در برابر فعالیتهای ضد انقلابی دشمنان اسلام ، نمیتواند موضع نگیرد و لذا حمله مستقیم به ابولهب آغاز میگردد .
وجه نیکو آغاز شده است ؛ که نابود و سرنگون باد منابع قدرت و تمسک و قوت نظام ابولهبی .

. و نابود و سرنگون شد .

* * *

تمرین - در قرآن لغات مشابه و مشتق از " تب " و " تباب " و " تبتیب " را جمع آوری کرده ، و بررسی کنید که در چه آیاتی بکاررفته اند و رابطه آنها با موضوع مورد بحث در آیات مربوطه چیست ؟



وظایف زناشوئی در تمرکز و تکاثر قدرت (قسمت دوم)

۲ - وظایفی که ناظرند به جریان جذب نیروهای محرکه :

تمرکز و تکاثر قدرت بدون وجود " داخل " و " خارج " و برقراری روابط آلی (ارگانیک) میان داخل و خارج ممکن نمیشود . در حقیقت جریان جذب و ادغام با جریان تجزیه همراه است . جذب کننده (داخل) بدون تجزیه و جذب شونده (خارج) موجودیت پیدا نمیکنند . گفتن ندارد که ایجاد مرز ها و تمیز داخل از خارج بدون تولید و بکاربرد زور میسر نمیشود ، در جریان تمرکز و تکاثر در داخل که همان جریان تجزیه و تلاشی در خارج است هر زمان میزان زور لازم برای آن تجزیه و این ادغام افزایش مییابد اگر داخل نتواند این زور را که بطور تصاعدی افزایش می یابد تحصیل و بکاربرد خود خارج داخل دیگری میشود و دستخوش تجزیه میگردد . از اینرو هیچیک از مطالعه های درون گرا و تحقق های برون گرا (که یکی عوامل فعل و انفعالی را در درون پدیده می جوید و در صورت التقات به خارج بدان تنها به عنوان " شرایط " مینگرد و دیگری که عوامل را یکسره در خارج از پدیده سراغ میگیرد) راه به شناخت عامی پدیده نمیرند . مقتضی کار علمی آنست که " داخل " و " خارج " نسبی تلقی شوند و در رابطه با یکدیگر و با دخالت دادن روابط

آلسی که با یکدیگر دارند در تحولات متقابلشان ، مطالعه گردند . این روش علمی که بتدریج اهل علم بدان نزدیک میشوند بدفعات از جمله در داستان آل فرعون (داخل) و بنی اسرائیل (خارج) در قرآن بکاررفته است . (۱)

بدینقرار ، هر جامعه ملی دارای خارجی است (جامعه های دیگر) و در رابطه متقابل این داخل و خارج در داخل هر جامعه داخل و خارج هائی بوجود میآید . گروههای حاکم (داخل) و بقیه جامعه ملی (خارج) می شوند . در میان گروههای حاکم ، قدرت کانونی داخل و بقیه خارجند . و بالاخره هر گروه بندی خود را داخل و گروه بندیهای دیگر را خارج تلقی میکند ، اگر نیروهائی که در جامعه ایجاد میشوند ، در روابط این داخل و خارج ها جذب شوند ، نظام اجتماعی با تغییر شکل که نتیجه قهری جذب نیروهای محرکه است برجای خواهند ماند . و در صورتیکه نتوانند این نیروها را جذب شدن سرباززنند ، بنای نظام اجتماعی فرو خواهد ریخت . بدینقرار ساز و کارهای روابط میان جامعه ها و میان گروه بندیهای اجتماعی ، ساز و کارهای جذب و دفع یا توحید و تضاد است . به سخن دیگر کار تمرکز و تکاثر قدرت بدون توحید و تضاد سرانجام نمیگیرد . (۲)

آن مطالعه علمی که بخواهد از دخالت ذهنیات محفوظ بماند و عین را آنسان که هست شناسائی کند ، باید از راه تفحص و جستجوی روابط عینسی تضادها و توحیدها و محل هر کدام را پیدا نماید . (۳)

همین گذر دائمی از توحید به تضاد و از تضاد به توحید است ، که موجبات فرسودگی گروههای حاکم را فراهم میآورد . هر اندازه تعداد داخل و خارج ها فزونتر باشد ، برخورد ها فراوانتر و سرعت فرسودگی و تباهی این گروه بندیها بیشتر میگردد . از اینرو اگر نیروهای لازم بموقع داخلی نشوند ، یعنی در برخورد ها بکار گرفته نشوند . داخل یعنی گروههایی که نیروها را نزد خود متمرکز و متکثر میکنند ، زیر دوفشار یکی داخلی و دیگری ، خود دچار تجزیه میشود . بنابراین اگر خارج از جذب شدن امتناع کند و بجای آن نیرو های خود را علیه این داخل ، یعنی گروه بندیهای حاکم ، بکار اندازد ،

تار عنکبوت، انسان که قرآن میگوید، بسیار سُست و بیدوام است و به ضربتی از هم می‌درد. (۴)

تار عنکبوت نخست "خارج" را "داخل" میکند و سپس آنرا بکار میگیرد، بدین‌قرار در برخورد با مخالف، تلاش اول او اینست که او را از لحاظ فکری (ایدئولوژی) و سازمانی با خود همسان سازد و تضاد بنیادی را بدینسان به توحید بنیادی تبدیل کند (۵). در جریان داخلی کردن عناصر غیر قابل جذب، حذف میشوند و عناصر قابل جذب از راههای مختلف جلب و از راه زناشویی جذب تار عنکبوت میشوند. بدین‌قرار از واج‌های بیرون‌گرویی در جریان نیروهای محرکه در مجاری روابط شخصی قدرت، وظایف اساسی و بنیادی زیر را برعهده دارند:

- جریان دادن نیروهای محرکه در مجاری روابط شخصی قدرت،
- نوین‌کردن گروههای حاکم و تأمین نیاز به استعدادها،
- ایجاد تعادل قوا.

جریان دادن نیروهای محرکه در مجاری روابط شخصی قدرت:

بر شمردن همه نیروهای محرکه و توضیح چگونگی جریان آن در شبکه روابط شخصی قدرت، خود مجال دیگری میخواهد. در آنچه به سرمایه مربوط میشود در تحقیق دیگری خروج آن از مدار اقتصادی و جریانش در مجاری تار عنکبوت روابط شخصی قدرت، برای تولید زور و بکار بردنش در رقابت بر سر قدرت، مطالعه شده است. (۶)

نیروهای انسانی جامعه که بصورت قشون و دیوان سالاری و صنایع و خدمات تابع آیند و در می‌آیند، نیز موضوع تحقیق دیگریست. اساس دانستن این مطلب است که رهبری این نیروهای انسانی سازمان یافته و مسلح در اختیار کسانی است که در روابط خود تار عنکبوت هر می شکل را میسازند. (۷)

اما بقالب ریختن جامعه تحت روابط قدرت میان کشور و جهان، برای

جذب همه نیروهای محرکه کفایت نمی کند ؛ هر چند تار عنکبوت میکوشد نیروی محرکه دفاعی جامعه را یا در جهت تحکیم پیوندهای تارهای خود بکار اندازد و یا مهمل گذارد ، باز نیروی محرکه اندیشه ها ، به دیواره قالب هائی که قدرت حاکم ساخته است ، فشار میآورد و همین فشار بناچار در آن شکاف ایجاد میکند .

بکار برد روز افزون قهر و نیز قهری که تجزیه عمومی جامعه ایجاد میکند ، جو جامعه را از قهر فزاینده بی می آکند و در این جو فرآورد ه های اندیشه عمده تخریبی و متوجه درهم شکستن دیواره های قالب های اجتماعی میگردد . بمحض آنکه اندیشه و قهر مفر جدیدی به بخش متحرک جامعه ارزانی میکند ، نیروهای محرکه در مجرای جدید بکار می افتند . از این زمان ببعد تار عنکبوت باید هم از طریق جذب و هم از طریق حذف جریان را مهار کند و به مجاری خویش برگرداند . مطالعه ساز و کارهای رام کردن نیروی مخالف منفی ، یعنی نیروئی که در جهت از بین بردن ساخت اجتماعی موجود عمل میکند ، از حدّ این تحقیق بیرون است . در اینجا چگونگی خودی کردن رهبری نیرو در ایران معاصر تشریح میشود ، آنهم به لحاظ فایده بی که در این کار متصوّر است .

در دوران مشروطیت علاوه بر مقاماتی که در بحث تار عنکبوت روابط شخصی قدرت شعده شدند ، مجالس مقننه از افراد تار عنکبوت تشکیل میشده و میشوند ؛ و نیز حدود ۱۷۵ حزب بوجود آمده است (دولتی و غیر آن) ، مطالعه گسترده بی که در دست انجام است کم و بیش اینطور می نمایاند که رهبری این احزاب یا در دست مهار خاندانهای حاکم بوده است و یا در مهار آنان درآمده و رهبران آنها یا از میان برده شده اند و یا تسلیم طلبیده و از راه موقعیت و امتیازات سیاسی و مالی و ازدواج به تار عنکبوت پیوسته اند . (۸)

این احزاب که بیان همان اندیشه های قالب شکن و همان قهر فزاینده

باید می بودند ، از ابتدا بدست افراد تار عنکبوت ساخته میشدند ، تا نیروها را بهرز برند و یا بتدریج بصورت دستگاههای سرد کنند و در میآیند و بخش متحرك و محرك جامعه در این دستگاه ها بكار رقابت بر سر قدرت گرفته میشد . مطالعه بر آنست که نحوه عمل تار عنکبوت در دوران مشروطه بدینقرار بوده است :

نخست با بكار بردن زور در انواع اشکال (سیاسی و مالی و اجتماعی و ایدئولوژیک) از لحاظ سازمانی و فکر راهنما (ایدئولوژی) جهتی را به حزب یا گروه سیاسی میدهد که قابلیت مهار شدن داشته باشد . اگر سازمان سیاسی همان شکل دستگاه حاکم را پیدا کرد ، یعنی فکر و عمل با تمرکز و تکاثر قدرت موافق شد ، و قوا در راس جمع شد و رأس از طریق روابط شخصی (و نه عقیدتی و سازمانی) موقعیت خود را پاسداری کرد ، قسمت عمده کار تمام است . مرحله دوم کار ، جذب یا حذف رأس این هرم است . همواره عناصر قابل جذب ، جذب و عناصر غیر قابل جذب حذف شده اند . بدنه حزب به لحاظ آنکه نقش آلت را بازی میکرد و عوامل پیوند همه در راس جمع بوده ، با از بین رفتن رأس بدنه نیز از هم پاشیده است . (۹)

در مواقعی که تعادل قوا بسود مردم برهم خورده امواج نهضت خود جوش از بی هم برمیخاسته است ، تار عنکبوت با ایجاد محور (غالباً یکی از افراد خاندان شاهی) یا نیروی جدید (۱۰) و جلب نیرو از خارج تعادل قوا را از نوبسود خود برقرار میکرد و امواج را در مجاری تمرکز و تکاثر قدرت می انداخته است . " قشون جدید " همان امرواق مستمر در شکل امروزی است . (۱۱) این قشون با حذف و جذب رهبری نیروهای انقلابی، رژیممی را که هم اکنون حاکم است ، با دست اندر کاری قدرت خارجی بر کسور تحمیل کرد . جذب رهبری قشون جدید در تار عنکبوت روابط شخصی قدرت در بحث تار عنکبوت مطالعه شد . (۱۲)

بدینسان گروههای حاکم تضاد را داخلی میکنند، یعنی تضادی را که

جهتش حذف نظام است به تضاد های دسته بندیهای حاکم در محدوده تار عنکبوت بدل میسازند . بهنگام بحث از رابطه ها و هدفها (مکتب مبارز شماره ۱۹) ، نقش طبیعت حساس و آسیب پذیر ایران و موقعیت جهانی کشور و حضور دائمی دشمن خارجی در مرزها و در این امر نشان داده شد .

باری افرادی که جذب تار عنکبوت میشوند ، در برخورد های دسته بندیها جای علمی پیدا میکنند . اما همین داخلی کردن تضادها ، تعداد و شدت برخوردها را در درون تار عنکبوت بیشتر و بیشتر میکند و همین امر موجب آنست که در ایران گروههای اشرافی عمری کوتاه دارند و زود باید تجدید شوند .

نویه نوکردن گروههای حاکم و تأمین نیاز به استعدادها :

طبری در چگونگی از بین بردن افراد گروههای حاکم در عصر ساسانی می نویسد : گویند هر مرز همواره فیروز بود و از خالگان ترک خویش . خوی گرفته بود و بزرگان را خفیف داشت و از دانشوران و بزرگان و خاندانهای ۱۳۶۰۰ کسبگشت و همیشه در اندیشه همدلی با سفگان و صلاح کارایش بود . و بسیار از بزرگان را به زندان کرد و از کار بیانداخت و تنزل مرتبت داد " (۱۳)

و جویی به وجود همین امر واقع در عصر خوارزمشاهی اشارت میکند : " ترکان خاتون بسیار خاندان قدیم را او واسطه شد که منقطع گشت و " (۱۴)

و مینورسکی باستناد تاریخ رشیدالدین فضل الله چگونگی پیدایش " نو دولتسان " را که جانشین خاندانهای کهن در دوره مغولی میشوند و تکیه شان به اشراف مغولی و زنان بوده ، شرح میکند . (۱۵)

ورافائل دومان (شاردن نیز) پس از شرح مفلوک فرزندان اشراف نگون بخت می نویسد : " اشراف ایران کوتاه عمر و موقتی و گذرا است و مانند اشراف

مغرب از موقعیت و منزلت‌های ثابت برخوردار نیست. " چرا که بخواست شاه و یا شاهزاده برکشیده میشود و بدست او نیز ناچیز میگردد. (۱۶)

و بالاخره میرزا مهدی خان استرآبادی همین امر مستمرا در دوران افغان و نادر خاطر نشان اهل عبرت میکند: " بعد از شکست افغانه در قزوین . . . محمود افغان بفکر دفع قزل باش افتاد. در روزی که افغانه قزوین برگشته وارد اصفهان میشدند، شروع به ملاحظه سان امراء معزول و معارف کرد و ۱۱۴ تن از ایشان را از دم تیغ تیز گذرانید و هر جا که گمان اهل صلاح و معرفتی گرفت، آشکار و نهان بقتل رسانید و . . . " (۱۷)

" . . . آخر الامر وسوسه نفسانی او را بفکر دفع شاهزادگان انداخته، جمیع اولاد و احفاد خاقان مغفور (یعنی شاه سلطان حسین) را که صغیر و کبیر ۳۱ نفر بودند، معروض تیسر جفا ساخته، نعش ایشان را به دارالمومنین قم فرستاد " و . . .

و نویسنده "آداب الحرب و الشجاعه"، با توجه به کوتاهی عمر خاندان های اشرافی، و سختی راه یابی به طبقه اشرافی، نقش زنبان بارور را برجسته میکند. (۱۸)

همانسان که دیدیم استعمار نظام در گرو داخلی کردن تضادها و حل آنها در جهت تعکز و تکاثر قدرت است. بنابراین از رهگذر این تضادهای عارضی است که افسراد گروههای حاکم در برخورد های گوناگون، بدست قدرت کانونی (شاه و دربار) و یا یکدیگر ناچیز میشوند. اگر استعدادها جدید، جاههای خالی را پر نکنند، چرخ قدرت چنبر میشود. این تضادهای عارضی که در بطن تضادهای عارضی بزرگتر (مجموع گروههای حاکم یا مردم، جامعه با جامعه های دیگر و . . .) و معنی و مفهوم پیدا میکنند، بسیارند. اما تضادهای مهتر اینها نیستند:

— تضاد با قدرت کانونی،

- تضاد دسته بندیهای بنیادگذار قدرت (قدیمی ها) ،
- تضاد جذب شده ها (جدید یهها) با قدیمی ها ،
- تضاد موقعیت و منزلت ثابت خواستن و جستن با ایجابات استمرار
نظام . (۱۹)

بتدریج که جنبش به بنیاد تحویل میشود و قدرت سیاسی مستقر میشود و در جریان تمرکز قدرت ، رابطه توحید به تضاد تبدیل می جوید ، میان قدرت کانونی و قدرتهای مؤتلف برخورد و ستیز روز افزون میشود ، چرا که مقتضی قدرت خروج آن از دستهای ناتوانتر و جمع شدن در دستهای تواناتر است . این جریان یک جریان عمومی است ، یعنی نه تنها قدرت باید از دست مردم بدرود بلکه در دست کسانی که در سلسله مراتب قدرت مادی و مادی هستند نیز نمیتواند بماند . این بخاطر آنست که قدرت حاکم هر زمان باید زور و نیروی بیشتری را تولید کند و برای جذب قهری که از روابط زور بوجود میآید بکار برد (تضاد قدرت حاکم و جامعه) . از اینرو است که تاریخ ما سراسر داستان چگونگی از بین رفتن بنیادگذاران قدرت ، بدست قدرت کانونی و تخریب این قدرت بدست نیروهائی است که بتدریج وارد دستگاه میشوند و رشد میکنند . (۲۰)

بدیهی است فروکشیدن بدون برکشیدن ممکن نمیشود . و از اینجا است که گفته اند : " شاه صدر بیم و امید است " (۲۱) بدین خاطر کسانی که در ایجاد قدرت شرکت جسته اند ، ناچار باید مراقب یکدیگر باشند و با دسته بندیهای بینابینی ، موقعیت خود را نگاهدارند . این گروه ها زیر فشار ، یکی از بالا (قدرت کانونی) و دیگری از پائین (جریان جذب و حذف نیروهای محرکه) که منجر به ورود افراد جدید در گروه بندی های قدرت میشود ، بتدریج به تضاد های آشتی ناپذیری گرایند و به تخریب یکدیگر می پردازند .

و گفتن ندارد که با ورود روز افزون عناصر جدید ، یکی به دلیل جذب نیروهای محرکه و دیگر بدلیل پویائی قدرت که بسط و توسعه آنها ایجاب

میکنند ، رقابت بر سر مقامات و امتیازات و فزونتر میشود و چون این " نیروی جدید " در تضادها و برخوردهای قدیمی ها بکار گرفته میشود ، این عناصر بعور به توقعات خود برای جانشینی کامل در مقامات و امتیازات می افزایند و بسته به میزان و شدت برخوردهای عمومی تر ، جانشین نیز میشوند . (۲۲)

بدینقرار جریان رشد قدرت و تمرکز و تکاثر آن هر اندازه شدت میگیرد ، از میزان ثبات منزلتها می گاهد . دیگر این تنها مردمان عادی نیستند که نه در جان ، نه در ناموس ، نه در مال و نه در امنیت ندارند و فرد - ایشان نامعلوم است ، قدرتمندان نیز بتدریج به ابزار قدرت خود گامه تبدیل میشوند و در یک اضطراب و افزایش در جستجوی تکیه گاه های نسبتا ثابت بر میآیند . تضاد میان منزلت ثابت جستن و ایجابات استمرار نظام همین است . برای حل این تضاد ، بگونه ئی که نظام بیاید وهم گروههای حاکم منزلتهایشان تثبیت گردد ، بنا گیر از واحهای برون گروهی در جذب استعداد های جدید و ایجاد تعادل قدرت اهمیتی به تمام پیدا میکنند .

ایجاد تعادل قوا :

حاصل مباحث گذشته این میشود که از واج در محدوده روابط قدرت یکی از عوامل (و نه همه عوامل) اجرای موازنه مثبت است . در حقیقت ایجاد موازنه مثبت همان برقرار کردن تعادل قوا بسود خود و بزبان دیگری است . (۲۳) . موازنه منفی یعنی حذف قدرت و حذف زور بعنوان عامل تنظیم روابط میان افراد جامعه هاست (۲۴) . در این موازنه نه تنها جامعه شکل طبقاتی خود را از دست میدهد و رابطه مسلط وزیر سلطه میان جامعه ها از میان میرود ، نه تنها انسان با دیگری امکانات برابر در فعالیت و خلاقیت می یابد ، بلکه از من مطلق شده و ذهنیات خدا شده خویش نیز آزاد میگردد و میتواند استعداد های خود را تا بی نهایت رشد دهد . در این موازنه جایی برای هیچگونه دسته بندی بمنظور حفظ و افزایش منزلت

و موقعیتها معنی و مفهوم پیدا نمیکنند . اما در جامعه های طبقاتی (که یعنی در سرتاسر جهان امروز) مردمان در مجموعه های کوچک و بزرگ بکسار ایجاد تعادل قوا علیه یکدیگر می پردازند . در جامعه هائی نظیر ما که روابط شخصی از برای فعالیتها برقرار میشود (شخص از طریق کار و فعالیت با دیگری رابطه برقرار نمیکنند ، بلکه رابطه مستقیم افراد با یکدیگر نوع فعالیت و جای آدمی را در کار و فعالیت و موقع و مقام معین میکند) ، حزب بمعنای درست کلمه بوجود نیاید . از این رو دست و پا کردن نییرو برای فراهم کردن تعادل در روابط قدرت ، از طریق ایجاد روابط شخصی برقرار میشود . ازدواج ترجمان این رابطه جوتی است . نوع این رابطه و طول مدت آن ، نوع ازدواج و رابطه زن و مرد را نیز معین میکند . رابطه های پایدار به ازدواجهای دائمی منجر میشوند . در ایران ، متناسب با تضاد هائی که توضیح شدند ، در بطن دو تعادل عمومی ، یکی تعادل قوا با دنیای خارج و دیگری تعادل قوا میان گروههای حاکم و مردم ، این گروه ها محتاج حداقل چهار تعادل هستند :

- تعادل قوا در کانون ،

- تعادل قوا میان قدرت کانونی و قدرتهای فرعی مؤلف ،

- تعادل قوا میان قدرت مرکزی و قدرتهای منطقه ای ،

- تعادل قوا میان گروهبندیها با یکدیگر .

برای فهم روابط این ۶ تعادل ، اینطور فرض میکنیم که چهار تعادل یک پایه ، و دو قدرت خارجی که بر دوام این را میان گرفته اند ، دو پایه دیگر را تشکیل بدهند و هرم تاریکبوت بر این سه پایه استوار شده باشد . این سه پایه تا وقتی تعادل خود را از دست نداده اند ، میتوانند با خنثی کردن فشاری که از بطن جامعه برمیخیزد ، (فشار نیروهای محرکه که جامعه ایجاد میکند) مقاومت ورزند . بدینقرار چه در دورانی که ایران مرکز تمرکز و تکاثر قدرت در مقیاس جهان بود ، چه امروز که موازنه مثبت را از طریق توزیع ثروت کشور به نسبت قوا میان قدرتها برقرار میکنند ، هر زمان که این تعادل برهم خورده است ، نهضت ها چون موجهای پیاپی بر خاسته اند (۲۵) .

از اینروست که با توجه به ناپایداری روز افزون سیاست‌های جهانی ، رژیم حاکم بر ایران در کار آنست که از سوئی با سرعت بخشیدن به ادغام ایران در قدرت مسلط غرب و از سوی دیگر با ایجاد نوعی تعادل قوا در داخل کشور (حزب رستاخیز) تار عنکبوت را بالمره از پایه سوم (یعنی موازنه مثبت با قدرت روسیه) آزاد گرداند . (۲۶) بدینقرار تار عنکبوت بخودی خود نه قابل ایجاد شدن است و نه بدون ایجاد موازنه مثبت با قدرتهای خارجی دوام و بقائی دارد . تعادل قوا در کانون ، که در گذشته مهمترین مسئله این کانون بود ، به لحاظ آنکه قدرت در خارج کشور متعزز میشود و قدرت کانونی نماینده قدرت مسلط خارجی است ، به مقدار زیاد مفهوم خود را از دست داده است .

قدرتهای منطقه ای (خصوصاً ایل ها) که در گذشته اهمیت فوق‌العاده می‌داشتند ، نیز بتدریج تجزیه و عناصر قابل جذبشان در قدرت مرکزی جذب شده و میشوند . این قدرتها هر چند کم و بیش وجود دارند ، اما در تعالی فعلی قوا ، نمیتوانند حتی با پیوند جستن با یکدیگر به قدرتی مزاحم قدرت مرکزی بدل شوند .

اما به لحاظ نیاز قدرت سیاسی به ایجاد نوع جدیدی از تعادل قوا ، یکی از مسائل اصلی او ایجاد تعادل قوا میان گروه بندیهای حاکم است ، به نحویکه اگر تعادل قوا میان غرب و روسیه در ایران با تحول سیاست روسیه در جهت تضاد و ناتوانی غرب (یعنی آمریکا) از مداخله نظامی فوری ، بر هم خورد ، گروه بندیهای حاکم زیر فشار نیروهای مرمی ، به جناحهای متضادی که موجودیت رژیم را در خطر افکند ، تبدیل نشوند . فعل و انفعالاتی که هر چند یکبار انجام میگیرد کوششهایی است برای ایجاد تعادل جدید قوا . (۲۷)

اینک با توجه به وظایف از واجههای درون گروهی که شرح شدند ، درک اهمیت روابط شخصی پایدار آسان میگردد . این روابط البته در عین حال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی (ایدئولوژی و . . .) است .

زناشویی‌ها تنها بیان و زبان و وسیله استمرار این روابط هستند. به لحاظ جهتی که تضادها به قدرتهای در تضاد برای ایجاد تعادل می‌دهند، و نیز به لحاظ آنکه مرکز اصلی قدرت تصمیم‌گیرنده در خارج از کشور قسمرار دارد، زناشویی‌های درون‌گروهی بتدریج اهمیت خود را از دست می‌دهند و گروههای حاکم به ازدواجهایی که در عین حال درون‌گروهی و برون‌گروهی است، مقابیل میشوند. توضیح آنکه این خاندانها کمتر در داخل خود زنا-شویی میکنند و بیشتر با یکدیگر ازدواج میکنند. در عین حال نیاز روز افزون به استعداد های جدید، خاندانهای حاکم را بر آن می‌دارد که به ازدواج با این استعدادها تن دهند.

* * *

با توجه به مطالب این بحث بر خواننده روشن است که از جمله وظایف اصلی ازدواجها باروری است، چرا که قدرت هم در استمرار است و هم در نیازهای روزمره نیازمند آنست که خانواده به تعداد کافی فرزند تولید کند. و نیز روشن گردید که زناشویی‌ها این وظایف را در محدوده روابط عمومی قدرت ایفا میکنند و نه خارج از آن. بنابراین تا وقتی زن در این چهار چوب باید وسیله ایجاد رابطه‌ها باشد، نمیتواند بمقام انسان آزاد ارتقا یابد.

و نیز حقوق بخودی خود مبین هیچ واقعیتی نیست، باید دید بر چه پایه و ساخت اجتماعی استوار است. اگر زناشویی‌ها از وظایفی که بر شمرده شدند، آزاد نشوند، اشکال حقوقی جدید، میتوانند وسایلی باشند که زن را از تمامی اسباب انتخاب حقیقی محروم کنند و او را تا حد شی جنسی تنها سقوط دهند. (۲۸)

و نیز وظایف زن بعنوان واسطه گروههای قدرت، تنها به همان وظایفی محدود نمیشود که در این بحث مطالعه شدند، بلکه وظایف دیگری نیز از طریق "روابط آزاد" دارند که بسیار مهمند و امروز اهمیتی روز افزون پیدا کرده‌اند، که موضوع بحثی دیگر است.

وزن نمیتواند همه این وظایف را انجام دهد ، مگر آنکه به این صورت یا آن صورت آزادی انتخاب خود را از دست بدهد ، و تا وقتی روابط قدرت بر جایند ، زن نمیتواند به آزادی انتخاب دست بیابد . از اینروست که همواره از دید قدرتمندان " شئی جنسی " تلقی شده است . تا این زمان از موارد استثنائی ناظر به پاره‌ی از وظایف زن در روابط قدرت که بگذریم ، هیچ مکتبی در هیچ زمانی ، توجه خود را نسبت به آزادی زنان از حد " اصلاحات حقوقی " فراتر نبرده است . حال آنکه شکل حقوقی هرچه شود ، خود را با محتوی روابط منطبق خواهد کرد و منعکس‌کننده نوع روابط قدرت خواهد شد . بنابراین بحث از زن بعنوان " شئی جنسی و ناموسی " (ناموس یا وطن اجتماعی تنها ما بازا) موقعیت دون انسان زن (نیز ضرور است تا بتوان پاسخ جمعی اسلام را درباره مسئله زن ، که مهتر مسائل اجتماعی همه دورانهاست ، روشن در حوزه سنجش و فهم آورد .



یادداشت ها

۱ - بنده قرآنی که اهل علم به حقانیت علی قرآن خواهند رسید (قرآن سوره سی‌آیه ۶) بتدریج در حال تحقق است . هر دوروش در حال تصحیح شدن هستند . مارکسیم از درون گرائی عاجزکننده به نظریه امر بالیسم که هنوز امر را یک جانبه میدید تا انباشت در مقیاس جهان که هنوز تحولات زیر سلطه را نتیجه عمل سلطه گری انگارد ، تحول کرده است . تا نسبی گسرنائی ، یعنی ملاحظه پدیده‌ها در روابط ارگانیک که با هم دارند و تأثیرات پویائی های داخلی و هر کدام در جهت یابی هایشان ، بازراه است . این راه پیوده میشود .

۲ - برای تعین ، با مطالعه روابط آلسی (ارگانیک) اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی میان ایران و قدرتهای خارجی (خصوص روسیه و انگلیس و امریکا) توحیدها و تضادها و محاسن طبقاتی گروههای سیاسی و در نتیجه عوامل پیروزی و شکست جنبش ملی شدن صنعت نفت را شناسائی کنید .

۳ - برای تعین و آموزش قرآن ، در سوره روم و داستانهای قرآن ، چهار پویائی معنوی پویائی ادغام (تمرکز و تکان قدرت در داخل) پویائی تجزیه و تلاشی (تجزیه و خروج نیرو از خارج

پویایی ادغام (تمرکز و تکاثر قدرت در داخل) پویایی تجزیه و تلافی (تجزیه و خروج نیرو از خارج یا زیر سلطه) و پویایی نابرابری (میان روابط میان داخل و خارج) و پویایی قهر (تولید زور و کار برد آن و محل های کاربرد آن در مراحل مختلف تحولات داخل (سلطه گر) و خارج (زیر سلطه) بی جوشی کنید و دست آورد خود را با دست آورد روشهای دیگر مقایسه و نقایص آنها را انتقاد کنید .

۴ - با توجه باین واقعیت چگونگی تلاش شدن سازمانهای سیاسی و جلب آنها را در قدرت حاکم مطالعه کنید . و روشهای بررسی کنید ، برای ایجاد سازمانی که در آن قدرتها متمرکز و متکثر نشوند و راه برای توسل به نیروی جدیدی باز نشود که مایه تلاش شدن سازمان گردد . تحقیق کنید که آیا تمحیم اصل امامت و استقرار حکومت اسلامی و جایگزین کردن ارزشهای پایه اسلامی مانع جذب استعداد ها در نظام حاکم و در نتیجه سبب ایجاد نیروی جانشین خواهد شد یا خیر؟ روشهای مختلف را با روش اسلامی مقایسه و انتقاد کنید .

۵ - نحوه عمل دستگاههای حاکم را بر روی مخالفین و چگونگی القا مفاهیم ارزشهای مورد نظر خویش را در مخالفین مطالعه کنید .

۶ - بازار سرمایه در ایران مطالعه می که امید می رود در آینده ای نه چندان دور انتشار یابد .

۷ - نگاه کنید به مکتب جبار شماره ۲۰، تاریخ عنکبوت روابط شخصی قدرت . در ایران معاصر رهبری آیند و در اختیار همان تاریخ عنکبوت است .

۸ - این مطالعه هنوز کمبودهای جدی دارد (بر خواننده علاقتد به پیشرفت کار اینگونه تحقیقات اساسی است که اطلاعات خود را درباره سازمان و رهبری احزاب این دوره و چگونگی جذب این رهبری در تاریخ عنکبوت روابط شخصی قدرت در اختیار گذارد) با وجود این معلوم است که رهبری این احزاب در اختیار همان خانواده هائی بوده یا در آمده که فهرست آنها در صحت تاریخ عنکبوت بدست داده شد .

۹ - چگونگی جذب رهبران قابل جذب، و حذف رهبران غیر قابل جذب انقلاب مشروطه را مطالعه کنید .

۱۰ - از باستان تا کودتای ۱۲۹۹، در شورشهایی که علیه قدرت مرکزی انجام میگرفت یکی از افراد خاندانها را بشاهی بر میگزیدند . بدین سبب بود که شاهان برادران و فرزندان پسر و حتی برادر زاده های خود را از بیم دعوی جانشینی میکشیدند .

دوره هخامنشی داستان کشته شدن بردیا و شورش مردم به رهبری مغان با استفاده از نام بردیا

نگاه کنید به : ایران باستان صفحه ۵۳۵ - ۵۴۰

بنا بر "آرتور کریستن سن" (ایران در عهد ساسانیان ص ۹) کشتار بیرجمانه افراد خاندان شاهي غالباً مفید نی افتاد " زیرا که مردم ناراضی عاقبت کسی را که از قل عام جان سلامت برده بود، می یافتند و او را در کشیدن انتقام بد میکردند" . وی مدعی است که علت این امر آن بوده که ایرانیان خانواده سلطنتی را می پرستیده اند . تاریخ نویسی از خود نمیبرد پس حظور علیه شاه که معبود شان بوده شورش میکردند ؟ در حقیقت وی از تبیین عینی امر واقع عاجز مانده و تصمیم نهی خود را جانشین واقعیتها می کرده است که باید در حیطه شناسائی می آورد و با کلمات آن واقعیت ها علت رفتار مردم را تبیین میکرد . در اینصورت میفهمد اگر در سلسله های شاهی

اکثریت با شاهانی است که کشته شده اند، سبب آن نه عشق به شاهان که کینه بد آنها بوده است .
 ۱۱ - برای ساسانیان " با زحمات بسیار " ارتش نوبنی تشکیل دادند و به کمک آن خاندانهای کهن را " مطیع ساختند " . اما بتدریج که این قشون جنبش‌های مردی را سرکوب کرد ، استعداد های نودر تار عنکبوت جذب شدند و جای افراد فرسوده را افراد پویا گرفتند ، با این تفاوت که در آن زمان ایران قدرت مسلط بوده و یکی از دو مرکز تمرکز و تکاثر در مقیاس جهان بشمار میرفت . نگاه کنید از جمله به :

Les Vtitles de L'Etatiranien Auxepoques Parthes Et Sassanide

۱۲ - مکتب صبارز شماره ۲۰

۱۳ - محمد بن جریر طبری . تاریخ الرسل و الطوک - ترجمه ابوالقاسم پاینده - تهران ۱۳۵۲ جلد ۲ - صفحه ۲۲۵

۱۴ - نگاه کنید به جهاننگشای جوبنی جلد ۲ - صفحه ۱۹۸

۱۵ - نگاه کنید به صفحه ۷۸ - متن فرانسه - چاپ دانشگاه تهران
 V.Minorsky , Iranica Twenty Articles

۱۶ - نگاه کنید به صفحه ۱۲۸ - متن فرانسه

Le Raphael Dumans, Etat de la Perse 1660

۱۷ - نگاه کنید به " میرزا مهدی خان استرآبادی ، جهاننگشای نادری ، چاپ تهران " ۱۳۴۱ - صفحه ۱۱۶ و ۱۲۰ و ۱۲۴

۱۸ - محمد بن منصور بن سعید ملقب به مبارک شاه . آداب العرب و الشجاعه (در قرن ۶ هجری - قمری تألیف شده است) - چاپ تهران ۱۳۴۶ - صفحه ۱۲۵

۱۹ - با مطالعه جنبشهای مردی واقصیت داشتن یا نداشتن این امر را که درجه پیروزی هر جنبش بسته به قرار گرفتن در بدین این تضاد ها هست ، تحقیق کنید . بسخن دیگر تحقیق کنید که آموزش قرآنی که میگوید باید نیروها را در قالبهای گروه بندهایی قدرت مدار تلف نکرد و با قربانی شدن موجبات استمرار نظام را فراهم نیاید ، صحیح است یا خیر ؟ در حقیقت این مقایسه ، مقایسه دو رفتار است ، یکی بر پایه موازنه مثبت (عمل در چهار جوب تضاد های عارضی به گروههای حاکم) و یکی بر پایه موازنه منفی (عمل در خارج از محدوده این تضاد ها و در جهت رشد مستقل که بخودی خود موجبات تشدید این تضاد ها را فراهم میآورد) .

۲۰ - اسوال و سرنوشت بنیاد گذاران قدرت کانون پهلوی و نیز حالات شرکاء کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را مطالعه کنید .

۲۱ - از جمله نگاه کنید به :

- تاریخ اجتماعی ایران از آغاز تا امروز جلد ۱ صفحه ۳۵۱

- ابولولی حسن بن علی خواجه نظام الملک ، سیاست نامه ، تصحیح محمد قزوینی تهران

۱۳۴۴ صفحه ۸۴

- " سرد کزن " ایران و مسئله ایران صفحه ۶۹

– سخنرانی شاه بهنگام اعلام حزب رستاخیز .

- ۲۲ – جریان تضاد بنیادگذاران رژیم جدید و افراد تازه ای که بتدریج جذب شده اند و چگونگی جانشینی این عناصر را در ایران ربع قرن اخیر مطالعه کنید .
- ۲۳ – آن استقلال طلبی که به طبقه وابسته نسبت می دهند ، همین استقلال بر پایه موازنه مثبت است که با استقلال بر پایه موازنه منفی از بنیاد متفاوت است .
- ۲۴ – برای تفضیل مراجعه کنید به اصول پایه و ضابطه های حکومت اسلامی .
- ۲۵ – در نهضت های ایران معاصر وضعیت تعادل قوایمان قدرتهای سلطرا مطالعه کنید .
- ۲۶ – با مطالعه برخورد های داخلی کشور و برخورد های بین المللی ، اثر روسیه شوروی را در صورتیکه به تضاد با رژیم حاکم بگرایید در تزلزل موقعیت رژیم اندازه بگیرید .
- ۲۷ – عوامل تشکیل احزاب دولتی و تبدیلتان را به یک حزب پیدا کنید و جانی عامل جستجوی تعادل جدید قوا را در مجموعه عوامل معلوم سازید .
- ۲۸ – افزایش دسترسی قدرت سیاسی را به زن و استفاده از او را در نیازهای مختلفش خصوص در ده سال اخیر مطالعه کنید و نتیجه آنرا با مطالعه قانون در باره برنامه ۲۰ از اد سازی زن که فرانسویان در الجزایر (برای فرانسوی کردن کامل الجزایر) اجرا می کردند ، مقایسه کنید (اثر قانون تحت عنوان سال پنجم انقلاب الجزایر با جامعه شناسی یک انقلاب .)



فَأَقْصِبْ أَلْقَصَبَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ

* این حکایت به امت بگو باشد که برای نجات خود فکری کنند . (قرآن سوره اعراف آیه ۱۷۶)

هست اندر صورت هر قصه‌ای
خرده بینان راز معنی حصه‌ای

یک قصه کوتاه از مولوی

گزارشگر زمانه و زمانه ها .

هر که خواهد همنشینی با خدا
اونشیند در حضور اولیا
از حضور اولیا گریز بگسلی
تو هلاکی زانکه جزوی نه کسی
هر که راه یواز کریمان و بُرد
بیگسش یابد سرش را او خورد
یک بدست از جمع رفتن یک زمان
مگر شیطان باشد این نیکو بد آن

باعبانی چون نظر در باغ کرد
دید چون دزدان به باغ خود سهمرد
یک فقیه و یک شریف و صوفی
هر یکی شوخی، فضولی یوفتی^(۲)
گفت با اینها مرا صد حجت است
لیک جمعند و جماعت رحمت است
بر نیایم یک تنه با سه نفر
پس بپز مشان نخست از یکدگر
هر یکی را من بسوئی افکشم
چونکه شد تنها سبالش برکشم

حیله کرد و کرد صوفی را براه
تا کند یارانش را با او تباه
گفت صوفی را بسرو سوی و شاق^(۳)
یک گلیم آور برای این رفاق

رفت صوفی گفت خلوت باد و یار
تو فقیهی، وین شریف نامه دار
ما به فتوای تو نمانی میخوریم
ما به پتر دانش تو می پریم
وین دگر شهرزاده و سلطان ماست
سید است، از خاندان مصطفاست
کیست آن صوفی شکمخوار خسب
تا بود با چون شما شاهان جلیس
چون بیاید مراورا پنبه^(۴) کنید
هفته‌ای در باغ وراغ من تنید
باغ چبوت^(۵) خان من آن شماست
ای شما بوده مرا چون چشم راست
وسوسه کرد و مرایشان را فریفت
آه کز یاران نمی باید شکیفت

چون بره کردند صوفی را و رفت
خصم شد اندر پیش با چوب زفت
گفت ای سگ صوفی کو از ستیز
اندرا آئی باغ مردم تیز تیز
این جنید تاره نمود و یا یزید^(۶)
از که امین شیخ و پیرت این رسید
کوفت صوفی را چو تنها یا فتش
نیم کشتش کرد و سر بشکافتش

گفت صوفی آن من بگذشت لیک
ای رفیقان پاس خود دارید نیک

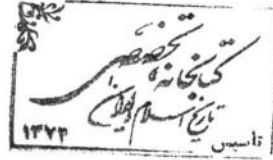
مرمر اغیار دانستید همان
 نیستم اغیارتر ز من قلتبان^(۷)
 آنچه من خوردم شمارا خورد نیست
 وین چنین ضربت جزای هر دنی است
 رفت بر من بر شما هم رفتنی است
 این چنین غصه شما را خوردنی است
 این جهان کوهست و گفت و گوی تو
 از صدا هم باز آید سوی تو

چون ز صوفی گشت فارغ باغبان
 يك بهانه کرد زان پس جنس آن
 کای شریف من برو سوی وثاق
 که ز بهر چاشت پختم من رُقاق^(۸)
 بر در خانه بگو قیمازا^(۹)
 تا بیارد آن رُقاق و قازا

چون بره کردش بگفت ای مرد دین
 تو فقیهی ظاهر است و این یقین
 او شریفی می کند دعوی سرد
 مادر او را که داند ، تا چه کرد
 خوشتن را بر علسی و بر نبی
 بسته است اندر زمانه هر غیبی^(۱۰)

" هر که باشد از زنا و زانیان
 این برد ظن در حق رسا نیان
 هر که برگردد سرش از چرخها
 همچو خود گردنده بیند خانه را
 آنچه گفت آن باغبان بوالفضول
 حال او بد ، دور ز اولاد رسول
 کز نبودی او نتیجه مرتدان
 کسی چنین گفتی برای خاندان^(۱۱)"

خواند افسونها، شنید آن فقیه
 در پیش رفت آن ستمکار سفیه
 گفت ای خرانند را این باغت که خواند
 دزدی از پیغمبرت میراث ماند ؟
 شیر را بچه همی ماند بد و
 تو به پیغمبر چه میمانی بگو
 با شریف آن کرد آن دین کجی
 که کند با آل یس خارجی
 تا چه کین دارند دائم دیووغول
 چون یزید و شر با آل رسول



شد شریف از ظلم آن ظالم خراب
 با فقیه او گفت با چشم پر آب
 پای دار اکنون که ماندی فرد و کم
 چون دهل شو زخم میخور بر شکم
 گر شریف و لایق و همد م نیستم
 از چنین ظالم تورا کم نیستم
 مر مرادی بدین صاحب غرض
 احقاقی کردی ، تورا بنس العوض

شد از او فارغ بیامد کای فقیه
 چه فقیهی ای توننگ هر سفیه
 فتوت اینست ای بسبریده دست
 کساند رآئی و نگویی امر هست ؟
 بسوحنیفه داد این فتوا ترا
 شافعی گفته است این ای ناسزا
 این چنین رخصت بخواندی در وسیط^(۱۲)
 یا بنده ست این مسأله اندر محیط^(۱۳)
 این بگفت و دست بر روی برگشاد
 دست او کین دلش را داد ، داد^(۱۴)

گفت حقست بزن دستت رسید
 این سزای آنکه از یاران برید
 من سزاوارم باین و صد چنین
 تا چرا ببریدم از یاران به کین
 گوش کردم خدعه و افسوس تو
 بر زنتم بر سر که شد ناموس تو

زد و را القصه بسیار و بخشست
 کرد بیرونش زباغ و در بیست

هر که تنها ماند از یاران خود
 این چنین آید مرا و را جمله بد^(۱۰)

لَقَدْ كَانَ فِي قَصصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ

"همانا در حکایت آنان برای صاحبان عقل درس و عبرت کاملی خواهد بود."
 (قرآن سوره یوسف آیه ۱۱۱)

پاورقی ها

- (۱۰) بدست : وجب (۲) یوفی : لافرن (۳) وثاق : اطاق و خانه
 (۴) پنبه کردن : گریزندان ، پریشان ساختن ، خاموش کردن و دفع و معون نمودن .
 (۵) و (۶) جُنید و بایزید : مقصود جُنید بندلوی و بایزید بسطامی دو تن از بزرگان و مشایخ
 اهل عرفان است .
 (۷) قلتیان : بی حمت (۸) رقصان : نان نازک
 (۹) قیماز : ازانمائی که معمولاً برغلامان می نهادند . (۱۰) غبی : بیبوش و نادان
 (۱۱) درحین ابیات مولوی قصه را رها میکنند و به کسانی که ناجوانمردانه توهین میکنند ، پاسخ میگوید . .
 (۱۲) و (۱۳) وسیط و معیطه از کتب فقهی . " وسیط " تألیف غزالی است .
 (۱۴) این بیت در مثنوی چاپ نیکلسون نیست .
 (۱۵) چهاربیت آخر نیز در مثنوی چاپ نیکلسون نیست .

علی سرمداری

حُرّ

انسانی ، در انتخاب " فاجعه " یا " فلاح "

الْحَرُّ حُرٌّ عَلَىٰ جَمِيعِ اَحْوَالِهِ ، اِنْ نَابَتْهُ نَائِبَةٌ
صَبْرًا لَهَا ، اِنْ تَدَاكَتْ عَلَيْهَا لِلْمَصَائِبِ لَمْ
تَكْمُرْهُ ، اِنْ اُسِرَ وَقَهَرَ وَاسْتَبَدَلَ بِالْيُسْرِ عُسْرًا

" حُرّ ، در همه حال حُرّ است ، هرگاه بتک ایام بر او ضربه ای فرود
آرد ، سر را سندان صبوری کند ، و اگر بر سر هر ضربه ای ، انبوه مصائب
نیز هجوم آرند ، هرگز نشکنند ، هرچند به بندش کشند ، به بیچارگی
کشانند و راحت از او رخت بندد و روزگار بر او سخت گیرد . "

" امام صادق "

تقدیر هم ، گاه ، در شگفت آفرینی های معجزه آسای خویش ، زیبایی
و ذوق بسیاری به خرج میدهد . در کارخانه " عظیم خلقتش - که شبانه روز
میچرخد و سنگ ها ، گل ها ، درخت ها ، ماهی ها ، پرنده ها ، حشرات ،
چهارپایان ، دَدها ، و آدم های بیشمار میسازد ، همه تکراری ، استا -
ندارد شده و مثل هم - گاه ، در میان ، تفننی ظریف میکند ، از روال عادی
کارش خارج میشود و بدیعه میآفریند ، به استثنا سازی دست میزند :

شعری میسراید ، اثری خلق میکند و ذوق و زیبایی نشان میدهد ،
تولید کننده ای را میماند که کالای صرفی میسازد ، همه یکنواخت ، قالبی و

بازار پرکن ، " بساز و بفروش " ، اما ، گاه بگاه ، برای نشان دادن هنرش برای خلق اصالتی و ایجاد لذت روحی بی ، برای بعضی از خواص ، هدیه به برخی از دوستان ، یا ، نه ، اصلاً " برای دل خودش " ، چند تائی راهم " جور دیگری " میسازد ، در ساختمانشان خودش دست میبرد ، روشن کار میکند ، ابتکار میکند ، این جور کالاها ، نه دیگر از روی " شماره " شان که از روی " شخصیت " شان شناخته میشوند ، اسم خاص دارند ، یکتایند و بی جانشین ، وقتی نیست میشوند ، جایشان همیشه خالی میماند ، یک اثر هنری اند ، بی نظیر و بی بدیل ، نه " کالای صرفی " ، استاند ارد شده و بیشمار اینها ، گویی ، بیشتر برای ویتترین اند و نمایشگاه ، برای شناختن ، پیرای تماشا و تامل ، نه برای انبوه کردن در انبار ، عرضه کردن در بازار ، خرد در خروار !

در یک کلمه ، میتوان گفت که اینها ، " شخصیت " دارند ، ویژگی های فردی بیی که در میان نوع خودشان ممتاز شان میسازد ، مثل اعلی و بی مثال اند ، از میان الماس ها ، " کوه نور " ، از میان شمشیرها ، " ذوالفقار " ، از میان دیوارها ، " دیوار چین " ، از میان سدها " سد ذوالقرنین " ، از میان خانه ها ، " کعبه " ، از میان سیارات که برگرد خورشید جهان ما میگردند ، " زمین " و

. از میان همه شهیدان ، در تاریخ انسان و فرهنگ اسلام - که نثار عاشقانه خویش را در طواف برگرد حقیقت ، انتخاب کردند - حُر !

صحنه را ببین که دست تقدیر برای چنین اثری چگونه هنرمندانه و کامل چیده و وسائل کار و عوامل دست اندر کار آفرینش بیمانند را ، همه از " مطلق " ها برگزیده و انگار ، برای آنکه بر تم اصلی داستان تاکید هرچه بیشتری کرده باشد ، چهره قهرمان خویش را هرچه درخشان تر بنماید ، عالی ترین اثر را بیافریند و قوی ترین تاثیر را بدان ببخشد ، همه امکانات خویش را به کار گرفته است .

سخن از یک " انتخاب " است ، عالی ترین تجلی وجودی نوع انسان ، معنی

انسان، فلسفه، هستی انسان و در عین حال، دشوارترین مسئولیت انسان. اما، کدام انتخاب؟ آدمی همواره در انتخاب است. هر روز چند و چندین بار، شغل، رشته، تحصیلی، دوست، سرگرمی، مسکن، همسر، جهت گیری سیاسی، موقع اجتماعی، راه، وسیله، مد، و... حتی، صبح که برای بیرون آمدن از خانه، به سراغ عمامه یا گلاب و کراوات یا عصایش می‌رود.

اما، نه، اینجا، عالیترین، دشوارترین، سنگین ترین و در عین حال دردناک ترین انتخاب:

"حقیقت" و "باطل"!

آن هم نه در جدل های فلسفی و علمی، کلامی و فقهی و فرقه ای، که در جدال میان راستی و فریب "دین"، داد و بیداد "سیاست"، برای بری و تبعیض "مردم" و آزادی و اسارت "انسان".

انسانی، در انتخاب "فاجعه" یا "فلاح"، یعنی: انتخاب "چگونه بودن" خویش، آن هم به چه قیمت؟ "بودن" یا "نبودن" خویش

و اما در اینجا، داستان پرواز تقدیر، برای آنکه بر دشواری و عظمت و قدرت انتخاب بیشترین تاکید را کرده باشد، بدان فشردگی، قوت و شدت خارق العاده ای بخشیده است و این است که قهرمان داستان را در نقطه ای "میانه"، دو قطب فاجعه و فلاح جای نداده است تا، به تعبیر مولوی، با خود بگوید: "این کنم یا آن کنم؟" او را در قلب فاجعه — نشانده و غرق در فاجعه، و... چه میگویم؟ آلت فعل فاجعه، افسر با نام و نشان و مامور دست چین شده و دست نشانده و فرمانده سپاه فاجعه، سپاهی که از کاخ فاجعه آمده است تا بر کوخ خلق تاختن آورد، در این "شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هائل" که خلائق را در برگرفته

" چراغ هدایت " را بکشد و " کشتی نجات را بشکند و " خیمه گاه فلاح " را ، به فرمان " قصر فاجعه " ، به آتش کشد ! (۱)

و شگفتا در این داستان ، قهرمانی که فلاح را انتخاب میکند ، هموست ، همو که فرمانده فاجعه بود ، افسری که مامور تعقیب مجاهدان بود و فرمانده یک نیروی گشتی ، و نخستین کسی بود که ، بفرمان " غاسق " ، راه را بر " خلق " بست و به وسوسه خناس که بر سر مردم بند زور می بندد و درمیانه امت مرز تبعیض میسند - پاسداران " امامت " و " عدل " را که برای آگاهی و نجات مردم به شهر انقلابی کوفه میرفتند ، به قتلگاه کربلا آورد و امام ایمان و امید آزادی را به جنگال اسارت و کفر سپرد .

و باز برای تاکید بیشتر و تشدید بیشتر ، " زمان انتخاب " - ظرفی که در آن ، انتخابی انقلابی ، آن هم با این عظمت ، تکوین مییابد - نه در آگاهی تدریجی و تامل و تجربه یک عمر ، که در یک " نیم روز " ، صبح یک روز ، روزعا شورا !

یعنی ، در آخرین ساعات ، آخرین فرصت ، لحظات پرتب و تابی که چون برق و باد میگذرند و دارد همه چیز از دست میرود ، همه چیز پایمان میگیرد ، حادثه به آخرین نقطه اوج خویش رسیده است ، دقایق درد ناک و پراضطراب قبل از انفجار !

و اما برای آنکه تناقض و تضاد میان دو قطب خیر و شر ، زشتی و زیبایی ، حق و باطل ، پاکی و پلیدی ، حق پرستی و حق کشی ، عدل و جور ، آزادی و اسارت ، رشد و غی و بالاخره ، فلاح و فاجعه ، در اوج حدت ارائه شود و قدرت تحریک و تاثیر به نهایت برسد ، کارگردان آگاه و هنرمند باید مظاهری را برای هر یک برگزیند که بیشترین ، نافذترین و عمیق ترین قدرت نمایندگی و بیان و تجسم مفاهیم خدائی و ابلیمی را دارا باشند .

در یک قطب ، پرومته و در قطب دیگر عفریت ؟ یا دیو و پری ؟ فرشته

و ابلیس؟ مهر، خدای خیر و برکت، و ست، خدای شرارت و نفرت؟ . . .

نه، این چهره‌ها، داستان را فانتزی میکنند و متافیزیکی، ایسن داستان از واقعیت‌های انسانی سخن میگوید و باید با انسان‌های واقعی بیان شود، باید چهره‌ای بشری داشته باشد و ناچار، سبکی رأیستی.

رستم و افراسیاب؟ فریدون و ضحاک؟ اسها رتاکوس و گراسیوس؟ . . . نه، اینها چهره‌های قومی اند و محتوایی ناسیونالیستی دارند. این داستان نباید به مرز و بوم یک قوم و یک سرزمین محدود باشد، از آن تمامی بشریت است و باید زمینه‌ای جهانی بدان داد و محتوایی اومانیستی.

هابیل و قابیل؟ خضر و اسکندر؟

نباید چهره‌ها را از ماقبل تاریخ، میتولوژی، اساطیر، افسانه‌ها گرفت، اینکار خصلت واقع‌گرایانه، نمایش را تضعیف میکند و چهره‌ها مجهول مینمایند و در نتیجه، کم‌تاثیر، شخصیت‌های این داستان باید شناخته باشند و نزدیک و ملموس، داستان باید خون داشته باشد و گرمی حیات و جرم حقیقت.

ابراهیم و نمرود؟ موسی و فرعون؟ مسیح و یهودا؟ یحیی و هرودیس؟

باز هم نه، خواننده و بیننده، خود را در برابر شخصیت‌هایی خارق العاده، رب‌النوعی، متافیزیکی، استثنائی و قهرمانانی که از جنس ما نیستند، از آب و گل دیگری سرشته شده اند و جوهر و ذات و تبار و نژاد برتری دارند و جز "از ما بهتران" اند می‌یابد، این از آموزندگی و اثر گذاری داستان می‌کاهد، چه مردم عادت کرده اند که پیامبران را بیشتر ملکوتی و لاهوتی و ماوراء الطبیعی و آسمانی پندارند و آنان را مافوق انسان خیال کنند و در حالیکه ارزش‌های آنان را می‌ستایند، هرگز در اندیشه تقلید و تبعیت و آموزش و عمل آنها نباشند و اساساً آنها را خصلت‌هایی غیبی و غیر بشری، و در نتیجه، در زندگی خود، محال تلقی کنند، در

حالیکه فلسفه اساسی این داستان در آموزندگی آن است ، ارائه قدرت شگرف انسان در تغییر انقلابی خویش و نفي تمامی خصلت های اجتماعی و طبقاتی و خانوادگی و حتی موروثی خویش در يك انتخاب انقلابی ، و نشان دادن معجزه ای خدائی که از آگاهی و اراده انسان عادی و حتی آلوده و وابسته سر میزند و بنابراین ، باید قهرمان داستان انسانی چون همه انسان ها باشد آن هم با کوله باری از ننگ و گناه و سبیل های نماینده در قطب از میان چهره های تاریخی ، واقعی نزدیک به ما و متعلق به تمامی بشریت تعیین گردد .

بنابراین دایره انتخاب محدود است .

در این میان ، تاریخ اسلام زنده ترین ، نوترین ، مستندترین ، شناخته ترین و غنی ترین فرهنگ زاینده و پر حرکت است و سرشار از تضادها و تجربه ها و درگیری ها و خلق حادثه ها و احساس ها و ارزشهای انسانی . دو جریان متضادی که همیشه با سرگشته و سرنوشت بشریت همراه بوده است و جامعه انسانی را در تمامی ابعادش دو قطبی کرده است ، در اسلام ، چهره اموی و علوی میگیرند و در میان این دو حزب ، که فاجعه و فلاح را به اوج رشد خویش رسانده اند و فاصله تضاد را تا در بی نهایت کشانده اند ، دو سیمای معاصر متضاد هست که هر کدام مظهر روشن و کامل قطب خویش شده اند تا آنجا که به صورت سبیل درآمده اند و در فرهنگ مردم ما چهره رب النوع هایی را یافته اند که هاله ای از اسطوره و میت برگرد سرشان شکل گرفته است . و شگفتا که در دو سوی صحنه تضادی را که در برابر انتخاب قهرمان ما ترتیب داده اند ، همه دو سیما دیده می شود :

یـزید و حسین !

براستی اگر این داستان را نویسند های بزرگ و آگاه یا کارگردانی هنرمند و زبردست ، به نیروی فرهنگ و خیال و اعجاز هنر خویش خلق کرده بود ،

اثری جاوید و حیرت آور بود که باید بر "خالق آن" آفرین گفت .

و اکنون که می بینیم ، این یک رویداد تاریخی است و شخصیت های آن ، در عالم واقعیت ، حتی در زمان و زمینی مشخص و شناخته ، وجود حقیقی داشته اند ، و خالق آن دست توانای تقدیر بوده است ، باید براو ، به عنوان "أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ" تبریک گفت .

آری ، تقدیر ، گاه ، در شگفت آفرینی های معجزه آسای خویش ، زیبایی و ذوق بسیاری هم نشان میدهد :

نام این قهرمان چیست ؟

برای یک شخصیت تاریخی ، آنچه به حساب می آید ، نقش او است ، نه نامش ، چه ، نقش وی نماینده ارزش وجودی و معرفت شخصیت او است و نامش لفظی است که بر اساس ذوق و سنت محیط و خانواده به وی داده اند .

اگر داستان مخلوق اندیشه و هنریک نویسنده بود ، نام وی را آگاهانه انتخاب کرده بود و سازگار با شخصیت و نقش شخصیت ، و بنابراین ، طبیعی است که باید از نامش و معنی و موسیقی نامش و هماهنگی آن با شخصیت و نقشش پسر سید .

اما ، وی که یک شخصیت واقعی است ، در لحظه تولد ، مادرش نامی برایش برگزیده است و چنین نامی نماینده ذوق مادر او است ، چه ، خود او هنوز هیچ نبوده است .

اما ، این مادر ، انگار که از نقش خارق العاده و انقلابی نوزاد خویش در پیر شکوه ترین صحنه تاریخ فردا آگاه بوده و رسالت استثنائی بی راکه دست سرنوشت خود ساخته ، وی ، برایش تدارک دیده بود ، می شناخته است و در عین حال ، در انتخاب نام ، از ذوق سرشار ، عمق فکری ، احساس شعری در فهم زیبایی و خوش آهنگی و صلابت موسیقی لفظ ، فرهنگ انسانی و خود آگاهی اعتقادی برخوردار بوده است ، چه ، برای نامیدن کودکش —

که خیره کننده ترین چهره انقلاب انسانی خواهد شد و مظهر شگفت آورتر
بین نقش دررها شدن از زنجیر بندگی و انتخاب آزادی خواهد بود — کلمه
"حُرّ" را پسندیده است . (۱)

این است که امام آزادی ، در لحظه ای که بر سر وی حضور می یابد تا
شکوه شهادت شگفت وی را در بستر خاک خونین کربلا به وی تبریک گویند ،
آگاهی و ذوق مادرش را در نامی که برای وی برگزیده است ، ستایش میکند :
" آفرین ، آفرین ، ای حُرّ . تو در کنار خدا ، در زندگی این جهان و
آن جهان ، حُرّی ، همچنانکه مادرت ، " حر " نامید "

کثر قهرمانی است در اساطیر ، در قصه های نویسندگان ، در نمایش
نامه های هنری و در رویدادهای تاریخی ، که عمل وی قدرت و خصلت
" تصعیدی " را تا درجه ای دارا باشد که بتواند عالی ترین فلسفه وجودی
و برجسته ترین رسالت خدائی نوع انسان را حکایت کند ، حکایتی روشن ،
دقیق و کامل .

حُرّ در همان حال که در حیات درونی ، انقلاب وجودی و شخصیت
فردی ، و نیز ، در حیات اجتماعی و مسئولیت فکری و جهت گیری نظامی —
سیاسی ، نقشش کاملاً استثنائی و منفرد بوده است و منحصر به خود در
عین حال ، رسالت عام و مسئولیت مشترک و امتیاز وجودی تمامی انسانها را
در جهان ، در تاریخ ، در جامعه و در خویشتن انسانی — آن هم در
درخشنده ترین ، قوی ترین تجلی آن — بیان می نماید و این ، خود ، یک
خصوصیت انحصاری و استثنائی در سرشت انسانی و سرگذشت تاریخی حُرّ است .
این کیفیت منفرد و در عین حال ، مشترک ، که در نقش وی وجود دارد
ناشی از " شکل " (فرم) و " محتوی " یا " معنی " (فن ، ایده) نقش

۱ - حُرّ : آزاده (در برابر برده و کنیز) ، بزرگنشین و صاحب کرامت ، بهترین ، گزیده ترین و اصیل
ترین هر چیزی . حرالداری : کانون خانه . حرالوجه : آنچه از جبهه پیداست ، قله گونه ها ، عقاب ،
باز ، قمری تر ، پاک ترین زمین ، خاک یکدست و خالص

اواست .

وی نقش خویش را به " صورتی " ایفا کرده است که اختصاصاً بسه وی تعلق دارد و بدان کیفیتی فردی و استثنائی بخشیده است ، اما " معنائی " که در این صورت شکل گرفته و بیان شده است ، تمامی انسان را در بر میگیرد و معنای وجودی او را حکایت میکند ، بگونه ای که عمل وی ، عبارتی است که نوع انسان را تعریف میکند و فصلی است که او را در میان تمامی موجودات این جهان ممتاز مینماید و حقیقت و رسالت آدمی را در طبیعت و تاریخ و در قبال خدا ، خلق و خود ، با فصاحت و بلاغتی استثنائی ، بیان میکند ، آن هم ، نه با مایه " ذهن " و " لفظ " ، که با " عشق " و با " خون " عبارتی که هر کلمه اش ، پاره ای از " بودن " اواست .

اگر برستی ، عمق و دامنه ، این سخن امام صادق را بتوانیم ببینیم که :
 " هر روزی عاشورا است ، هر زمینی کربلا و هر ماهی محرم " ، بیدرنگ در پی آن این حقیقت را احساس میکنیم که : " و هر انسانی یک حُر " !

فلسفه تاریخ ماکه بر اساس تضاد در ابعاد گوناگون - تضاد میان " معروف - منکر " درگیری و دو قطب استکبار - استضعاف " ، " طغوت - خدا " شُرک - توحید " و " جور - قسط " استوار است ، بگونه ای که زمان ، در فلسفه تاریخ ما ، با جنگ آغاز میشود و با جنگ پایان می یابد ، جنگی که در آغاز زمان ، انسان حق پرست ، در تجاوز حریصانه ، انسان حق کش به شهادت میرسد ، و در آخر زمان با واژگونی " رژیم سفیانی " و نابودی توطئه مردم فریب " دجالی " بایک انقلاب مسلحانه ، جهانی ، انتقام انسان مظلوم ، غضب شده و فریب خورده ، گرفته میشود و برابر می ، و در نتیجه ، برادری ، صلح و روشنائی پیروز میگردد و در نتیجه ، به تعبیر قرآن :
 " زمین را انسان های راست اندیش و درست کردار به میراث می برند ، محکومین زمین رهبران زمان میشوند و وارثان تاریخ " و اینست که تاریخ سرگذشت خونخواهی هابیل است و هر دوران تاریخی صحنه ای است از این

نبرد مستمر و بنا بر این ، هر عصری و در هر نسلی و هر نقطه ای از خاک که در آن انسان زندگی میکند ، خدا و طاغوت ، در جبهه حسینی و یزیدی ، رویاروی هم ، می جنگند و انسان ها را به یاری خویش میخوانند .

با چنین نگرشی به تاریخ ، زمان و انسان ، ناچار هرکسی در هر زمان و زمینی ، خود را انسانی تنها ، سرگردان و مرد می یابد ، وسط صحنه دو سپاه ، مخاطب دعوت دو امام ، عقربه ای بر روی " صفر " ، میانه دو جریان مثبت و منفی ، مجذوب دو قطب متضاد ، و او یک " تردید " ، یک " نوسان " ، یک " بلا تکلیفی " ، یک " هیچ " که دوندان ، از دو " سو " می مخالف ، اوراپیایی به " چیزی شدن " فرا می خوانند .

تنها در میانه دو " امت " ایستاده است و از یک سو ، میشوند که امیری بر سر لشکر طاغوت نعره میزند که :

یا خیل الله ، اركبى !

و از سوی دیگر ، امامی که به انسان - در تمامی عصرها و توالی نسلها - این " سؤال " را - با ندائی که تا انتهای تاریخ راه میکند و بس - دیوار عالم می خورد و انعکاسش در جان فرزندان آدم می ریزد - طرح میکند که :

هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي ؟

و تو - انسان - ناچار باید " انتخاب " کنی .

" سه ره پیدا است " ،

یا به " خیل الله " ! بیبندی و به امید " حکومتی " ، خیمه گاه آزادی و عدل را آتش زنی و برای جلب رضایت - به اصطلاح - " خلیفه " رسول خدا " ! بر روی - به حقیقت - " خلیفه " خدا " شمشیر کشی و بر اجساد حقیقت اسب رانی و به طمع صله " امیرالمؤمنین ، ایمان را ذبح کنی و سرش را به پایتخت کفر سوغات ببری و ناموس خدا را به زنجیر اسارت کنی و در بازار زشت فاجعه بگردانی ، و انگیزه ات در این همه جنایت ، تنها اینکه به

دستگاه قدرت تقرب جویی و آرامت ، همه اینکه بر تخت ریاستی تکیه زنی که شرف در زیر آن مدفون شده ، و با دستهای بر چرب و چرک دست آوردت جنگ زنی که تا آرنج به خون شهیدان آغشته است .

و یا ، تحمل این همه زشتی و دنائت از تو ساخته نیست و از برداشتن کوله بار سنگین و کشنده^۱ این همه جنایت و ننگ ، که همه عمر باید بردوش کشی و در برابر چشم خدا و خلق بگردانی ، عاجزی ، و در فرار از هر م سوزان دوزخی که زانه هایش را پیاپی بر جانت میزند تا تورا بر بساید و همچون هیمه ای ببلعد ، تن به نسیم خوش بهشتی می سپاری و به سوی جان پرور آشنائی دل میدهی و همچون قهرمان این داستان تقدیر ، چکه هایت را ، به نشانه^۲ خشوع در پیشگاه حقیقت ، برگردن بندگی ات میافکنی و سپرت را نشان تسلیم به حق پرستی - اسلام فرو میگری و از قلب ظلمت و مرداب تباهی ، چون ذره ای نورانی ، بسوی خورشید صعود میکنی و پاسخ دعوت امام راستی و رستگاری را به یاری خدا در یورش بردن بر طغوت ، لبیک میگوئی و بجای آنکه کرمی باشی که در لجن "خوشبختی" میلود ، سفینه^۳ نجاتی گردی که بر موج سرخ شهادت خویش ، به سوی "کمال" میرانی و گنجینه^۴ ارزشهای انسانی را که به فراموشی و سقوط تهدید میشوند ، برگرد^۵ زمان می نهی تا حق پرستان فردا آن را به میراث بر گیرند و به موهبت این "ایثار مطلق" خلق ، به سوی کمال و نور پیش روند و تو ، در تعالی وجودی ات ، سربلند از وفای میثاقت و ایفای رسالتت ، تا خدا اوج گیری و کنار او ، جاودان زندگی کنی و دسترنج عشق و صبورو تقوی و شهادت را ، از دستهای مهربان خدا ، طعام و شرابی خوری که ویژه^۶ شهیدان ساخته اند (۱) و روح هایی که طبیعت از سیری و

۱ - وَلَا تَحْمِنَنَّ الدِّينَ قُلُوبًا سَبِيلَ اللَّهِ أَمَانًا ، بل أحماءٌ عند ربهم يرزقون (آل عمران - ۱۶۶)
 "مهندارید آنان که در راه خدا کشته شده اند ، مرده اند ، بلکه نزد خداوندشان ، زنده هایی اند که چون گشت های تنهنه ، به بارش زنجائی و عشق سیر و سیرآب میشوند ." (رزق - باران)

و سیرابی اشان عاجز است ، گرسنه و تشنه آند .

ویانه آن ونه این ، در بحبوحه جنگ راستی و دروغ و چکاک
شمسیرهای اسارت و نجات که به خشم بر هم فرود میآیند و طوفانی که از
حریق خیمه گاهها و شیون کودکان بی پناه و نعره جلا دان و ترکناز غارتگر
ان و اعجاز آفرینی های مجاهدان برخاسته جویبارهای خونی که از تن گرم
شهیدان به راه افتاده است ، کور و کر ، سرد و لش ، همچنان بر جای
میمانی و همه رویدادها را ندیده میگیری و تمامی فریادها را نشنیده می -
انگاری و به زانوی نلت می نشینی و دندان غفلت بر جگر مینهی و خود را در
تب و تاب "حریت" ، به "خریت" میزنی و نگاهت را از دیدن دور دست
ها می دزدی و سرت را به خودت بند میکنی و پول های جیبت را میشماری و
یا درگیر و دار آتش و خون ، آینه ای پیش رویت مینهی و زیر آبرو بر -
می داری

و بهر حال ، یا به شراب می نشینی و یا به نماز میایستی ، تا شاهد
عاشورای خویش و شهید کربلای خویش نباشی و به تخدیر افیون یا عبادت ،
به فریب علم یا دین و "سکر خوب بودن" (۱) یا سربلندی "امور خیریه" ،
از "صحنه" غیبت کنی .

بهر حال سه ره پیدا است :

پلیدی ، پاکسی و پوچسی !

این سه راهی است که پیش پای هر انسانی گشوده است و تو ، یسک
کلمه نا فیهومی ، "وجود" ی (۲) بی "ماهیت" ی (۳) و هیچی که بر
سر این سه راه ایستاده ای ، تا ایستاده ای ، هیچی ، چون ایستاده ای
هیچی ، یکی را "انتخاب" میکنی ، به راه میافتی و با انتخاب "راه رفتن"
ت ، "خود" ت را انتخاب میکنی ، معنی میشود ، "ماهیت وجودی ات

۱ - به تعبیر مارك تواین : " خوب ، به بدترین معنی كلمه " ! " خوب بودن ، یعنی بد نبودن و این
معنی دقیق ابتدال است (ك . ك)

معین میشود ، " چگونه بودن " ت شکل میگیرد و اینچنین است که آدمی که با " تولد " ، " وجود " یافته است ، با " انتخاب " ماهیت " میابد .

به گفته هایدگر ، انسان " وجود " ی است که ماهیتش را خود میآفریند و ماهیت ، در ظرفی تحقق می یابد که " وضع انسانی " (۱) نام دارد ، پس ، انسان ، وجودی است که هیچ معنای ندارد ، " چگونگی ، از پیش معینی " را فاقد است ، وضعی که در آن قرار میگیرد ، بهوی معنی و جوهر و حقیقت خاص می بخشد و در این هنگام است که " من " پدید میآید ، خلقت " انسان " تمام میشود و این " وضع " ، جایگاهی است که یک انسان ، در جهان و در جامعه و در تلاقی جهات ، اختیار میکند و آنچه در اگزیستانسیالیسم ، " دلهره " (۲) خوانده میشود ، زاده خود آگاهی وجودی انسانی است که عظمت ، حساسیت و سهمگینی خطیر و خطرناک چنین انتخابی را عمیقاً احساس کرده است و خود را در آستانه تولد ی که حقیقت انسانی و چگونگی وجودی وی را تعیین میکند می یابد و چون در چنین انتخابی ، خدا و طبیعت او را رها کرده و " به خود و انهاد " اند ، (۳) خود را تنهای عاق شده ای می بیند که باید بار سنگین مسولیت آفرینش خویش را ، خود یک تنه بردوش کشد و عواقب خطیر آن را به تنهایی بپذیرد .

مولانا ، متفکر بزرگ وجودی ، هفت قرن پیش از سارتر " دلهره " وجودی " بی را که ناشی از خود آگاهی آدمی و احساس مسولیت انتخاب است ، دریافته و میگوید " اختیار " رنج بزرگ و هراس انگیز انسان است و " اینکه به سوی تخدیر یا مستی پناه می برند و در جستجوی غفلت و فراموشی اند ، تلاشی است تا با کور کردن احساس و فلج ساختن خود آگاهی و شعور خویش ، لحظاتی ، از فشار طاقت فرسای بار سنگین مسولیت و درد اختیار

۱ - Situation humaine - ۲ - اضطراب Engoisse

۳ - تفویض Delaisseinent

بیا ساینده (۱) و بگفته آلفرد دووینی - در قطعه " موسی " - (۲) " در خواب آرام طبیعت بیاراضد و کوله بار سهمگین رسالت را - که برگرده وجودی انسان نهاده اند و او را در آزادی رها کرده اند و سرنوشت او را به خودش تفویض نموده اند و انتخاب راه را از خود خواسته اند و خلق فطرت و ماهیت او را که کاری است خدایی ، به اراده خود او و نهاده اند - از دوش خود بیفکنند و آرامش و بیدردی تمامی موجودات جهان را که در قیمومیت جبر طبیعت اند و رام مشیت خداوند ، در خود احساس کنند .

فشار مسئولیتی که پشت موسی را به درد میآورد و محمد را پیر میکند (۳) و اینک میتوان نقش شگفت خرد را ارزیابی کرد و احساس نمود که در سرگذشت وی ، به تعبیر بیهقی ، " پهنای کار " تا کجا است ؟

و انگهی ، " دلهره " و " درد " وی را در ساعات توان فرسای صبح آن روز بزرگ ، لحظات درد آور و مضطرب تولدی دیگر ، که باید از " حرزیدی " ، " حری حسینی " بزاید ، شناخت ، آن هم ، در دقایق هولناک پا به فراری که انفجار را به دنبال دارند و لحظه ای غفلت را تحمل نمی توانند ، که فرصت انتخاب از دست میرود و آنگاه ، سوار باد پیمایی که در این مسابقه ، جانبازی ، میتواند از قهرمانان شهادت سبقت گیرد و در کمترین زمان ، از زندان ابلیس برجهد و خود را تا خدا برساند ، اگر اندکی درنگ کند ، باید در چهره ، یک مامور مزدور و معذور دستگاه بی فخر و مغرور حکومت بماند و بر سر " مسابقه " ای از یک عمر حقیر ، باز نشسته شود و ارزش آن را که تاریخ ناضر را به بدی نیز برد ، نداشته باشد ، چه ، کوچکتر از آنست

۱ - ششوی مولوی

۲ - Moise ، که در آن موسی را نشان میدهد که در زیر بار سنگین و خرد کننده مسئولیت زانوین پولادینش خم شده است و به بلندی طور آمده است و نالان و التماس کنان از خدا میخواهد که او را از این دلسره و فشار نجات دهد تا در آرامش طبیعت - که نه آزاد است و نه تکلیف دارد - بهار آمد .

۳ - " شیبنتی سوره هود " (پیغمبر)

که حتی جنایتکار خوانده شود ، زیرا چنین کسی ابزار جنایت است و به گفته نویسنده ای : "دنباله ، عصا و چکمه و عینک و تپانچه و شلاق جانی "

و حرّ آگاه ترازان است که چنین فرصت‌عزیزی را - که در يك عمر کسّم پیش می‌آید و با این شکوه ، تاریخ نیز کم دارد و اینک ، زیبا ترین و شکوه‌مند ترین انتخاب را به وی اختصاص داده است - رایگان از دست بدهد .

با این همه ، عمق درد وحدت اضطراب حرّ را ، در این لحظات ، لحظات دلهره آمیز و سهمگین پیش از انفجار ، به درستی نمیتوان اندازه گرفت ، اما پیدا است که قهرمان دلاور سپاه ، سخت پریشان است ، لحظات لحظاتی از "شب قدر" است ، شب سرنوشت ساز و ارزش آفرین تقدیر (۱) " شبی که از هزار ماه برتر است " و لحظات کوتاه و فرّاری که از سالیان بسیار و دیر پای يك عمر دراز بار آورتر ، " ملائک " ارزشهای خدائی و آن " روح " ، که در کالبد های سرد و پوچ يك نسل خفته میدهد و بعثتی از انفجار بسو میانگیزد و قیامتی از انقلاب برپا میکند - همچون باران اسفندی ، از همه سو جوش کرده اند و بزودی ، در قلب ظلمت جهل و ظلم ، ناگهان ، خورشید میترکد (۲) ! و فجر آزادی و یقین ، حرّ را از جنگ یسزید میرباید و وبه آغوش خدا میافکند .

آری ، در کار حرّ ، این همه ، باستانی اینچنین روی میدهد ، و اینک آغاز شده است .

حرّ ، از آغاز امید وار بود که اینکار به سازش بیانجامد ، اما اینک رویداد

۱ - قدر - سرنوشت ، تقدیر ، ارزش .

۲ - إنا أنزلناه في ليلة القدر . وما أدراك ما ليلة القدر ، ليلة القدر خير من ألف شهر ، تنزل الملائكة والروح فيها بإذن ربهم من كل أمر ، سلام هي حتمن قطع العجسر

" همچنانکه در يك انسان ، در يك دوران ، يك نسل نیز روح میدهد و انقلاب میکند و این انقلاب که در شب سپاه پیوسته به صبح روی میدهد ، هم سرنوشت تاریخی دیگر می‌آفریند و هم ارزش انسانی نهی - قدر . فجر ریشه انفجار .

حوادث ، بسوی جنگ شتاب گرفته است ، انسان ، در تحمل ننگ نیست . استعدادی محدود دارد ، جز آنها که در اینکار نابغه اند و قهرمان و تا نهایت - تابی نهایت - میرانند . اما هر در این راه کم استعداد است ، سرنوشت نشان داد که وی چابکسوار آن راه دیگر است ، سرگذشت زندگی و اقتضای محیط او را ناخود آگاه ، به این راه کشانده بود . هرگز نیندیشید بود که بخدمت دستگاه یزید آمدن ، در جنایت ، با یزید هم دست بودن است ، آن را یک " شغل " میدید و وسیله " معاش " که نه با " دین " تصادمی دارد و نه با " سیاست " ربطی .

اما ، اینک ، کار به جنگ کشیده است و حر ، میفهد و به چشم می بیند که برآستی چه کاره است و برای چه کار ؟ نخستین ضربه ! از آن ضربه ها که برای نخستین بار ، آدمی را به خود میآورد " و به تحقیق و تامل در خویش و کار خویش و امید دارد و به ارزیابی موقع و مقام و فاصله میان " مسئولیت " و مشغولیت " خود می نشاند ، آرزوی حصر این است که هم شغل خود را نگاه دارد و هم شرف خود را ، اما تضاد حق و باطل که به جنگ کشد ، جا را بر توجیه و گریز و غفلت و غیبت تنگ میکند و جمع میان آن دو را محال میسازد . به آخرین تلاش - هر چند نومیدانه - دست میزند تا شاید که چاره ای بیابد و نوید صلح و سازشی بشنود ، نزد فرمانده جنگ میرود ، عمر بن سعد که خود نیز ، ماموریت را پذیرفته است تا پست استانداری ری و گرگان را بگیرد و چه بهتر که به قیتی کمتر از قتل عام خاندان پیغمبر و لجن مال کردن نام خاندانش ، که فرزند سعد بن ابی وقاص است ، صحابی نامی پیغمبر و فاتح ایران که هم مهاجر است و هم بسدری .

در اینجا ، درسهای عمیق و بسیار ظریف روانشناسی هست برای آموزش و تامل .

عمر بن سعد و حر و در یک پایگاه اجتماعی اند و با یک وابستگی سیاسی و حتی ، با یک گرایش روحی و تلقی فکری از مساله ، و راه را از

کاخ یزید تا يك گامی قتل حسین ، باهم آمده اند و هر دو ، از جلاز شدن کراهت دارند و پیش از آنکه جنگ در بیرون آغاز شود ، در درونشان برپا شده است ، جنگ " خدا " و " طاغوت " و " تقوی " و " فجور " و " ماده " دنیا " و " آخرت " (۱)

اما ، در برداشتن آخرین گام ، این دو همگام و هم‌رای ، در انتخاب متضاد میکنند . حرّ ، نه به امید ، که به اشتیاق صلح با عمر به گفتگو میبردازد و میبوسد : آیا میتوانی سرنوشت اینکار را به سلامت ختم کنی ؟ عمر ، با لحنی که ویژه جنین خصلت‌هایی است - عناصری با شخصیتی بیرنگ ، گرایشی ضعیف به خوشخوئی و نیکدلی - که در حقارت وجودی‌شان که از ترس و طمع پر است ، هرگز مجال بُرورزی نمی‌یابد - و در عین حال استعدادی کم‌نظیر در فرمانبری و تسلیم‌پذیری - به حرّ پاسخ میگوید : اگر این کار به دست من بود ، چنین می‌کردم ، اما " امیرتو " عبیدالله بن زیاد از صلح سرباززد و جز به جنگ رضا ندارد . پس ، با این مرد خواهی جنگید ؟

آری به خدا ، جنگی کنم که ساده‌ترین رویدادش ، پریدن سرهاست و قلم‌شدن دستها . عمر آخرین انتخابش را کرد .

اما حرّ ، ناگاه خود را در زیر آسمانی یافت که بر سرش آوار شده . تردید همیشه در جان او خانه داشت و حتی ، نخستین بار که در مقام فرماندهی گروه تعقیب به گروه مجاهدان برخورد کرد و راه را ، بر اساس ماموریتی که داشت ، بر امام بست ، پیدای بود که يك ابزار جامد جنایت و بنده^۱ سر سپرده و مزدور سوگند خورده^۲ قدرت نیست که روح ، شعور ،

۱ - در این زمینه^۱ انسانی است که این مفاهیم و این رابطه‌ها ، تضادها و تضادها معنی می‌شود و معنی درست ، نه آنچنان که فیلسوفان و متکلمان و علمای الهی ، با زبان فلسفی و بعنوان واقعیت‌علمی عینی از آن سخن می‌گویند و در نتیجه ، عالی‌ترین ارزشهای شرقی و سازنده^۲ انسانی به مجموعه‌ای از خیالات و خرافات بدل می‌شود

احساس ، ایمان ، اخلاق و نیروی ادراک زشتی و زیبایی ، راستی و دروغ ، حق و باطل و خوب و بد و حتی چشم و گوش ، همگی از او زوده شده باشد و دیگر هیچ نباشد يك " آلت اجرای فرمان " در چنگ فرماندار کوفه !

عمر يك شخصیت اجتماعی بود ، وابسته به خاندانی معتبر و خانواده‌های مشهور و نیز از تمامی آنچه که در این پنجاه سال پراز توطئه و تحسریف و غصب و حقیقتی و دین فروشی و مردم فریبی ، در تاریخ عصر خلافت گذشته بود بدرستی آگاه و بنابراین ، بعنوان يك " رجل سیاسی " ، آگاهانه به خدمت دستگاه درآمده بود و با اینکه ، خود ، فرزند سعد بن ابی وقاص صحابی نامی و شخصیت برجسته و فاتح بزرگ اسلام بود ، به همکاری با رژیم اموی تن داده بود و میدانست که چه میکند و به چه نظامی خدمت میکند و به چه قیمتی و چرا ؟

وی ، با شرط آنکه پست سیاسی آب و نان دار معینی را در ازای قبول این ماموریت استثنائی بگیرد و بنی امیه را در سرکوبی خطری که پیش آمده یاری نماید ، به اینجا آمده است .

و حراً ، يك فرد عادی است که بی آگاهی سیاسی و شناخت جریانات اساسی زمان ، در مسیر طبیعی زندگی شخصی اش ، به استخدام درآمده و تنها به دلیل خصوصیات فردی اش ، مقامی را حائز شده است ، آن هم مقامی که برایش جنبه شغلی و اداری دارد ، نه بر اساس يك جنبه گیری خود آگاهانه سیاسی در دفاع از رژیم و مقابله با نیروها و جنبه های انقلابی و ضد اموی .

این است که ، در این گفتگو که هر دو تمایل خویش را به صلح و پرهیز از جلادی و جنایت ، نشان میدهند ، لحظه ای که دیگری توان با دین بازی کرد و آن را با دنیا يدك کشید و ناچارند ، یکی را انتخاب کنند و در برابر دیگری قاطعانه بایستند ، و شخصیت وابسته به يك دستگاه صفشان را از هم جدا میکنند . عمر تصمیم به جنگی میگیرد که " ساده ترین رویدادش

پویدن سرها و افتادن دستها باشد " ، اما حُرّ ، انجام چنین ماموریتی
برایش وحشتناك است .

خاموش و اندیشناك باز میگردد ، غوغای درون ، او را با آنچه در
پیرامونش میگردد بیگانه کرده است ، چهره ها گویی صورتك اشباحی هستند
که از کنارش میگذرند و خیره در او مینگردند و او از برق نگاههایی که با هیچیک
پیوندی ندارد ، آزار می بیند . انبوه جمعی که هنوز ، وی در میانشان افسری
سرشناس بشمار میآید اکنون که رابطه اش از درون با آنها بریده است ، برایش
تحمل نا پذیر است .

دگرگونی عمیقی در فطرت خویش احساس میکند ، دارد ماهیت خود را
میآفریند ، شخصیت میگیرد ، دارد " وجود " می یابد و این است که احساس
میکند از نزدیکانش سرعت دور میشود ، با آشنایانش بیگانه میگردد ، خود
را ، در جمع تنها می بیند ، سپاه صد و اند هزار نفری یزید را لشگری از
" بی چهره ها " می یابد ، خیلی از سایه ها ، اشباح ، آدمك های مقوایی ،
عروسك های خیمه شب بازی و وجودی های بی ماهیت و موجود های بیمعنی
پوك و پوچ که فقط شماره شان به حساب میآید ، همه تکرار یکدیگر ،
همه یکنواخت ، بی محتوی ، که با " نفر " ، " راس " ، " تا " مشخص
میشوند ، هستند ، سیاه میزنند ، جای وسیعی را اشغال کرده اند ، قیل
و قال بسیاری از آنها بگوش میرسد ، گروفر دارند و های و هوی و جنب و جوش
اما ، هیچکدام " وجود " ندارند ، کاریکاتور آدم اند ، انعکاسی از يك وجود
اند ، وجود ارباب ، این ها همه دنباله چکمه و شمشیر و سپر و گرز
و شلاق و حشم و خدم وی اند ، " ابواب جمعی " اویند ، این ها هیچ
اند ، حتی بد هم نیستند ، فقط یزید بد است ، اینها به دشنام هم
نیارزند ، کارند : میکشند و کشنده نیستند ، آب را به روی تشنگان
می بندند ، خیمه گاه را به حریق میکشند ، اردوی حریت و حق را قتل عام
میکند ، بر اجساد انسانیت و ایمان اسب میتازند ، خاندان رسالت را نابود
میکند و ناموس خدا را به زنجیر میکشند و آیات قدسی آزادی و عزت انسان را

به بارگاه دیو میبرند و به پاسداران اسارت و ذلت میسپارند و با این همه ، شایسته نفرینی نیز نیستند و در دل قربانیان خویش هم کینه ای را بر نمی انگیزند (۱) ، انسان موجودی است که آگاهی دارد و خود آگاهی دارد و آزادی دارد و آرمان دارد و قدرت اراده و انتخاب دارد ، و اینها فقط " ارباب " دارند .

بد و خوبی و زشتی و زیبایی شان ، همچون جنگ و صلحشان ، بسته به او است (من آنم که رستم بود پهلوان) " شیران علم " اند و حمله اشان از بادی است که بر علم زمانه میوزد ، " عده وعده " کسی هستند ، حاشیه نشینان مثنی و سایه های ذاتی و تصویرهای چهره ای و تیغ و تیسر و سپر و شمشیر دشمنی ، وجودهایی عاطل و باطل و بلا تکلیف که تا فرمان میرسد ماهیت می یابند . انسان در خود نیازی را احساس میکند ، برای اساس ، مقصدی را انتخاب میکند ، برای نیل بدان راهی کشف مینماید و برنامه کاری خلق میکند و سپس وسایل و شرایط کار را فراهم میآورد " بی چهره " ها در هیچیک از این مراحل حضور ندارند ، حتی نه در نیاز و نه در مقصد با او شریک نیستند ، او ، اکنون عده ای " عمله " میخواهد تا عمل کنند و از اینها ، به تعداد لازم جمع میکند ، این ها عمل میکنند و او

۱ - این است که علی بزرگ و بزرگوار ، در صفین ، یاران خویش را که بر حسب عادت و انگیزه خشم و نفرت ، به لشکر شام دشنام میداد منع میکند که : " ای اگره ان تکونوا سبابین " ، " من از اینکه شما دشنام دهید بدم میآید " ، که نه شما آنقدر کوچکید که فحاش با شید و نه آنها آنقدر بزرگ که حتی به فحش بیارزند ؛ و نیز خطاب به پیروان زین خویش - که خود را به دروغ حاننشین مجاهدان راستین و شیعان نخستین میخوانند و بازجه های حقیر و توسری خور معاویه اند و مدعیان سرفراز تشیع علی ، ست عنصرهای جیون و راحت طلب و به دنیا چسبیده ای که " محبت مولا " را گریزگاهی پنداشته اند که دست انتقام خدایی به دامن سیاه و آلوده به گناهشان نمیرسد و " ولایت " را نقابی ساخته اند تا زشتی روی و پستی روح خویش را در پس آن پنهان دارند - میگویند :

" وما خلقتهم فی حثالة لا تلتقی بدمهم الشفتان ، استصفا را لقرهم و ذهابا عن درکهم "

جای آنها را شما پیغوزها (حثاله) بی گرفتید که از بس خوار و بی مقدارید که بخاطر خوری و بی مقداری تان و بر زبان نیامردن نامتان ، دلب بهم نمیرسد ، سیاهکاری همه جا را گرفته و معترضی که بر آشوب نیست ، زنهار که خدا در ریودن بهشت گول نمخورد نفرین بر آنها که آمر به معروف اند و خود تارک آن ، و ناهی از شکرند و خود عامل آن . (خطبه ۱۲۶)

میداند چرا؟ اینها می شتابند و او میدانند به کجا؟ او کینه دارد و اینها می جنگند، او خشمگین است و اینها نعره میکشند، او فتح کرده و شاد است و اینها پای میکوبند و دست میافشانند و در ازای هر یک از این ماموریت های محوله، البته به تناسب، اجرتی دریافت میکنند، بصورت "ادرار خلیفه" (۱) یابه مقاطعه، و یا به نیت تقریبی به قدرت و یا طمع صلّه ای، خلعتی، پاداشی و یا به امید سرقتی و غارتی، از چهارول خانه، داغداری، جنگ زدن بر گردن زن شوی کشته ای، کندن گوش کودکی گمشده در این غوغای وحشت و جنون وحشیگری، و بریدن انگشت شهیدی آرام یافته در خون، به شوق ربودن گردنبنندی و گوشسواری و وانگستری تا منصب نام و نان دار و آبرومند حکومت ری!

البته در قیمت و مرغوبیت متفاوت اند، همچنانکه دیگر اموال و ابزار و احشام و اغنام ارباب، اما در آدمی نبودن، همه یکسان اند، و موصوف هایی بی صفت اند و خیلی کثیر از هیاکل بی شخصیت و شیران علم دیو.

اینک آن "روح" که "قدر" میآفریند، در یکی از این هیاکل موهوم حلول میکند، در نقش یکی از این شیران دروغین که بر پرچم کفر نقاشی کرده اند، میدهد و او را بتکان و تپش میآورد، "مقلب القلوب والاحوال" انقلابی شگفت میکند، مسیح خود آگاهی و عشق کوری را شفا میدهد، مرد های را جان می بخشد و از زخمیم یزید، که تا آستانه قتلگاه پیش آمده است، برای حسین یک شهید می سازد.

همچون جهان، غوغای شگفتی آفرین "کون و فساد" در درون وی بر پا شده است. صحنه کربلا هنوز آرام است، اما جنگ یزید و حسین، در سینه وی بر افروخته است و مرد، در حریتی که از اعماق جاننش زبانه میکشد، میگدازد. او، برای آنکه تا قلعه بلند عظمت انسانی عروج کند، نه

۱ - ادرار بمعنی مستمری یابه اصطلاح امروز، حقوق ثابت، سعدی علیه الرحمه میفرماید: "ما در نظامه ادرار بود"، یعنی در دانشگاه نظامیه که دانشجوی بودم، بورس تحصیلی و کمک هزینه، مستمری دریافت میکردم.

چون دیگران ، از سطح خاک ، که از اعماق تاریک زمین - آنجا که دیوان و ارواح شریر شیطانی و نفرین شدگان روزخی لانه دارند - باید آغاز نماید و در هر سفری ، تنها نباید دید که کاروان " تا کجا " رسیده است ، حق جوئی و انصاف حکم میکند که از هر مسافری بپرسی که " از کجا " به راه افتاده است .

تنها بدینگونه است که میتوان از " معراج " حُرّ تا سُدرة المنتهای انسانیت و از " اسرای " او (۱) در این شب سیاه جهل و ظلمت ظلم ، تا مسجد الاقصای " حرّیت " سخن گفت و او را يك " مهاجر بزرگ " یافت ، مهاجری که به " هجرت اکبر " دست زد و این مقامی است که از عالیترین مقام انسانی - شهادت - و الاتراست .

هجرتی که فاصله میان بتخانه شرک تا مدینه شهادت را ، در نیم روز " ، با يك " تصمیم " و " چند گام " طی کرد ، فاصله ای که به درازای ابدیت است و از شیطان تا خدا ، راه ،

و این راه را حُرّ با يك " رفت و برگشت " سریع پیمود :

نه مراحلی گذراند و نه مقدماتی ، نه فلسفه ، اولی آموخت و نه حکمت الهی ، نه هفت شهر عشق را در تصوّف دید و نه با علم اخلاق آشنائی

۱ - چه معراج ، عروج پیامبر است از خاک تا دوقدمی ملکوت خدا ، " سُدرة المنتهی " آخرین نقطه تصعید وجودی انسان ، انسان ناب ، که از بندگی به آزادی رسیده و از " خدا پرستی " به " خدا گونگی " ، " اسرا " در لغت ، سفر در شب است و اصطلاحاً ، سفر شبانه پیامبر است از " مسجد الحرام " به مسجد الاقصی . " معراج " ، از تکامل وجودی جوهر انسان از ماده تا خدا حکایت میکند و بیان رمزی " توحید وجودی " هستی و پیوستگی " انسان - خدا " و استمرار دو جهانی است که در جهان بینی های فلسفی و مذهبی قدیم با هم تضادند . و " اسرا " ، بیانی رمزی پیوستگی و استمرار تاریخی سه مذهب بزرگ بهبود و سعیت و اسلام بعنوان يك جریان واحد و پیوسته توحید است ، معراج از " جهان بینی " و " انسان شناسی " سخن میگوید و " اسرا " ، از " فلسفه تاریخ " و پیوستگی و وحدت تاریخی تمامی نهضت های آزاد بیخش و عدالتخواه و ضد شرک و توحیدی در سرگذشت انسان ، که معبد - بعنوان پیامبر " دین و امام و امت " (ایدئولوژی و رهبری یا مکتب فکری و نقش تاریخی) - مظهر این دو است .

یافت ، نه به تزکیه^۱ نفس پرداخت و نه به توسل و شفاعت و ریاضت و زیارت ، نه برای شناخت حقیقت و تشخیص راه هدایت و فهم درست توحید و کشف سنت و کشف ولایت و احساس مسئولیت و تعیین وظیفه و توفیق در عمل ، کلمه ای از آن همه " کلام " شنید ، نه اصلی از آن همه " اصول " فراگرفت ، آن همه فرقه های در جنگ و نگفت : کدام ؟ و این همه فقه های مخالف و نگفت : کدامین ؟

پس ، حَسْر چه کرد ؟ تغییر " جهت " داد ، همین ! (۱)

و این ، همه است . جهت است که به همه چیز معنی میدهد ، جهت است که همه چیز را بی معنی میکند ، علم را ، هنر را ، ادب را ، تمدن را ، کار را ، مذهب را ، خدایپرستی را ، جهاد را ، حتی توحید و قرآن و محمد و علی را ، حج و عبادت و عمل را

و حَسْر ، برای پیمودن فاصله ای که به درازای ابدیت است و از شیطان تا خدا ، راه انقلاب را انتخاب کرد ، انتخابی انقلابی ، ناگهانی جهت خویش را عوض کرد ؛ که هر انسانی يك " فلش " است و حَسْر صبح عاشورا فلشی به سوی یزید بود و حَسْر عاشورا ، فلشی به سوی حسین ، همه این است ، و جز این هرچه هست ، بیهودگی است .

و اینك ، حَسْر هجرت عظیم خویش را آغاز کرده است ، می رود تا از " جلال یزید " برای حریت ، يك " شهید " بسازد .

خطاب به قره بن قیس :

— اسبت را امروز آب داده ای ؟

۱ — " قبول تمامی عقاید و اعمال منوط به درستی راه و رهبری است . " این يك اصل بزرگ عقلی است که شیعیه تکرار میکند . چه عمیق و هوشیارانه ! تجربه تاریخ تمامی انقلاب ها و درس بزرگ تمامی شکست ها و انحراف ها و ملاک اصلی برای ارزیابی هر عقیده ای ، عقلی و سخنی ، و قطب نمای دقیق که حَسْر تحریفی ، تخدیری و فریبی را نشان میدهد .

- نه ،

- نعی خواهی آیش دهسی ؟

منتظر جواب سؤال خود نماند و بیدرنگ به راه افتاد ، آهسته
میراند و آرام آرام ، از سپاه فاصله میگرفت ، از آبخور گذشت و در
"جهت" حسین ، شتاب گرفت

پنداشتند که آهنگ کارزار دارد .

مهاجر بن اوس که به وی نزدیک بود ، پرسید :

- چه در سر داری ؟

قصه داری که حمله بری ؟

اما ، حُرّ ، که هیجان انگیزترین لحظات را میگذراند ، پاسخش
را نگفت ، شاید هم جز صدای مبهمی نشنید ، غرقه انفجارهای درون بود
و حیران شکوه و شگفتی طلوع "خویش" ، مهاجر که از پریشانی حُرّ به
شگفت آمده بود ، حیرت زده گفت :

- ای حُرّ ، کار تو ما را به شك افکنده است ، بخدا سوگند تورا

در هیچ جنگی اینچنین ندیده بودم و اگر مرا از دلیرترین مردم کوفسه
مپرسیدند ، هرگز از تونمی گذشتم و جز نام تورا نمی بردم ، اکنون این
همه پریشانی وضعف چرا ؟

- "خویش را در میانه دوزخ و بهشت می یابم و باید یکی را انتخاب

کنم . اما بخدا جز بهشت را بر نخواهم گزید ، هر چند تکه تکه
ام کنند و در آتشم بسوزانند" .

آفرینش حُرّ پایان یافته بود و اضطراب اختیار ، به آرامش لذت بخش

و روشن "یکنائی و یقین" کشیده بود و او را با گامهای استوار و تردیده
ناشناس ، به سوی شهادت میرد .

حُرّ ، آرش را ستین مرد منامه ، ما ، اینک میروم تا جان خویش را

تیری کند و به سوی دشمنان بشریت ، هرچه دورتر افکند ، تا " مرز
حریت انسان " فراخ تر گردد .

از دوسو ، هزارها نگاه ، در حیرت و سکوت بر او خیره مانده اند
تا ببینند که مرد چه خواهد کرد ؟

سوار به اردوی حسین نزدیک میشود ،

گویی سفینه ای است که از دور دست‌ها میرسد و آرام و مطمئن ، به سوی
ساحل پیش می‌آید ، ناگهان سپرش را واژگون کرد و فرو گرفت و افسر مغرور
و سرکش نبردها ، دست بر سر نهاد ، که عظمت ، اینجا ، در خشوع است .

دعوت امام را که : " پیاده شو و لحظه ای بیاسای " نپذیرفت (۱)
و او نیز وی را آزاد گذاشت که : " هرچه می خواهی بکن ! " فرود نیامد ،
سراپا شوق و شتاب برای شهادت بود ، آن ماسک زشت و سیاه پیش‌سین
را که داغ ننگین گزیده رژیم یزید و پلیس ابن زیاد بودن بر آن پیدا بود ،
برداشته است و اکنون بیقرار آن است تا خود را در جهره " خدائی انسان
عرضه کند ، بر دشمن و دوست ، بر تمامی وجود ، برخدا و برخوردیش !

بیتاب آن است که بازگردد و در برابر سپاه خویش فریاد بر آورد و به
عمر ، فرمانده خویش خبر دهد که :

من ، نه دیگر بنده ، زوره مزدور ظلم ، که : انسانی آزادم ،
"حُرّ م"

و اینک " شهادت " شاهد م .

دیگر نه جای درنگ است و نه جای سخن ،

سواره بازگشت ،

روی در روی " دشمن " ایستاده و در حالیکه باران کلمات آشنایی از

۱ - " نه ، پیش روی تو ، سواره بانسم بهتر است تا پیاده ، ساعتی دیگر ، کار به پیاده شدن خواهد
انجامید " .

سرزنش و شورش را بر روی سپاه میریخت ،

مبارز می طلبید !

پاسخن را عمر همکار و همفکر سابقش داد ،

تیری پرتاب کرد و فریاد برآورد : (۱)

" نخستین کسی که به اردوی حسین تیر افکند ، منم ! "

و " جاسوسان مخفی سپاه " نزد امیر ، شاهد م .

و نبرد عاشورا اینچنین آغاز شد .



پیام آوران حق و عدل

و زنده گزینی کرد خدای سبحان
از نسل آدم ، پیامبران (۱)
از ایشان برگزاردن وحی آسمانی ،
پیمان گرفت .

و آنان را عهده دار رسانیدن پیام
الهی ساخت .

و این به هنگامی بود که بیشتر خلق
معاهده ی میان خود و خدا را
دگرگون کرده بودند (۲)

یعنی حق خدا را (که همان
حاکمیت مطلق و انحصاری بر زندگی
انسانهاست) از یاد برده ،

ورقیان و شریکان را (که همان
قدرتهای غاصب و پوشالی تاریخ اند)
با او پذیرفته بودند .

و شیطان ها (نیروهای شرآفرین
و فساد انگیز ، طبقات فرمانروا و
غاصب) آنان را از شناسائی

.. وَاصْطَفَىٰ - سُبْحٰنَهُ - مِنْ
وَلَدِهِ اَنْبِيَاءُ

اَخَذَ عَلٰى السَّوْحٰى مِيثَاقَهُمْ

وَ عَلٰى تَبْلِيغِ الرِّسَالَةِ اَمَّا نَتَهُمْ

لَمَّا بَدَّلَ اَكْثَرَ خَلْقِهِ عَهْدَ اللّٰهِ
الْيَوْمِ

فَجَهَلُوْا حَقَّهٗ

وَ اتَّخَذُوْا الْاٰتِدَادَ مَعَهُ

وَ اجْتَالَتْهُمْ الشَّيَاطِيْنُ عَنْ مَعْرِفَتِهِ

واقعی خدا باز داشته و براهی دیگر
کشانیده ،

و از مسیر عبودیت و فرمانبری او جد
- ایشان ساخته بودند .

در چنین زمینه ای خدای سبحان
پیام آفرانش را در میان خلق ، بر
انگیخت

و مبعوثانش را پیاپی به سوی آنان
فرستاد .

تا آنانرا به ادای تکلیف و تعهدی ، که
به اقتضای سرشت و آفرینش ویژه خود
(برخوردارى از اندیشه و اختیار) بر
- دوش دارند و ادار سازند .

و نعمت فراموش شده ی خدا را (که
همان گوهر انسانی و ویژگیهای خدا
داده ی انسانی است) به یادشان
آورند .

و بوسیله ی گفتن و رسانیدن ، حجت
را بر آنان تمام کنند (بهانه ی نسا
آگاهی و ندانستن را از ایشان بگیرند)

و گنجینه های اندیشه و خرد را (که
در زیر اوهام و عقاید جاهلی مدفون
شده بود) برای آنان برشورانند .

و نشانه های قدرت را به آنان بنمایانند :

وَ اقْتَطَعْتَهُمْ عَنْ عِبَادَتِهِ

فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ

وَ واترالیهم انبیاءه

لیستادوهم میثاقی فطرته

و یدگروههم منسی نعمته

و یحتجوا علیهم بالتبلیغ

و یثیروا لهم دلائل العقول

و یروهم آیات المقدره

سقّی را که بر فراز سرشان برافراشته
است . .

مِنْ سَقْفٍ فَوْقَهُمْ مَرْفُوعٍ

بستری را که زیرپایشان نهاده شده
است . .

وَمَا هَدَّ تَحْتَهُمْ مَوْضِعٌ

مایه های زندگی را که زنده شان
میدارد . .

وَمَعَايِشٍ تَحْيِيهِمْ

سررسیدهای عمر را که نابودشان می
سازد . .

وَأَجَالٍ تُفِينِهِمْ

دردها و بیماری ها را که پیر و فرسوده
شان میکند . .

وَأَوْصَابٍ تُهْرِمُهُمْ

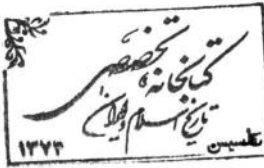
و پیشامدها و پدیده ها را که بی در
بی برایشان میگذرد . .

وَأَحْدَاثٍ تَتَابَعُ عَلَيْهِمْ

(بخشی از خطبه ی ۱ صفحه ۳۳ نهج البلاغه صبحی صالح)



شیطان ها ، یعنی قدرت های شر آفرین و فساد انگیز ، بر اجتماعات بشری تسلط یافته ، آدمیان را از شناسائی خدا - که لازمه اش شناسائی خود و آگاهی از کرامت و ارزش انسانی خویش است ، باز داشته و از اینکه خدا را عبودیت کنند ؛ که لازمه اش آزادی از قید و بند عبودیت هر قطب و قدرت دیگر است ؛ مانع گشته بودند . به بیانی دیگر : طبقاتی ستمگر و زورگو با توسل به شیوه های قدرتمندانه یا حيله گرانه ، زمام کار و بار مردم را در دست گرفته ، قدر و قیمت آنان را در چشم خودشان شکسته ، آنان را به بند خویش کشیده (بندگی - عبودیت) و به فرمان



برداری بی قید و شرط خویش (عبادت) مجبور ساخته بود.

از سوی دیگر توده مردم بر اثر تربیتی مستمر و تلقین و تبلیغی گمراه ساز واقعیت های تحمیلی را پذیرفته و بدان تن داده بودند . حق خدا را که همان "عبودیت انحصاری" است ، از یاد برده و اگر چه احیانا بخود او ایمان و باور داشتند ، حق او را نمی شناختند

در چنین زمینه ای ، خدای حکیم ، زنده ترین و بی غش و آلاشتترین انسانهای هر دوره را که از همه رو برای دریافت و تلقی وحی خدا ، و تحمل مسئولیت تبلیغ آن ، و قبول زحمت ها و فداکاری های آن ، آماده تر بودند ، برگزید و امانت خلق از وضع انحرافی موجود و بازگردانیدن آنان به راه حق و فطرت - که راه عبودیت انحصاری خدا و پیاده کردن برنامه های الهی در واقعیت زندگی است - را به آنان سپرد .

وظیفه ی این برگزیدگان ، که پیام آوران حق و عدل و انسانیت اند ، این بود که خلائق را از ویژگیهای انسانی شان (اندیشه ، اختیار ، تکلیف پذیری ابتکار . . .) که بزرگترین نعمت های خدا است آگاه سازند ؛ و تکلیف و تعهدی را که لازمه ی سپردن این ویژگیها به انسان است ، از ایشان بخواهند . و بی اطلاعی و ناآگاهی آنان از وظائفشان را با گفتن و رسانیدن پیام الهی ، برطرف ساخته حجت را بر ایشان تمام کنند . و با تربیت مداوم و شیوه های صحیح ، نیروی اندیشه ی به خواب رفته را در آنان بیدار ساخته ، گنجینه ی عقل و بینش را که به دست دشمنان و راهزنان ، در زیر انبوهی از خرافات و موهومات و پندارهای باطل و تبلیغات دروغ و آموز - شهای شیطانی ، مدفون گشته بود ، آزاد نموده مورد بهره برداری قرار دهند . و برای اینکه استدلالی متین بر حاکمیت قانونی خداوندگار جهان ارائه دهند ، قدرت و حاکمیت بی پایان تکوینی او را برای ایشان نمودار سازند و پدیده های جهان را که برای اندیشه ی خفته و روح مرده و دل غافل ، هیچگونه شگفتی و حساسیتی نص آفرینند و معمولی به نظر

می آید ، مورد مذاقه و تأمل آنان قرار دهند تا با اندیشیدن در آن ، به قدرت لایزال خد اوندی پی برده ، در برابر عظمت خالق جهان ، ماسوای او را حقیر و ضعیف شمارند . . . و از بُن دندان بپذیرند که :

" آنکسی شایسته ی فرمانروائی بر انسان است که او را و جهان با عظمت را ساخته و پرداخته و در حرکت افکنده است . "

* * *

- توضیحات : ۱ - از ریشه ی " اصطفاء " به معنای زنده گزینی و انتخاب خالصترین و پاکترین .
- ۲ - اشاره به معاهدهئی که در آیهی ۶۰ سوره ی " یس " یاد شده است .

لَا رَهْبَانِيَّةَ فِي الْاِسْلَامِ . اِنَّمَا رَهْبَانِيَّةُ اُمِّي الْجَهَادِ
 در اسلام ، رهبانیت - گوشه گیری و عمر به عبادهای فردی سرکردن - نیست . رهبانیت امت من " جهاد " در راه خداست .
 " پیامبر (ص) "

إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ

پس از به سلطنت رسیدن محمد علیشاه ، هنگامیکه نیرنگهای او در به بازی گرفتن اصول مشروطه بر ملا گردید ، روزنامه " روح القدس " مقاله ای به قلم صدرالعلمای خراسانی انتشار داد . این گفتار در شماره ۱۳ آن روزنامه که روز پنجشنبه چهاردهم آبان بیرون آمد ، زیر عنوان " نطق غیبی یا اشاره لاریبی " بچاپ رسید . قسمتهائی از آن مقاله بقرار زیر است :

" دور سلطنت که به ناصرالدین شاه رسید ، ورق برگشت ، ستاره بدبختی ملت طالع شد . جماعت تن پرور ، پست فطرت ، بی شرف معاون قوه باطنی سلطان شدند و رذالت ذاتی ظاهر ساختند . دست تعسک بود افع پروردگار گشودند . جان و مال ملت مظلومه را قسمت کردند . ابتدا جهت تحصیل پارک و کالسکه و میل اطاق ، مثل دزدان اموال ملت را بغارت بردند و قطعه قطعه خانمان رعیت را به اجانب فروختند ، تا اواخر سلطنت شاه مظفر عدل پرور ، تمام اموال ملت بغارت رفت ، سگ و خرس و خسوک مقوایی خریده شد . عاقبت سلطان المستبدین با رئیس الخائنین گرفتار آه مظلومه شده ، هردو هدف گلوله وطن پرست غیبی گشتند چون سلطنت به اعلیحضرت رسید مال ملت تمام غارت شده ، غیر از یک جانی برای ملت باقی نمانده است . در این عهد دست بجان ملت زده شد . یکطرف اقبال السلطنه بحکم مرکزی مشغول ریختن خون ملت شد یک جانب وزیر نظام مأمور قتل و اغتشاش خراسان می شود

خوست قدری از مستی سلطنت بهوش آمده ، چشم باز کرده ، نظری

به دولت خود و باقی دولت‌ها بنمائی . آیا تمام سلاطین عالم از وظیفه و شغل خود خارج شده ، مشغول قضای گشته اند ، یا تمام ملل عالم مثل ملت بخت برگشته ایران اسیر ظلم و شهوت نفسانی پادشاه خود هستند ؟ ندانم چه باعث شده که تمام ممالک روبه آبادی و وسعت خاک و ازدیاد نفوسند ، جز ایران که هر سال و ماه قطعه ای از خاکش قسمت دیگران و نفوسش طعمه گرگان و آبادیش جسد بخرابی میشود ، کدام پادشاه مستبد جهت استبداد و خودسری ، سر و تاج روی استبداد خود نگذاشت ؟ ندانم اعلیحضرت ، به تصور چه فایده و خیال چه نتیجه از مشروطیت سر پیچان و با رعیت دست در گریبان شده است . مگر ندانسته که رعیت و پادشاه هر دو بنده پادشاه حقیقی هستند :

إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىكُمْ

مگر نفهمیده که هیچ سلطانی با رعیت نمی تواند طرف شود ، چرا که :

يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ

مگر ممکن نیست داستان لوثی شانزدهم در این مملکت اتفاق بیفتد زیرا که :

إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ

مگر یقین نکرده که از خون فدائی نمره ۴۱ ، فدائی بزرگتر برای بزرگتر از کار آن فدایی تولید شده و منتظر اتمام حجت است . بنظر و فراسط سلطانی باید فهمیده و درک نموده باشد که با ماران و افعیان خوش خط و خال و باطن پر زهر قتال بازی کردن جایز نباشد و خلوت کردن و صلحت بینی نمودن از مردمان این ملک و نمایندگان اجانب صلاح نیست ، زیرا که دزد بازار آشفته می خواهد و بیگانه منفعت خویش می طلبد اگر اعلیحضرت پادشاه را تقرب و خاندان او را به پیشخدمتی بیگانه شرف و افتخار است ، لیکن ما ملت را از رعیتی و تسلط خارجه نهایت ننگ و عار است

ظالم زستم همیشه لات آمده است رخ رفته پیاده با سوار آمده است
 مشروطه طلب به اسب و بیست سوار چون کشته وزیر، شاه مات آمده است

پس از انتشار این مقاله روزنامه را بستند و محمد علی شاه، سلطان العلماء را به دادگاه خواند. ولی وی از رفتن به عدلیه سرپیچی کرد و پس از چند ماه که روزنامه اش از توقیف خارج شد، داستان دادگاه را نوشت و بمحمد علی شاه از بدگویی دریغ نکرد.

در پیشامد بیماران مجلس سلطان العلماء یکی از گرفتارشدگان بود. در باغشاه او را هر شب شکنجه میکردند و سپس نیز بدستور محمد علیشاه او را شهید کردند.

بهمراه صدر العلماء، ملك المتكلمين و جهانگیرخان صوراسرافیل نیز بقتل رسیدند. محمد علیشاه پس از این فجایع، در باغشاه، باد به غبغب انداخته و سپس در موقع نهار گفته بود: "آیا مشهدی باقر بقال وکیل زورکی مجلس اجازه میدهد شاه مملکت نهار صرف کند یا خیر؟ سپس قهقهه را سرداده بوده.

میگویند هنگام حرکت او (پس از خلع از سلطنت)، حسین بیک تبریزی فریاد زده بود: "دیدم بالآخره مشهدی باقر بقال اجازه نهار خوردن نمی دهد".

نقل به اختصار از: تاریخ مشروطه - احمد کسروی

و دو مبارز مشروطه - عبدالحسین ناهید و رحیم رئیس نیا

* - اشاره است به اتابک، صدر اعظم دولت، که محمدعلیشاه با تباری روس و انگلیس او را جهت برهم زدن اساس مشروطیت از اروپا به ایران میخواند. هنگامی که نتیجه سوء رفتار او بر همگان روشن می شود، فرقه "اجتماعیون عامیون" در یک جلسه سری با حضور سیدجمال واعظ،

ملك الضلكمين وحيدر خان عمو افغلی و جمعی دیگر اتابك را محكوم به اعدام می کنند . ابتدا با او مذاکره مستقیم میکنند که بی نتیجه میماند . آنگاه ، "عباس آقا صراف آذربایجانی " که مأمور اجرای حکم بود ، ضمن رونامه با او انعام حجت میکند ، که اثر نمی بخشد . تا بالاخره نزدیک در مجلس ، با سه تیر پیاپی او را از پا می اندازد . هنگام تعقیب ، وی اشتباهات تیری نیز بسوی خود خالی می کند که به مغزش خورده و شهید می شود . جوان فدائی روی زمین افتاده ، پلیس لباسهای او را میگردد . تنها يك کارت از جیبش در می آید که نوشته بود :

"عباس آقا صراف آذربایجانی ، عضو انجمن ، نمره ۴۱ ، فدائی ملت"



.... از این چه بهتر ، من که تا سرحد امکان در راه خدمت بوطن کوشیده ام ، و اکنون زندگی برایم سخت و صعب شده است و سیاست خارجی به دست عمل خود از من انتقام می کشد ، تا آخرین نفس در راه مقدسی که رفته ام ، استقامت کنم و از افراد ملت بخواهم که آنها نیز وظیفه خود را در راه خدمت بوطن و مبارزه برای تحصیل آزادی و استقلال ، با شرافت و استقامت انجام دهند .

" لایحه فرجایی دکتر مصدق - زندان لشکر ۲ زرهی "

" ششم شهریور ۱۳۳۳ " " نقل از : انتشارات مصدق ۶ "

پیام دوازدهمین نشست

اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا به
مرجع عالیقدر مسلمانان حضرت آیت الله خمینی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اِذَا جَاءَكَ الضَّالِقُونَ قَالُوا لَنْ نَبْرُدَّ لَكَ لِرَسُولِ اللّٰهِ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ اِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللّٰهُ يَشْهَدُ اَنَّ
الضَّالِقُونَ لَكَ كٰذِبُونَ . اِتَّخَذُوا اٰيْمَانَهُمْ حُجَّةً فَصَدَّوْا عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ سَاءَ مَا كَانُوْا
يَعْلَمُوْنَ .

(آیات ۱ و ۲ سوره منافقون)

* ای رسول خدا چون منافقان - ریاکار - نزد تو آیند و گویند که ما به یقین و حقیقت
گواهی می‌دهیم که تو رسول خدا ایسی - فریب‌بخور - خدا میداند که تو رسول اینی و خدا هم
گواهی می‌دهد که منافقان - ناپاک - سخن - بگروند و بگریزند - دروغ می‌گویند .
قسمهای دروغ خود را بر جان خویش - و مایه فریب مردم - قرار داده اند تا بدینوسیله راه
خدا را - بروی امت - ببندند - و بدانند ای اهل ایمان - که آنچه آنان میکنند بسیار
بد میکند .*

بینگاه مبارک فاضل اعظم و مرجع عالیقدر اسلام حضرت آیت الله خمینی

پیام ارزنده و حاوی فتوای آن رهبر بزرگ به دوازدهمین نشست سالانه اتحادیه انجمنهای
اسلامی دانشجویان در اروپا ، باعث خوشنودی ، دلگرمی و سرافرازی خواهران و برادران عضو اتحادیه
و خصوص شرکت‌کنندگان در نشست گردید . نایب‌دات و تفقدات آن رهبر مجاهد مایه افتخار و سربلندی
اتحادیه ما میباشند .

دوازدهمین نشست اتحادیه در زمانی برگزار میشود ، که سازمان مایه از مسئولیت‌ترین مراحل
حیات خود را جهت تحقق بخشیدن به آرمانهای توحید پیشی گذرانده . دستهای ناپاک اجانب و
جناپتگاران بین‌المللی از چپ راست هماهنگ باهم همواره در جهت نابودی جنبشهای اسلامی و مجاهدان
راه حق تلاش میکنند . جنبش فلسطین ، مهتد حرکتهای آزادیبخش منطقه ، و خلق شده‌یده لبنان
قربانسی سازش‌چپ راست و سکوت و سرسپردگی بی چون و چرای سران کشورهای عربی میشود .

رژیم طائفونی پهلوی که میراث ۲۵۰۰ سال ظلم و ستم و خیانت به خلق ایران را پشتوانه دارد ،
خوب میداند که اگر اسلام راستین باز شناخته شود ، و اگر محتوای نروانی و انقلابی قرآن برای امت
مسلمان روشن گردد ، و در پرتو آن شعله‌های آگاهی و خودآگاهی در جان ملت برافروخته گشته و دیری نیاید
که دستگاه سلطه او را با بخش به گورستان تاریخ سپرده خواهد شد . براین اساس است که برای
نابودی اسلام و ادامه سلطه ضد مردمی خود هر روز توطئه جدیدی طرح ریزی میکند .

— با دسیسه‌های گوناگون بین روحانیت و روشنفکران مسلمان اختلاف می‌اندازد ،
— مجاهدین راستین اسلام را با باسبعانه‌ترین شکنجه‌ها می‌کشد و بایه جوخته‌اند ام میسازد ،
— هر نسوع فعالیت اصیل اسلامی را ممنوع اعلام می‌دارد ،

— فساد و فحشاء را در جامعه دامن می زند ،
— نسل جوان مسلمان را که سازنده امت آینده اسلام است بر حول محورهای کاذب و انحرافی
و فریبنده بسیج میکند ،

— ضایع طبیعی سلطت را که حق مسلم توده مسلمان ایرانی است به تاراج میدهد ،
— دست اجانب و جنایتکاران بین المللی را در تمام امور مادی و معنوی ملت مسلمان بازگذاشته ،
— با وقاحت هر چه تا ضمر سیستم ضد اسلامی شاهنشاهی رابانگیه به یک ضت احاد پیست
ساختگی ، به خاندان پاک نبوت و امامت منتسب می نماید ، تا با مونتاز " مذهب - ملت " در جهت
استفاده از پایگاه مردمی این خاندان بتواند سلطه اهریمنی خود را هر چند برای - نسد
صباحی ، ادامه دهد .

— و از همه مهتر ، با کمال بی شرمی صدها تاریخ ملت را از هجرت رسول اکرم (صدا " آزادی و آزادی گوی)
به آسمان شاهنشاهی پوسیده (آفتاز سلطه گری و سلطه پذیری) تغییر میدهد .
ولی ملت مسلمان ایران علیرغم همه این توطئه ها بانگیه بر نیروی لایزال الهی و تحت قنات
رهبری راهبانان آن مرجع عالیقدر و نماینده برحق خود ، سرسختانه به مبارزه علیه
رژیم واریابانند ادامه داده و تا نابودی استعمار و استشار و برقراری حکومت عدل آنها خواهد نشست
" وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونََ اللَّهُ لِلَّهِ "

اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا ، بشابه بخش کوچکی از جنبش اسلامی ،
توانست در سالی که گذشت با الهام از هنرمندانی آن مرجع عالیقدر ، در راه بازشناسی اسلام را حتمین
و شناساندن آن به توده های مردم و خصوص دانشجویان مسلمان خارج از کشور ، و دفاع از اسلام جزو امین
قرآن مجید ، بعنوان محور اصلی فعالیتها ، و بر حصول آن دادن به بیش سیمای به توده
های دانشجویی و واحد و امکان آگاه نمودن ملت های دیگر از مبادا گریه های رژیم ظلمتی ضد
اسلامی پهلوی ، گامهای موثری بردارد .

نزد یکتر شدن رابطه اتحادیه با دانشجویان حوزه های علمی و انجمن اسلامی دانشجویان
در آمریکا و کانادا و تلاش و کوشش در جهت نشر حقایق اسلامی بین مسلمانان و دانشجویان ایرانی مقیم
کشورهای پاکستان و هند و افغانستان و کشورهای عربی ، ارزنده ترین و اعمد وارکننده ترین تلاشهای این
مجموعه بود .

دفاع از مبارزات روحانیت به رهبری آن مرجع عالیقدر و مجاهدین راستین اسلام ، -
و مبارزات دیگر طبقات و اقشار جامعه ایران ، و دفاع از مبارزات بحق خلق قهرمان فلسطین و شیعیان
محرور لبنان از جمله کارهای انجام شده در سال گذشته بحساب می آیند .

ما امید داریم که این تلاش مختصر ، همانطور که مورد تفقد و توجه آن مرجع عالیقدر قرار گرفته
فی سبیل الله و بخاطر او در نتیجه مقبول و شمول عنایتش باشد . ما با ایمان محکم و راستی
خود به کتب انقلابی اسلام معتقدیم که تنها در برتو این کتب الهی و قدرت لایزال امت مسلمان است
که میتوان نظامهای استعماری و استعماری را بگورستان ابدی تاریخ سپرد ، و بجای آن حکومت
اسلامی که مدافع راستین و حقیقی حقیق مستضعفترین افراد جامعه است ، استوار نمود . امت
اسلام برای تحقق بخشیدن باین اراده خد اوند در طول تاریخ قربانی ها داده و میدهد . سرسخت
ترین توطئه های مشرکین و کافران و منافقان را در هر لباس و در هر جناحی که بوده اند ناپود کرده و میکند که

وَيَكْفُرُونَ بِحُرَّاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ خَيْرٌ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ

اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا علیرغم همه مشکلاتی که بر سر راه خود دارد، برنامه خود را در جهت بازشناسی حقایق اسلام و شناساندن آن به امت سلمان و خصوصاً خود، دانشجوی خارج از کشور و افشا رژیم ضد اسلامی پهلوی و دیگر رژیمهای فرعونسی، و پشتیبانی از نظام جنبشهای اسلامی ادامه میدهد و تنها امیدش و تکیه گاهش به خدای مان و ایمان راسخ و خلل ناپذیر اعضایش به مکتب انقلابی اسلام است. در کنار آن جای بسی افتخار و سر بلند است که تلاشهایش مورد تأیید و تفقد بندگان صالح خداوند هم قرار گیرد.

ما بار دیگر بانهایت افتخار و مساهات مراتب وفاداری خود را نسبت به آن مرجع عالیقدر و اعلام داشته، سلامت و طول عمر آن مرجع برحق و نماینده راستین ملت سلمان ایران را از خدای تعالی تمنا میکنیم.

السلام علیکم ورحمته الله وبرکاته

اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا

اسام خمینی :

ما پیش از هر کار لازم است تکلیف خود را بارو حانی
 نگاهیم - که امروز از خطرناکترین دشمن برای اسلام و مسلمین
 محسوب میشوند و به دست آنها نقشه های شوم دشمنان دیرینه ی
 اسلام و دست نشانندگان استعمار پیاده و اجرا میگردد -
 روشن سازیم و دست آنها را از حوزه های علمیه ، مساجد
 و محافل اسلامی کوتاه کنیم تا بتوانیم دست تجاوزکار استعمار
 و مخالفین اسلام و قرآن کریم را قطع کرده از استقلال و صیانت
 کشورهای اسلامی و ملت اسلام دفاع نمائیم .

نقل از : "آوای انقلاب"

پیام دوازدهمین نشست اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا به دانشجویان و محصلین مسلمان مبارز در ایران

خواهران و برادران مبارز

دوازدهمین نشست اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا به شما دانشجویان و محصلین آگاه و مبارز درود میفرستد و مبارزاتی که بر ضد ارتجاعی - ضد امپریالیستی شما را که هدایتگر با خلق مسلمان ایران در سخت‌ترین شرایط اختناق و فشار پلیسی ادامه دارد، می‌ستاید. و بشما که تسلیم تهدیدها، تطمیع‌ها و توطئه‌های آشکار و پنهان نفاق افکن و از خود بیگانه ساز رژیم نشده‌اید و به ستن مبارزاتی دانشگاهها و مدارس ایران وفادار مانده، پشت بخلی نکرده‌اید، احترام میگذارد.

خواهران - برادران

امپریالیسم جهانی در ادامه و بسط سلطه شیطان خویشتن بر جهان و بالاخص بر خاور میانه، صدمه به ریشه کن ساختن همه انقلابات و جنبش‌های منطقه و از جمله ایران شده است. برای تحقق این هدف بوده است که قرارداد سینا بدستکاری رژیم مرتجع مصر بسته شده، انقلاب کُتفار با تباری پشت پرده همه قدرتهای بزرگ و با تجاوز آشکار قتل‌شاه ایران مورد هدم و سرکوب قرار گرفته، به موجودیت انقلاب فلسطین با کشاندنش به توطئه لبنان و وادار کردنش به جنگی فرساینده لطماتی سخت وارد آمده، اسرائیل، عامل آشکار استعمار جهانی در منطقه، بیش از پیش تقویت شده و میشود، بر سرتاسر منطقه به وسیله پلیس رژیم‌های ضد مردمی و وابسته به امپریالیسم، خفقان عمومی و تعقیب و گشتار نیروهای انقلابی مبارز حاکم‌گشته، و در ایران بمشابه اصلی‌ترین پایگاه امپریالیسم غارتگر جهانی در منطقه، رژیم بر سر پا نگهداشته و تقویت میشود، که متناسب با توقعات سلطه جهانی، عهده دار تلاشی مابین اجتمالی - فرهنگی اقتصادی و سیاسی جامعه ما شده است.

چنانکه میدانیم این رژیم در مرحله‌ای از تاریخ جامعه ما با حمایتها و تأییدات مستقیم غرب و شورش غارتگری کار آورده شده، که موج نهضتها و انقلابات آزادیخواهی سراسر ایران را فرا گرفته بود. در آن دوره دشمن توانست با استفاده از عدم انسجام کافی سازمانها و نیروهای انقلابی، تضادهای درونی خود را علیه این نیروها حل کرده، قشر سلط داخلی را به چنان قدرت ضد انقلابی ای مجهز سازد، که قادر به سرکوب و هدم نیروهای انقلابی مبارز باشد. از آن روزگار تا بحال با همه‌ی استمراری که جنبش آزادیخواهی جامعه ما داشته است، معینا دشمن توانسته است، نه بدلیل قدرت فزاینده خویشتن، بلکه به لحاظ فقدان سازمان مردمی متشکل و منجمد رهبری کننده جنبش، بر سلطه خویشتن ادامه دهد و به تشدید اختناق و سرکوب توده مستضعف ایرانی توفیق

باید. در این رژیم ارتش به مثابه ابزار قدرت، ماموریت سرکوب نهضتها و انقلابات ملی و منطقه ای را یافته، با توده مردم بیش از پیش بیگانه شده، و بصورت جزئی از ارتش تجاوزگر امپریالیسم جهانی درآمده است. اقتصاد ایران به سود سرمایه های خارجی در اقتصاد سلطه جهانی ادغام شده، نقش دلال واسطه ای را در استثمار و غارت توده های زحمتکش ایران و منطقه یافته است. در همه دوره پهلوی، همچون دورانهای شاهی پیشین، منخ اسلام و مبارزه علنی با آن از عمده ترین برنامه ها بوده است، چرا که تضاد کثب توحید با رژیم شاهی، که بر شرک مبتنی است، تضادی است آشکار و آشتی ناپذیر. کارمایه و خصلت انقلابی اسلام در جهت آزاد سازی توده و ستضعف از قید هرگونه سلطه، و در استقرار برابری عمومی، از همان آغاز ورودی با نظامهای شرک طائفی و از جمله نظام شاهنشاهی ایران قرار گرفته است. قرآن شاه را عنصری سلطه گر و فساد کننده در جامعه و ذلیل کننده صالحین میدانند.

إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَيْمَانَهُمْ آهْلِيهَا آئِزَّةً وَكَذَابُوكَ بِفَعْلُونِ

"پادشاهان چون بر دیاری سلطه شوند، آنرا به فساد میکنند و عزتمندان و صالحین آنرا ذلیل و خوار میدارند (و بالعکس) و چنین است رسم ایشان." (سوره نمل - آیه ۳۴)
و روی دیگر عناصر سلطه گرد هستی را، که سدکنندگان راه تکامل و طاقیانی بر اراده خداوندند، "طاقوت" میخوانند. و از موثرترین به توحید میخواند که برای نابودی "طاقوت" و از بین بردن سدها راه تکامل، و بایرون طاقوت که نسبت به حقیقت کافرند، به جنگ و قتالی مستمر برخیزند،

الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ
فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا (سوره نساء - آیه ۷۶)

"کسانیکه ایمان دارند در راه خدا بیکار میکنند و کسانیکه (به حقیقت) کافر شده اند، در راه طغیانگر بیکار میکنند. با پاران شیطان بیکار کنید که نیرونگ شیطان، ضعیف است."
و در تداوم نبرد تا آنجا بکوشند که زمین بکلی از باطل پاک گردد و هرگونه ستم و تبعیض و نا برابری از بین برود و دین یکسره خاص خدا شود و تنها اراده حاکم، اراده الله باشد.

وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كَلِمَةً لِلَّهِ (انفال - آیه ۳۹)

"تا بر حیده شدن ستم و استقرار حکومت حق، به نبرد ادامه دهید"

براین اساس در این ۱۴۰۰ سال، در جامعه ما اسلام اصلی ترین نیروی بسیج توده در خیزش و انقلاب و اصل ترین نیروی مقاوم مردمی ای بوده است که با اساس "حکومتهای مطلقه شاهی" ایران مبارزه کرده و در این راه قربانیها داده و هیچگاه با تسلیم شدن یا سازش کردن پشت به خلق نگردیده است.

در دوران ما اسلام راستین در بسیج توده مسلمان ایرانی در خیزشها و جنبشهای فراوان معاصر همچون قیام تنباکو، نهضت مشروطیت، جنبش جنگل و دیگر قیامهای آزاد یخواهی در آذربایجان و خراسان و دیگر نقاط این سرزمین، اساسی ترین نقش را داشته است.

در جریان توطئه امپریالیستی انتقال سلطنت از قاجار به پهلوی، تنها نیروی مبارزی که ابعاد این توطئه بزرگ ضد مردمی را درک کرد و در مقابل استقرار دیکتاتوری سیاه پهلوی تا آخرین نفس در کنار خلق ایستاد و هر سر این ایستادگی جان باخت و از هستی ساقط گشت، نیروی مبارز مسلمان به

رهبری مدرس بزرگ بود .

در جریان نهضت ملی ایران به رهبری همدق ، وفا دارترین سازمانها و عناصر ملی ای که همواره در کنار همدق یار و یاور نهضت ملی ایران بودند و حتی پس از سقوط همدق وفا دار به راه استقلال و آزادی وی مانده اند ، نیروهای مبارز سلیمان اند .

در جریان طرح رفورمیستی و ضد انقلابی " انقلاب سفید " که به فرمان امیرالایم آمریکا برای پیش گیری از وقوع انقلابی مردمی در جامعه ما پیاده شد ، باز عمده نیرویی که این توطئه را شناخت و توده را در مقابل آن بسیج کرد ، نیروی مبارزه جوی سلیمان به رهبری امام خمینی بود ، که تحت تأثیر فرهنگ انقلابی تشیع ، بر اساس آموزش بزرگ حسین ، در ۱۲ محرم (۱۵ خرداد ۴۲) با ترجمان دادن " مرگ سرخ " بر " زندگی سیاه " ، به نمایش قهر انقلابی ای در مقابل تجاوزات سازمان یافته رژیم پرداخت و با خون خود راه گشای شیوه نوینی در مبارزه گشت ، که به بین آن از آنروز تا بحال و تا آزادی نهایی مستضعفین ، استمرار مبارزه بر علیه ضد خلق را ممکن گشت .

تشدید روز افزون جو ترور و اختناق فعلی بهترین گواه هراس رژیم از رشد فزاینده آگاهی عمومی و مقاومت در مقابل توطئه های دستگاه و نشانه های بر مپها شدن شرایط حرکت عمومی مردم ما در جهت آزادی است ، حرکتی که با توجه به ساخت جامعه و تجربیات مبارزات گذشته ، باید بر اساس رهنمونهای زنده قرآن ، که خود یتیم و اصلی ترین نیروی بسیج و حیات فعال نهفته در جامعه است ، پایه بگیرد ، تا به برکت شناخت و بکارگیری این رهنمونها ، توده مستضعف ایرانی توفیق یابد پرده های ابهام و زنگار جهل و ترس و از خود بیگانگی و کار پذیری حاکم بر خویش را بدرود و زمینه معنوی دائمی در خویش را مهیا سازد ، تا از طریق این تخمیر بنیادی در خویش بتواند جامعه متکی به جهل و ظلم طبقاتی را بنیاداً و از اساس درگون سازد .

إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَىٰ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُخْفُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ (سوره رعد - آیه ۱۱)

خواهران - برادران

نهضت توحیدی تاریخ فراز و نشیب بسیار داشته است ، در جامعه ما جنبش اسلامی بر پایه فرهنگ خونین تشیع علوی ، در راه آزاد ساختن خلق از قید هرگونه سلطه ، همواره از جانب حاکمین بر جامعه مورد سرکوب قرار داشته است ، و با وجود صدمات و لطمات سختی که میدیده ، از آنجا که بر حق ریشه دارد ، زنده و حیات بخش در میان مردم ما مانده و خواهد ماند .

خیانتی که اخیراً به جنبش اسلامی و در نتیجه به کل جنبش آزادی جامعه ما شد ، رویدادی تازه نبود ، ضربه ای بود در دنباله و از نوع همه ی ضربه های تاریخی ای که دشمنان مردم وسد کنندگان راه تکامل با چهره ها و موضع های گوناگون بر پیکر مبارزات حق طلبانه وارد آورده و می آورند ، ولی از آنجا که قانون حاکم بر هستی - سنت خداوند - پیروزی حق و نابودی باطل را تضمین کرده است ، این تلاش نیز بی اثر خواهد ماند .

الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدَّ وَأَعْنِ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ

"کسانی که کافرند و راه خدا را سد شده اند ، اعمالشان نابود شود"

(سوره محمد - آیه ۱)

برخورد قاطعانه شما خواهران و برادران به این خیانت در سال گذشته ، همین روح

آزادگی و روشن بینی دانشجوی جامعه ما و نشانه استمرار مبارزه در سنگر مقاوم دانشگاه هبای ایران است . خلق ما هرگز خاطره شهیدای ۱۶ آذر ۳۲ و دیگر جانبازها و فدakarهای شما را در همستگی و حمایت از جنبش آزادی جامعه و مبارزین انقلابی و زندانیان سیاسی از یاد نخواهد برد .

پشتیبانی هوسیارانه شما از مبارزات برادران آگاه و مبارز طلب حوزه های علمیه و حمایت متقابل آنها از مبارزات شما ، نوید بخش وحدت و همستگی بین دو جناحی است که سالها دراز استعمار و استبداد کوشیده است آنان را از یکدیگر جدا سازد و امکان هرگونه پیوندی را بین آنان از بین ببرد .

نظر و توجهات خاص امام خمینی در اعلامیه ها ، بیانیته ها و خطابه های ایشان به ملت ایران ، نسبت بشما دانشجویان و معصلین مبارز ، حاکی از حقانیت مبارزات بی گیر شماست .

ما افتقاد داریم که تلاشهای رژیم برای جدایی دانشجویان از خلق مستضعف بجای نرسیده ، روز به روز صفوف مبارزه محکتر گشته ، علیرغم برنامه هایی که به منظور کنترل شدید دانشگاه و تصفیه دانشجویان صورت میگردد و علیرغم نظای کردن دانشگاه و محیط پرورش ، شما خواهان و برادران آگاه و مبارز در سنگر مبارزه بر علیه ارتجاع ، استبداد ، استعمار و استثمار رجانفسانی خواهید کرد .

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَانَهُمْ بَنِيَانٌ مَّرْصُوعٌ

"خدا انسانهایی را که در راه او در صفی فشرده چون بنیانی استوار بیکار میکنند دوست دارد."

(سوره صف - آیه ۴)

اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان در ارومیا

... اصولاً "مبارزه خود در جریان خود و در فرایند درونی خویش وجوه مختلف فرهنگ را توسعه میدهد و جهت های تازه ای را بروی آن می گشاید . بیکار رهایی بخش ، درکش و قوس خود ، اشکال و ارزشها و حدود سابق فرهنگ را احیا و اعاده نمی کند ، این بیکار که تجدید نظر اساسی در روابط بین انسانها را طالب است ، نمی تواند اشکال و محتویات فرهنگی مردم را دست نخورده به حال خود بگذارد . پایان نبرد نه تنها محو استعمار است ، بلکه محو انسانهای استعمار زده نیز هست .

فرانتس فانون در "دوزخیان روی زمین"

پیام دوازدهمین نشست اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا به خلق قهرمان فلسطین

اِنَّ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُوْنَ بِاَنْفُسِهِمْ ظُلْمًا وَاِنَّ اللّٰهَ عَلٰى نَصْرِهِمْ لَقَدِ بَرَّ .
الَّذِيْنَ اَخْرَجُوْا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ اِلَّا اَنْ يَقُوْلُوْا رَبَّنَا اللّٰهُ

"بدانان که بخاطرستی که بدیشان شده، به بیگانه‌خواسته‌اند، اجازه (بیگانه) داده‌شده و خدا بپاریشان تواناست. همان کسان که بناحق از ديارشان رانده شده‌اند (گاهی) جز آنکه می‌گفته‌اند، پروردگارا ما الله است نداشته‌اند." (حج - آیه ۳۹)

خواهران و برادران مبارز فلسطینی

دوازدهمین نشست اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا بشما مجاهدین نستوه راه آزادی درود می‌فرستد. برگزاری نشست اسامال ما مقارن با روزهایی است که در لبنان انقلاب فلسطین به‌یکاری و یگانگی امپریالیسم غارتگر جهانی و نمایندگان و وابستگان مرتجع محلی شان از همه سوی بیگانه مورد تهاجمی سخت قرار گرفته است. دسیسه‌های دوازدهم امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم غاصب و تجاوز بازدار بیگانه‌ای برنامه‌ای حساس شده، در جهت نابودی انقلاب فلسطین مؤثر افتاد و جامعه سیتا جسر سیاه ۱۹۷۰ بگونه‌ای خائسانه تر و خطرناک‌تر تکرار گردید؛ و این بار نیز مقاومت فلسطین همچون گذشته، بکلی تنها مانده رژیم‌های عربی یا خود در جناح ارتجاع و ضد انقلاب فلسطین مستقیماً عمل کردند و باهاشکوت و عدم دخالت قاطع خودش به تضعیف مقاومت فلسطین و تائید دشمنان انقلاب فلسطین کوشیدند.

اگر سال پیش عقد قرارداد سینا همه دستاوردهای مبارزات ضد استعماری مردم هر رابساد داده، وابستگی رژیم صررابه امپریالیسم آمریکا و قرار گرفتن در صف ارتجاعی ترین رژیم‌های منطقه و خیانت به انقلاب فلسطین محرز گردانید، اسامال دخالت نظامی سوریه در لبنان و همسنگر شدن این کشور با فالاترین‌ها و مزدوران جنگی‌ای که مستقیماً بوسیله دول غربی و اسرائیل غاصب سلاح و مجهز بودند، بیانگر ماهیت ضد انقلاب فلسطین بودن رژیم سوریه گشت.

توطئه امپریالیستی - صهیونیستی - ای که بوسیله صاحبان سرمایه و قدرت وابسته به بیگانه در لبنان، و بدخالت نظامی سوریه و تحریکات و همکاری‌های همه جانبه رژیم‌های مرتجع منطقه، و از جمله رژیم ایران، قوام گرفت و جاه عمل پوشید، هدفش عدم انقلاب فلسطین و سرکوب توده محروم لبنانی بود، تا بدینوسیله بانابودی انقلاب فلسطین، امید توده‌های زیرستم منطقه - که بانقلاب فلسطین همچون چرلنی فراراه مبارزات آزادپخش خودش می‌نگرند - به یأس بدل شود و سلاح جهاد مسلحانه برای کسب استقلال و آزادی، از آنان سلب شده شود.

عملکرد انقلابی‌ای که رهبری مقاومت فلسطین بکوشش با سرمرفات، در جریان توطئه لبنان بکار بسته است، و جانان‌های بسی مانندی که مجاهدین فلسطینی در مقابل

باتوطئه امپریالیسم - صهیونیسم و وابستگان حزب راست آنان ، از خویش برورزاده اند ، خواهند توانست انقلاب فلسطین را - با همه لطافت سخت و هولناکی که دیده است - حفظ کنند ؟ و پریشوانه مردمی این انقلاب در میان خلق فلسطین و دیگر خاقهای زیرستم منطقه و جهان بیفزایند .

مادانشجویان سلمان ، کلیه دسیسه های امپریالیسم امریکا و دیگر کشورهای قدرتمند جهان و جنایات وابستگان مجلسی آنان را محکوم کرده ، بار دیگر گزیرین احساسات خود را بشکافند . تقدیم داشته همچون گذشته همگنی و هم سرنوشتی خود را با خلق فلسطین اعلام می داریم .

بر اساس جهان بینی توحیدی ، اعتقاد ما به حقانیت و پیروزی انقلاب فلسطین روزه روز بهرتر و راستختری شود . به امید روزی که فلسطین آزاد شود .

پیروزی انقلاب خلق قهرمان فلسطین

پاینده باد همگنی خلقهای منطقه

اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا

يُرِيدُونَ اَنْ يُطْفِئُوا نُوْرَ اللّٰهِ يَافْوَهِمِمْ وَيَآبِئِ
اللّٰهُ اِلَّا اَنْ يُتِمَّ نُوْرَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُوْنَ

" می خواهند نور خدا را به دهانهای خویش خاموش "

" کنند ، و خدا نمی خواهد جز اینکه نور خویش "

" را بتامی آشکار کند ، و گرچه کافران کراهت "

" داشته باشند . "

" سوره توبه - آیه ۳۲ "

استعداد حضرت آیت الله خمینی
برای کمک به بازماندگان فاجعه لبنان

بسم پروردگار رحیم

انصاف و انصاف و انصاف...
 برپا نمود و لبنان را بصورت خودمبارک و جنتی که در آنجا بود...
 عزیزان خود و فریبش از غافان و قدسان ابرار...
 گواهی بجهت تفسیر و تفسیر...
 مصلحت و اولیای خود...
 هر چه بود در پرست...
 پسین پاک...
 تقی و اولیای خود...
 سرپرستان محترم...
 من و مسلمین...
 به سبب...
 در نهایت...
 بود در این...
 و عزیزان...
 هسته و توفیق...



استمداد حضرت آیت الله خمینی برای کمک به بازماندگان فاجعه لبنان

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

انالله وانا الیه راجعون . فاجعه لبنان و صیبات وارده ، بر برادران ایمانی ما بعدی نیست که بتوان تحریر کرد . اکنون جنگی که دستهای مرموز دشمن انسانیت بنفع استعمار و اسرائیل برپا نمود و لبنان را بصورت مغربیه ای وحشتناک در آورد، قدری آراض صوری پیدا کرده ، لکن هزارها خانوادۀ محترم که دیروز با عزت و نعمت و رفاه بسرمی بردند با از دست دادن عزیزان خود و خراب شدن خانمان و فقدان اموال ، بی سرپرست و بی پناه در این فصل سرما با آلام و دردهای ناگفتنی دست یگریبان هستند . ککهای که از اهل خیر خصوصا ایران شده است ، گرچه موجب تقدیر و تشکر است لکن جبران گرفتاریهای نامحدود برادران عزیز ما را نمیکند ، عزیزی که سلف آنها مردانه برای عظمت و عزت و شعائر خود با جناح های مختلف ، وحشی های قرون وسطائی و آدمکشهای استعمار زده جنگیدند و خون خود را در راه شرافت و عزت خود ریخته ، جان بازی شجاعانه کردند شکرالله سعیمم و جزاهم الله خیرا ، اکنون بازماندگان آنها طفلهای عزیزی پدر و سرپرست ، پدر و مادرهای فرزند از دست داده و هزاران مجروح و ناقص الاعضاء بجا ماندند ، با صیبتهای گوناگون و آه و ناله های روز افزون ، بر انسانها شرافتند است بر صلین پاک روان است ، بر پیروان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امیر مومنان علیه الصلوٰة والسلام است که برای نجات فرزندان اسلام بیاخیزند بر ثروتمندان غیرتمند است که به پاس نعمتهای الهی از فرزندان قرآن محافظت نمایند ، و بخدمت آنها بشتابند ، خدمتهای انسانی و محترمانه بازماندگان فرزندان اسلام را چون اطفال خود بلکه بالاتر بدانند . سرپرستان محترم آنها شرافتندانه از دین و عظمت خود دفاع کرده و مردانه جان دادند ، و نام خود را برای همیشه پایدار گذاشتند ، و اسلام و صلین را سرفراز نمودند ، جزاهم الله عن الاسلام خیرا . ما باید به جبران خدمت آنها به بازماندگان و عزیزان آنها خدمت کنیم خدمتی محترمانه و شرافتندانه . ملت اسلام خصوصا ملت شریف ایران آید هم الله تعالی به آسانی میتواند جبران خساراتی که قابل جبران است بکند ، و با همت عالی به زندگی بازماندگان برادران ایمانی خود سر و سامان بدهد و روی خود را در پیشگاه خدای تعالی و انسانیت سفید کند . این جانب با حال ضعف و نقاهت از دوستان اسلامی خود با کمال تواضع امیدوارم که به اسرع وقت بی درنگ قبل از آنکه فرصت از دست برود ، در این امر اسلامی الهی بکوشند و بهم سبقت گیرند ، و به هائب بزرگ برادران خود تخفیف بخشند ، و امید آن دارم که خداوند کریم در مقابل این خدمت آنها را سر بلند و عزیز فرماید و اگر بخواهند از وجهی که محتاج به اذن فقیه است بدهند ، در ریح این جانب اجازة میدهم . از خداوند تعالی قطع ایاری دشمنان انسانیت و اذنباب آنها را خواستار ، و توفیق و تأیید برادران ایمانی را خواهانم .

والسلام علی عباد الله العالمین ورحمة الله و بركاته

تاریخ ۲ صفر الظفر ۹۷ روح اله الموسوی خمینی

پیام

اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا به

هشتمین کنگره سالیانه

انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظَاهِرَهُ عَلَىٰ الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ
 شَهِيدًا. مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفْرَاءِ رَحِمَاءٌ بَيْنَهُمْ
 تُؤْتِيَهُمْ رُكْعًا سَجْدًا يَمْتَنِعُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا. سَيِّمًا هُمْ فِي وُجُوهِهِمْ
 مِّنْ أَسْفِرِ السُّجُودِ ذَٰلِكَ مَطْلَبُهُمْ فِي التَّوْبَةِ وَطَلَبُهُمْ فِي الْإِنجِيلِ
 كَرُوحٍ أُخْرِجَ شَطَطُهُ فَأَزْرَهُ فَأَسْتَخْلَطَ فَاَسْتَوَىٰ عَلَى سَوْقِهِ يُحِجِبُ الزَّرَاعَ لِيُخَيِّطَ
 رِبْعَهُمُ الْكُفْرَاءَ وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا

* او است کسی که پیامبر خود را به هدایت و دین حق فرستاد تا بر کلیه ادیان غالب آید و گواهی
 خدا بر این حقیقت کافیت. محمد فرستاده خداست و کسانی که با او هستند بر کافران سخت گیرند و
 میان خود مهربان و خیر رسان. آنها را ای نبی که در رکوع و سجود و فزونی از خدای جویند و خرسندی
 در سیمایشان آثار ناپاین پدید است. چنین مردی و صفشان در تورات و انجیل نیز آمده است و همجون
 زراعتی که سرا زمین بیرون آورده و مایه دار و سخت گردیده و بر ساق خود استوار ایستاده است و
 دهقانان را به شگفت میآورد، مومنین نیز بارشده و اتحاد و یابودی خود ستگران را به حیرت و نفرت
 و میآورند. خداوند آن کسانی که ایمان دارند و عمل شایسته میکنند عده بخشش و پاداش
 بزرگ داده است. (سوره فتح - آیات ۲۸ و ۲۹)

خسواهران و برادران عزیز

گرضین درودهای ما را بمناسبت تشکیل هشتمین نشست سالانه خود بپذیرید.

با قلبی پر از امید و احساساتی ملو از اخلاص و برادری آرزومند موفقیت شما در این گردهم آیی هستیم.
 آرزومندیم، در این دوران سناه، که تاریخ بود روابط انسانی و اجتماعی جوامع بشری بطور اعم و جوامع
 اسلامی بطور اخص، گسستن آغاز کرده است و پنجه خونین استعمار، گرفتن آخرین رمق مقاومت را از
 مستضعفین و محرومین هدف خود قرار داده است، نتوانیم گاهی بسوی روشنائی برداریم و با وحدت و
 تشکک و ایمان بخود اراده تخمیر را در خنجر جان دهیم و این را آویزه گوش خود و همفکران و همراهان
 خود بسازیم که ما "امروزه هر کاری توانائیم." شرط پابنده قدرت و اعتقاد خود بعنوان معمار
 سرنوشت باور داشته باشیم و با شتابزدگی راه کوتاه اما پر پیچ و خم آزادی خویش را با قتر واهی اما

سخت‌شکن حقاترنا، ناباورها، نزلزلها طولانی تر نسازیم و " با جشمانی باز مراقب سرنوشت خود و جامعه خود باشیم .

امروز بیش از هر زمان دیگر خطر تمامی کشورهای زیر سلطه، تمامی انسانیتی را که فشار طاقت‌فرمای متمرکز قدرت را در مقیاس جهانی بردوش خود احساس می‌کند، شدیداً تهدید می‌کند. و خصوصاً کشورهایی که از خود منابع عظیم ثروت دارند و این منابع بطور روز افزون مورد نیاز کشورهای سلطه گراست، بیشتر در معرض این خطر قرار دارند. و باز کشورهای مسلمان نشین را بدلیل داشتن منابع عظیم انرژی و سایر منابع طبیعی، منابعی که بدون آنها جرخ عظیم اقتصاد جهان استعمارگر از حرکت باز می‌ایستد (قوه قهریه‌ای که از ازدواج نامحرم گروههای حاکم داخلی و خارجی بوجود آمده است)، خطر عظیم تری تهدید می‌کند .

اگر جد کردن مردم فلسطین از وطنشان، اگر جنگ خانمانسوز لبنان، که گروههای حاکم برجیان به مردم آن سرزمین و جنبش فلسطین تحمیل کرده اند، در نظر بارزتر مینماید، نباید پنداشت که برنامه تجزیه همه جانبه‌ای که از روی قرار و قلعه و طی تجاوز از یک قرن در تمامی کشورهای اسلامی به اجرا گذاشته شد، اثرات خفیف‌تر و کم‌زیانتری ببار آورده است .

" برنامه‌های کتلی یک قرن در ایران به اجرا گذاشته اند به نظر میرسد که از برنامه های مشابه در کشورهای دیگر اسلامی با موفقیت بیشتری اجرا شده است ."

ایران با قرارداد " روتتر "، سیاه‌ترین دوره تاریخ خلیج را آغاز کرد . هر چند آن قرارداد لغو گردید ولی اهداف آن تعقیب شد . از یک قرن بدین سوآن هدفها پیوسته استخوان بندی برنامه های باصلاح " رشد اقتصادی " و رشد همه جانبه " ایران را تشکیل می‌دهد . در حقیقت شماره و ابعاد آنها آنقدر افزوده شده است که هدفهای مندرج در قرارداد " روتتر " سخت‌کم اهمیت جلوه می‌کند .

از جنبه داخلی ایجاد " ثبات سیاسی " لازمه اجرای برنامه تجزیه و غارت روز افزون ایران میبود. ثباتی که توسط یک اقلیت حاکم بیگانه با مردم و وابسته به درآمدهای حاصل از فعالیت‌های سلط بر ما تحمیل میگردد، اقلیتی که با اهداف خاص و مشخص سیاسی، اقتصادی و اجتماعی هیچ وجه مشترکی با منافع جامعه ایرانی نمیتواند داشته باشد .

ارتجاعی‌ترین قشرهای زرتشتی، یهودی و بهائی و خاندانهای حاکم، که بهیچ ایدئولوژی مذهبی جز قدرت خود گامه پایبند نیستند، در گروههای سیاسی فراماسونری متحد شده اند و با کمک سازمانهای اداری و ارتش سلط و حمایت امپریالیسم، مجری برنامه تجزیه و غارت ایران گشته اند .

طی پنجاه سال برنامه ریزی مستمر، حذف تمامی عناصر مقاومت در ایران و گسترش سلطه قدرتهاى جهانی هدف قرار گرفت . لذا امروز هیچ راه حلی جز بازگشت مجدد به فرهنگ خودی و مدد خواهی از مبانی اصیل مقاومت برجای نمانده است . برای آنکه این راه حل نیز بسته گردد، رسمی کردن مذهب و انسان و حذف عناصر و مبانی مذهبی از مردم ایران که با برنامه " ده ساله تمدن بلسواری " در دوران پهلوی آغاز گرفت، امروز ابعاد گسترده تری یافته است . ماسفانه کم نیستند کسانی که پنداشته اند اعمال رژیم ایران عکس العمل مخالفان و خصوصاً رهبری مذهبی است و اگر علما کاری به کار دستگاه نداشته باشند دستگاه آرام میگردد . " غافل از آنکه این اقلیت دارای ماهیت ضد مذهبی و ضد ایرانی، مجری برنامه‌هایی هست که در سطح جهانی تنظیم و در دست اجرا گذارده میشود ."

ماسفانه رهبری مذهبی تا کنون نتوانسته است ابتکار عمل را بدست گیرد . و برنامه عمل را تنظیم کند و

مقاومت امت اسلام را در سطح تمام کشورهای مسلمان نشین سازمان بخشد و توده های عظیم مسلمان را به پیروزی رهبری کند . علی‌رغم هشدارهای مکرر امام خمینی ، مرجعی که در عین حال مقاومت ملت مسلمان در اوتیلور میجوید ، بسیاری کسانیکه میندازند اگر "علما شیوه سکوت" در پیش گیرند، پیل خدای نکرده "راه آشتی و مصانیت برگزینند" رژیم خودکامه در رفتار خویش تغییر خواهد داد و اجرا برنامه های خویش را به کنار خواهد گذاشت .

همینجا باید اذعان داشته باشیم که باکمال تأسف یکی از عوامل قوت گرفتن دستگاه حاکمه غلبه همین نوع تفکر در دوده گذشته بوده است . دوام این امر وضع را بجائی رسانده که امروز تعادل قوا به نحو خطرناکی به سود قدرتی که در جهان به زور و به قصد غارت و تباہ کردن بشریت دانه سلطه سپاه خویش را می گسترده ، بر هم خورده است و این قدرت که هرروز بزرگتر و خود کانه تر می شود ، چیزی جز همان ضعف ما نیست ، این قدرت را از ما میگردند . ضعف ما همان توانائسی است که به زور و فریب از کف ما بیرون برده اند و علیه ما و برای ضعیف تر کردن بیشتر ما بکار برده اند .

این ضعف‌ها کد افسد ؟

بنظر میرسد اساسی ترین ضعف‌ها فقدان برنامه عمل ، فقدان تشکیک و فقدان شیوه های کارآمد مبارزه باشد . پس از پنجاه سال سرکوبی مردم مسلمان و اجرای برنامه های سیاسی ، اقتصادی ، فرهنگی و اجتماعی ، امروز جامعه اسلامی عموماً و ایران خصوصاً باخطرات عظیمی مواجه اند ؛ که کمترین غفلت شکست جبران ناپذیری بهار خواهد آورد . باید بیدار و هشیار باشیم تا در بحبوحه این خطر عظیم مبارزه بر توان مردمی و اصلی که به این قیادت امام خمینی هنوز جهت اصلی خویش را از دست نداده است با هر خورد های درونی منحرف نکنیم ، چه در این صورت خطری عظیم و ماحل نابودی این حرکت اصیل را تهدید میکند . بگوئیم تا همه نیروهای مسلمان را در هر کجا که هستند گرد هم آوریم و متحد آ با جبران ضعف‌ها مبارزه ای را می بگیریم که آزادی خود و دیگران را از چنگال عفریت ستم به دنبال داشته باشد . وسوسه های شیطانی ، تزلزل ، ناجوانمردی ها و خنجر از پشت زدن ها سُستمان نکنند ، بیدار باشیم و با انکا ، به نیروی لایزال الهی و با مدد خواهی از نصرت او به پیش بتازیم . سل شمار اسلام دین آگاهی ، آزادی و آفرینندگی سنگ کوه پیکر حرکت را در آب ایستاده رها کنیم و با آفریدن موج ها از سی موج ها ، خراب کردن دیواره به ظاهر عظیم این قلعه بسته و ناتوان تسلیم پذیری را خروشان هدف قرار دهیم به امید آنکه با کمک هم در چهار جوب نظام اسلامی آزاد شویم و آزاد کنیم .

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ

"آنانکه در راه ما بجان و مال جهید و کوشش کردند محققاً آنها را براه خویش هدایت میکنیم و همیشه خدا یار و یاور نیکوکاران است ."

موفقیت نشست شما را از درگاه خداوند قهار آرزوئیم :

اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا

پیام

انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا به

دوازدهمین نشست سالیانه

اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

"ای کسانی که ایمان آوردید صبر و مقاومت پیشه کنید و یکدیگر را به آن سفارش کنید و روابط خود را محکم سازید . از خدا بترسید ، ناشاید رستگار شوید . (آل عمران - آیه ۲۰۰)

خواهران و برادران عزیز - در موقعیت نیکوی کنگره سالیانه شما گزین بهترین سلامها و تبریکات خود را تقدیم و امیدوارم که بیاری خداوند این کنگره با موفقیت برگزار شده و بر بنای تجربیات آموزنده سالهای گذشته منتج به نتایج خیر و سازنده شود .

ما اینک در مرحله حساسی از تاریخ اسلام قرار داریم . نگاهی به رویدادهای سال قبل نشان میدهد که دشمنان اسلام در سراسر جهان برای ضربه زدن ، خدشه دار ساختن و از بین بردن جنبشهای اصیل اسلامی دست بدست هم داده اند و برای رسیدن به هدف خود از هیچگونه کوششی فروگذار نمی نمایند . این بسیج همگانی نیروها از جانب قدرتهای چپ و راست علیه حرکتهای اسلامی ، خود دلیل دیگری است بر درستی راهی که مسلمانان در پیش گرفته اند و راهنمون تازه ای برای گامهای سریعتر در جهت نابودی نظامهای ظالمتی و استقرار قسط در جوامع انسانی . و در این رابطه است که حرکت های اصیل اسلامی کشور ما همواره مورد شدیدترین حملات دشمنان باهدف مشترک در شکستهای گوناگون و رنگهای مختلف بوده و میباشند .

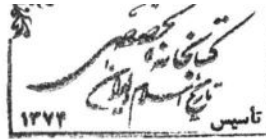
راه بازگشت به قرآن - بازشناسی و شناساندن اسلام ، راهیکه امروز خمینی امام آن و سعهیدی ها ، رضائیهها و تشریف واقعیها پیندگان آنند .

لیکن این کودکان تاریخ باید بدانند که رنج تجربه زود فراوان میشود ولی تجربه میماند و نهالل های جوان و بروندی که به اعماق فرهنگ اسلامی ، که سرشار از نیروی حیات و جنبش و بارآوری است ، ریشه دوانده اند ، دیگر از برگریزان خزان که شکوفایی در بهار است بیبی ندارند :

يٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْآخِرَةِ وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلِ اللَّهُ مَا يَشَاءُ

"خداوند اهل ایمان را با ثبات و بقا در دوزخ نگاه میدارد و ظالمین را گمراه و خوار میکند"

(سوره بقره - آیه ۲۴۹)



باید از حوادثی که گذشته و صفوف خود را در مقابل رخنه نیروهای شیطان، غیر قابل نفوذ نسازیم :

وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ اللَّهِ إِن تَكُونُونَ
 "وشما (مؤمنان) هرگز نباید با ظالمان همدست و دوست باشید وگرنه آتش اعمال آنها در شما خواهد گرفت و در آن حال دوست و یاری جز خدا نخواهید داشت."

همانطور که شاعر بده ایم نظامهای طفولتی در توطئه علیه جنبشهای مختلف و ایجاد تفرقه و تشنجت در سازمان آنها موفقیتهایی بدست آورده اند ، لکن تا کنون جنبش اسلامی دانشجویان خارج از کشور علیرغم تمام کوششهای دشمنان نتوانسته اند بعنوان واحدهای مستقل ، یک پارچگی و وحدت خود را حفظ نموده و از مسیر اصلی خود خارج نگشته و با شنایی روز افزون در راه انسان سازی از طریق بازشناسی و شناساندن اسلام به جویندگان حق و حقیقت و در نهایت ، استقرار قسط در جوامع پیشرو- مند . و این نمیتواند مورد بغض دشمنان رنگارنگ اسلام قرار نگیرد . در اثر همین بغض است که این بار استعمار و استبداد و ارتجاع در شکلهای مختلف ولی با هدف مشترک سلاح کهنه و همیشگی خود یعنی "تبهت" را بعد گرفته و از طریق عوامل گوناگون خویش چه در داخل و چه در خارج با ایجاد تشنجت و برجسب زنی پراکنی برداشته اند چرا که "تبهت سلاح منافق و تقوی سلاح مجاهد است" . بسایند هوشیارانه مسلک از جبهه پلیس و گوناگون عوامل اجرای این نقشه ها و سانس برداشت ، زیرا این حملات نه تنها در پوششهای ارتجاعی بلکه خطرناکتر از آن در پوششهای بظاهر مرقی و عوام فریب ، در کسار جنبش اسلامی ادامه خواهند یافت . لذا انسجام نیروهای اسلامی و وحدت در حرکتهای اسلامی بخصوص اتحادیه و انجمن و شناخت دقیق این توطئه ها و اتخاذ مواضع حساب شده با واقع بینی تمام بیش از پیش ضرورت خود را نشان میدهند . انجمن در آمریکا در نشست اصسال خود توانست قدمهایی در راه تشکک هر چه بیشتر سازمانی بردارد و با اتخاذ تدابیر لازم خود را برای مقابله با مشکلات آماده سازد تجربیات سال گذشته دوباره نشان داد که در پیشبرد آرمانهای اسلامی ، افزایش کمی نیروها لزوما ضامن پیروزی و موفقیت نیست ، لذا بحکم خداوند

كَمْ مِّن فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِتْنَتَهُ كَثِيرَةٌ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ

باید اخلاق اسلامی را بمعنای وسیع و واقعی کلمه در خود و در همه مسلمانان دیگر رشد داد . بسایند قرآن را هرچه بیشتر در متن زندگی روزمره وارد کرد و از تعالیم ظاهرا کوچک تا مسائل بزرگ و خطیبر اجتماعی ، همه را دقیقاً مورد توجه و بررسی قرار داد و در انجام فرائض اسلامی ، هرچند به ظاهر جزئی ، بخود سخت گیر و بدیگران متذکر بود و از خرده گریهای منافقین در این مورد نهراسید که خداوند میفرماید :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا تَهِنُوا وَلَا تَحْسَبُوا أَنَّكُمْ مُّسْلِمُونَ

" ای کسانی که ایمان آورده اید اگر شما براه هدایت باشید از جانب گمراهان ضرری بشما نخواهد رسید . (سوره مائده - آیه ۱۰۵)

بنابراین در حرکت های اسلامی ملاک شناخت و منهای ارزش افراد باید دقیقاً ایمان و اخلاق اسلامی باشد . خواهران و برادران عزیز در حال حاضر که بیش از پیش کوششهای نظامی و طاعتی در جهت تجزیه و تلاشی کردن نیروهای مسلمانان و ایجاد شکافهای عمیق مابین آنهاست ، بر

ماست کدر خنثی کردن این نکته شوم از هیچ کوششی دریغ نکرده و با همکاری باواحد های اسلامی اصیل دیگر در راه احیاء امت واحد اسلامی قدم برداریم .

خواهران و برادران برگزاری کنگره سالیانه فرصتی است که ما وظایف و مسئولینهای خود را بررسی کنیم و عملکرد خود را در انجام این مسئولیتها ارزیابی نمائیم . با واقعیتها روبرو شویم و عوامل شکستها و پیروزیها را باز شناسیم و راهمان را روشنتر سازیم . شکی نداریم که **الْاِسْلَامُ يَحْلُوا وَلَا يُعْلَى عَلَيْهِ** اسلام برترین است و برتر از آن نیست ، لذا اگر امروز صلح در سختترین شرایط بسر برده و در بنده دسیسه های معجزه گران سیاستهای استعماری چپ و راست در جهنم تفرقه و تجزیه میسوزند ، علت را باید در عدم شناخت اسلام حقیقی و نقض ایمان توأم با عمل بر مبنای قرآن در آنها جست :

أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ
 "بلند مرتبه ترینید اگر مؤمن باشمید"

(سوره آل عمران آیه ۱۳۹)

اینکه بناسبت نشست سالانه شما عزیزان فرهت را غنیمت شمرده و با شما در راه تحقق آرمانهای نجاتبخش اسلامی تجدید پیمان میکنیم تا بیاری خداوند همه باهم جنگ بریسمان خدا زده و برای وحدت و عزت امت اسلامی کوشا باشم .

إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ يُعْسِنُونَ
 "همانخدا ابار و یار متقیان و نیکوکاران است ."

(سوره نحل - آیه ۱۲۸)

عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ

"بر خدا توکل کردیم ، بارالها ما را در معرض فتنه ظالمین قرار ده."

(سوره بونس - آیه ۸۵)

در پایان بار دیگر موفقیت هرچه بیشتر دوازدهمین نشست سالیانه شما را از قادر شعاع ل صلت داریم .

والسلام علیکم ورحمت الله وبرکاته

انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا و کانادا



Islam
MAKTABE MOBAREZ
Puplication of
Union of Islamic Students Association
(in Europe)
and
The Muslim Students Association
of the
(United States & Canada)



تکشماره معادل ۶۰ ریال